



گفت‌وگوی جهانی

شماره در سال به ۳ ازبان

جامعه‌شناسی به مثابه حرفه

ژوژا فرکه
ملوین کوهن

هجدهمین کنگره جهانی

مارگارت آبراهام
ولادیمیر یلین
مایکل بورووی

خود برون‌سپاری شده

مصاحبه با آرلی
هوکسچایلد توسط مادالنا
دُلاورا مارتینز
آمریتا پانده و دیت ماریا
برگ

جامعه‌شناسی امروز فرانسه

برونو کازین و دیدیه
دوماژی،
کریستین ماسلین، فردریک
نیرات،
رومین پودال

< جامعه‌شناسی و تغییرات محیط‌زیستی

< معدن‌کاری و اجتماعات بومی در پرو

< جامعه‌شناسی چک تحت تأثیر بین‌المللی شدن

< جامعه‌شناسی بی‌ثبات در جمهوری چک

< گروه عربی گفت‌وگوی جهانی



انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی روز به روز قوی‌تر می‌شود

این تابستان، ۱۳ تا ۱۹ جولای، هجدهمین کنگره جامعه‌شناسی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در یوکوهاما برگزار شد. کمیته سازمان‌دهی محلی ژاپن، [کنفرانس را] با دقت زیاد، با همکاری دبیرخانه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ترتیب داد و ۶۰۸۷ ثبت‌نام‌کننده برای بزرگ‌ترین رویداد تاریخ انجمن با یکدیگر دیدار کردند. همین اندازه کنگره، با بیش از ۱۱۰۰ جلسه مجزا منجر به تعجب بعضی شد برای اینکه شاید انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی دارد خیلی بزرگ می‌شود، موضوعی که جامعه‌شناس روسی، ولادیمیر ایلین آن را در گزارشش برای گفت‌وگوی جهانی برجسته کرد. در یوکوهاما، کمیته اجرایی جدید با مارگارت آبراهام در رأس، انتخاب شد. در این شماره گفت‌وگوی جهانی او از برنامه پرشورش برای برجسته کردن نقش جامعه‌شناسی در عدالت اجتماعی با تمرکز ویژه بر خشونت جنسیتی پرده برمی‌دارد.

در این شماره، پنج مقاله درباره وضعیت جامعه‌شناسی فرانسوی منتشر می‌کنیم. آن‌ها بر قدرت مداوم [جامعه‌شناسی] هم در حوزه عمومی و هم در حوزه سیاست‌گذاری تأکید می‌کنند. هم‌زمان، نویسندگان درباره بوروکراتیزه‌شدن و تخصصی‌شدن پژوهش، حرفه‌ای‌شدن از طریق گسترش دآوری همالان، فشار روبه‌رشد برای انتشار به زبان انگلیسی و کمبود اشتغال پایدار بحث می‌کنند. موضوع دو مقاله دیگر این است که فرانسه تضاد جالبی با جامعه‌شناسی چک فراهم می‌آورد، جایی که فشار برای بین‌المللی‌شدن و گرایش به جامعه‌شناسی غربی با ضدفشارها برای مسئولیت در قبال مسائل محلی برخورد می‌کند. تنش درواقع در کشورهای نیمه‌پیرامونی احساس شده است که از آن‌ها انتظار می‌رود خودشان را به سمت مراکز اصلی پژوهش سوق دهند.

این شماره گفت‌وگوی جهانی با دو غول جامعه‌شناسی گشوده می‌شود که درباره «جامعه‌شناسی به مثابه حرفه» از دیدگاه حرفه خودشان نوشته‌اند. ژوژا فرگه تاریخ خودش را از ستیز با نخست رژیم قدیم سوسیالیسم دولتی مجارستان و بعد رژیم جدیدی که جای آن را گرفت، به یاد می‌آورد، ستیز از دیدگاه فقیران و به حاشیه‌رانده‌شدگان؛ درحالی‌که ملوین کوهن تاریخ تحقیق بین‌المللی پیشروی خودش را درباره شخصیت و ساختار اجتماعی توصیف می‌کند. همچنین مصاحبه‌ای با آریلی هوکسچایلد، پیشرویی دیگر، ترتیب دادیم، این بار کار احساسی و کالایی‌شدن احساسات و در ادامه همین موضوع، آمریتا پانده و دیپیت برگ، اجرای تئاتری خود از رحم جایگزین، موضوع تحقیق پانده در هند، را توصیف می‌کنند. کار آن‌ها که در سرتاسر اروپا با تحسین روبرو شد، درواقع نوع جدیدی از جامعه‌شناسی مردم‌مدار است.

دارم این سرمقاله را از سوئد می‌نویسم، جایی که انجمن جامعه‌شناسی سوئد گردهمایی دوسالانه‌اش را برگزار می‌کند. جمعیت کثیری از جامعه‌شناسان جوان اینجا در لوند جمع شده‌اند تا موضوعات مبرمی مانند سقوط دولت رفاه اسکاندیناویایی و چالش‌های مطرح‌شده توسط موج‌های پی‌درپی مهاجرت را به بحث بگذارند. اسکاندیناوی، به‌خصوص سوئد، چنانچه بسیاری قبول دارند، از مناطق جنگی جهان گریخته است؛ اما، چنانچه تحقیقات نشان می‌دهد، تبعیض در دسترسی به رفاه، آموزش و شغل مانع ادغام آن‌ها شده است. مأموریت بشردوستانه، سطح زیرین خودش را دارد که جامعه‌شناسان در بر ملاکردن آن سریع بوده‌اند.

< گفت‌وگوی جهانی به ۳ زبان در وبسایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در دسترس است.

< مطالب ارسالی را به burawoy@berkeley.edu بفرستید.



ژوژا فرگه، تحلیل‌گر و منتقد مشهور سیاست‌های مجارستان، تعریف می‌کند که چگونه از رشته اقتصاد که از پس تبیین نابرابری و فقر بر نمی‌آمد، فرار کرد و به جامعه‌شناسی پناهنده شد.



ملوین کوهن، جامعه‌شناس صاحب‌نام امریکایی، از تحقیقاتش در حوزه ساختار اجتماعی و شخصیت می‌گوید که به همکاری‌های بین‌المللی جذاب ختم شدند.



مارگارت آبراهام، رئیس تازه‌انتخاب‌شده انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، با تمرکز ویژه بر خشونت جنسیتی، برنامه‌هایش را برای افزایش تعهد جامعه‌شناسی به عدالت اجتماعی شرح می‌دهد.



انتشار [گفت‌وگوی جهانی با کمک
سخاوتمندانه انتشارات سیج (SAGE)
میسر شده است.

< این شماره:

۲	سرمقاله: انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی روزبه‌روز قوی‌تر می‌شود
۴	جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه؛ جامعه‌شناس از راه ترک خدمت ژوژا فرگه، مجارستان
۶	جامعه‌شناسی به‌مثابه حرفه؛ زندگی یک همکار بین‌المللی ملوین ال. کوهن، ایالات متحده آمریکا

< هجدهمین کنگره

۹	افزایش تعهد جامعه‌شناسی به عدالت اجتماعی مارگارت آبراهام، ایالات متحده آمریکا
۱۲	تأملات دربارهٔ یوکوهاما ولادیمیر پلین، روسیه
۱۵	امانوئل والرش‌تاین جایزهٔ برتری انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را دریافت می‌کند مایکل بورووی، ایالات متحده آمریکا

< خود برون‌سپاری‌شده

۱۶	کار احساسی در سراسر جهان؛ مصاحبه با آریلی هوکسچایلد مادلنا دُلاورا مارتینز، اسپانیا
۱۹	ساخته‌شده در هند؛ شرح مختصری از مرکز پرورش کودک آمریتا پانده، افریقای جنوبی و دیپت ماریا برگ، دانمارک

< جامعه‌شناسی امروز فرانسه

۲۲	جامعه‌شناسی فرانسوی در آغاز قرن بیست‌ویکم برونو کازین و دیدیه دوماژی، فرانسه
۲۴	ناپدیدشدن مشاغل آکادمیک کریستین ماسلین، فرانسه
۲۶	ارزیابی پژوهش جامعه‌شناختی فدریک لبرن، فرانسه
۲۸	حرفهٔ تغییر‌یابندهٔ جامعه‌شناسی فردریک نیرات، فرانسه
۳۰	چرا «پروتکل موضوعات انسانی» وجود ندارد؟ رومین پودال، فرانسه

< برخوردکردن با محیط‌زیست

۳۲	جامعه‌شناسی کجاست؟ تغییر جهانی زیست‌محیطی و علوم اجتماعی استوارت لاکي، استرالیا
۳۵	مس، آب و زمین؛ معدن‌کاری در پیدرو آلتا، پرو ساندرا پورتوکاررو، پرو

< چالش‌های رودرروی جامعه‌شناسی چک

۳۷	بین‌المللی‌شدن و فرهنگ بازرسی؛ مورد جامعه‌شناسی چک مارتین هاچک، جمهوری چک
۳۹	بی‌ثباتی جامعه‌شناسی؛ یادداشت‌هایی از سرزمین چک فلیپ وُستال، جمهوری چک
۴۱	گروه عربی گفت‌وگوی جهانی منیر سیدانی، تونس

< شورای سردبیری

شورای سردبیری

سردبیر:

مایکل بورووی.

دستیار سردبیر:

گی سیدمن

سردبیران اجرایی:

لولا بوسوتی، آگوست باگا.

همکاران تحریریه:

تینا اویس، راکائل سوسا، جنیفر پلات، رابرت ون کریکن.

سردبیران مشاور:

مارگارت آبراهام، مارکوس شولز، ساری حنفی، وینیتا سیناه، پنجامین تجربینا، رزماری بربرت، ایزابلا بارلینسکا، دلیک جینداگلو، فیلومین گوتیرز، جان هولموود، گویلرمینا جاسو، کاپالانا کانابیران، مارینا ماریانا کورکچیان، سایمون مپادیمنگ، عبدالمؤمن سعد، آیسه ساکتانبر، سلی سکالون، ساواکو شیراهاسه، گرازینا سکاپسکا، اونجلینا تاستسوکلو، چین-چان یی، النا زدراویمیسلاوا.

ویراستاران منطقه ای

جهان عرب: ساری حنفی و منیر السعیدانی.

برزیل: گوستاو تانیگوتی، آندریزا گالی، رناتا بارتو پریتورلن، آنجلو مارتینز جونیر، لوکاس آمارال، سلیا آریباس، رافائل دِسوزا، بنو آلوز.

کلمبیا: ماریا خوزه آلوارز ریوادولا، سیاستین ویلمیزار سانتاماریا، آندرس کاسترو آروجو، کاترینه گایتان سانتاماریا.

هند: ایشوار مودی، راجیو گوپتا، راشمی جین، جویتی سیدانا، ریتو ساراسوات، نیدهی بانسال، یودی سینگ.

ایران: ریحانه جوادی، نجمه طاهری، ساغر بزرگی، حمیدرضا رفعت‌نژاد، عبدالکریم باستانی، تارا عسگری لاله، فائزه خواجه‌زاده.

لهستان: کریستف گوبانسکی، کینگا جَکیلا، کامیل لپینسکی، پرزمیسلاو مارکوسکی، میکولاژ میرزژوسکی، کارولینا میکولاژوسکا، آدام میولر، پاتریشا پندراکوسکی، سوفیا پنزا.

رومانی: کوسیما روگینز، ایلثنا سینزیانا ساردا، تلجدی بالاژ، آدریانا بوندور، رومان کانتاراگیو، ماریام کیهوداریو، میهای بوگدن ماریان، آلینا استان، النا تدور، کریستین کونستانین وِرش.

روسیه: النا زدراوو میسلووا، آنا کادنیکووا، آسجا ورونکوا.

تایوان: جینگ‌مو آ هو.

ترکیه: یونجا آداباشی، گونور ارتونگ عطار، یونجا آداباش، ایلکر اورلو، زینپ تکین بابوج، حسین آداباش.

مشاوران رسانه‌ای: گوستاو تانیگوتی، خوزه ریگوئرا.

مشاور سردبیر: ابیگیل اندروز.



< جامعه‌شناسی از راه ترک خدمت

ژوژا فرگه، دانشگاه اتووش لورند، مجارستان

| ژوژا فرگه.

اوایل دهه پنجاه، دانشجوی اقتصاد بودم و صرفاً برای اینکه پولی دربیآورم، آماردان اجتماعی شدم. مأمور شده بودم روی آمار هزینه‌های خانوارها کار کنم. باید به همه خانواده‌های کشور سرکشی می‌کردم و آمار ماهانه درآمد و اینکه چگونه آن را به دست آورده‌اند، خوردوخوراک و خریدهایی را که برای کودکانشان انجام داده‌اند، به صورت دستی ثبت می‌کردم. تجربه این کار به مراتب از اقتصاد، مارکسیستی یا غیر از آن، جذاب‌تر بود. به همین خاطر هم اقتصاد را رها کردم و سراغ چیزی رفتم که به جامعه و مردم نزدیک‌تر بود.

شروع کردم به تحلیل داده‌های خانوارها و به سرعت متوجه شدم که با کمک اعداد می‌توان به شکلی غیرایدئولوژیک (غیرسیاسی) تفاوت‌ها یا تضادهای بین تلقی ایدئولوژی حاکم از مفهوم برابری را با واقعیت‌های زندگی روزمره، آشکار کرد. رئیس وقت مرکز آمار مجارستان آن قدر انسان منعطفی بود (و می‌دانم که الان باورش سخت است، اما خیلی هم مستقل عمل می‌کرد) که بعد از سال ۱۹۵۶، آمارگیری جامعه (۲۰۰۰ خانوار) را درخصوص جنبه‌های مختلف «قشربندی اجتماعی» تصویب کرد. آن وقت‌ها کلمات در سیاست اهمیت نمادین فوق‌العاده‌ای داشتند. «قشربندی اجتماعی» اصطلاحی قانونی بود، ولی «طبقه اجتماعی» هیچ جایگاهی در ایدئولوژی منحنی رسمی نداشت. اجازه داشتیم افراد کم‌درآمد را مطالعه کنیم، اما به شرطی که حرفی از فقر نمی‌زدیم. آمارگیری اجتماعی قانونی بود اما، جامعه‌شناسی تا دهه شصت، تکفیر می‌شد.

گزارش قشربندی اجتماعی، گروه‌های مختلف «اجتماعی اقتصادی» را توصیف می‌کرد و وضعیت قشر «کم‌درآمد» را شرح می‌داد. نظریه‌ای که در پس آن نهفته بود، این بود که روابط میان تقسیم نابرابر قدرت، دانش و مالکیت (با همین ترتیب)، بنیان شکل‌گیری گروه‌های از نظر ساختاری مهم، است.

تا به حال همه کارهایم حول محور نابرابری‌های اجتماعی بوده است. کنارهم گذاشتن نتایج آماری (تا حدودی) سؤال‌های بسیاری را برانگیخت. از همان ابتدا مسئله اصلی‌ام این بود که چگونه می‌توان نابرابری‌هایی را کاهش داد که سرنوشت کودکان را از بدو تولد تعیین می‌کنند. انجمن جامعه‌شناسی آکادمی علوم مجارستان در سال ۱۹۶۳ تأسیس شد و ما در آنجا آموختیم که مدرسه، یکی از سازوکارهایی است که می‌تواند برای کودکان فرصت‌های یکسان ایجاد کند. این تحقیقات تا حد زیادی تحت تأثیر پژوهش‌های قبلی مان بود، اما از طرفی هم وام‌دار «روح زمانه» خود، خصوصاً تحقیقات پی‌یر بوردیو بود؛ جامعه‌شناسان کل اروپا امید داشتند که آموزش بتواند نابرابری‌ها را کاهش دهد. تحقیقاتمان در اواخر دهه شصت شروع شد و مدارس ابتدایی، متوسطه و حرفه‌ای، بازدهی و دوره تحصیل کودکان و همچنین وضعیت و خطفکری معلمان را دربرمی‌گرفت. اما تمام آن امیدها در عمل باطل شد: تحقیقات ما نشان داد با اینکه ساختار مدارس تغییر کرده



بیش از پنجاه سال است که ژوژا فرگه از جامعه‌شناسان و آماردان‌های اجتماعی پیش‌تاز مجارستان به حساب می‌آید. پژوهش‌های فرگه چه در دوران سوسیالیسم دولتی و چه بعدها در دوران سرمایه‌داری، همیشه در حوزه الگوهای نابرابری، فقر و حاشیه‌نشینی بوده و حاصل آن بیش از پانزده کتاب و صدها مقاله شده است. از شخصیت‌های بنام دانشگاهی است و همچنین منتقد کارگشته و مدافع سرسخت سیاست‌های اجتماعی بوده است. در سال ۱۹۸۹، اولین گروه سیاست‌های اجتماعی را در مجارستان، در دانشگاه اتووش لورند (ELTE) بوداپست تشکیل داد. تا زمان انحلال گروه در سال ۲۰۱۱، او گروهی را سرپرستی می‌کرد که اجرای محلی طرح ملی مبارزه با فقر کودکان را به پیش می‌برد و برای آن پژوهش انجام می‌داد، طرحی که در آکادمی علوم مجارستان قرار داشت. او را با مدال‌ها، جایزه‌ها و درجه‌های افتخاری بسیار می‌شناسند، چه در داخل مجارستان و چه خارج از مرزهای آن.

رو به رشد دارند. در مجارستان از سال ۲۰۰۸ و بعد از بحران اقتصادی جهانی، نابرابری، فقر، به ویژه فقر کودکان و خصوصاً فقر شدید کودکان، افزایش پیدا کرده است.

بازنشست که شدم، کارم را روی فقر کودکان ادامه دادم و به همراه تعدادی از همکارانم برنامه ملی مبارزه با فقر کودکان ۲۰۰۷ تا ۲۰۳۲ را آماده کردیم. در اواسط سال ۲۰۰۸، مجلس مجارستان این برنامه را تصویب کرد و در یکی از خرده مناطق فقیرنشین با موفقیت‌هایی اجرا شد، تا اینکه گروه در سال ۲۰۱۱ منحل شد. نسخه ناچیزی از آن برنامه ملی باقی مانده است اما زیر سایه منازعات سیاسی مجارستان به کل گم شده است. سیاست‌های دولت از سال ۲۰۱۰ عمداً سوگیری‌ای سیاسی علیه طبقه فقیر و به طرفداری از طبقه متوسط داشت که تحت تأثیر خصیصه‌های «ضد کودک» بود. نظام مالیات تصاعدی جای خود را به مالیات ثابت داد، مشارکت اجتماعی کم و به طور فزاینده مشروط شد، حداقل سن مسئولیت بزهکاری از ۱۴ سال به ۱۲ سال کاهش یافت، سن تحصیل اجباری از ۱۸ به ۱۶ سال رسید و سیاست‌ها به همین صورت ادامه پیدا کرد.

بنابراین، با اینکه منتقد سوسیالیسم نابرابری طلبانه دولتی بودم (یا هر چیز دیگری که اسمش را می‌خواهید بگذارید به جز «کمونیسم»، چرا که یک نام‌گذاری غلط کلی و البته متداول است) کارم را ادامه دادم، منتقد این دنیای شکوهمند نو بودم، با همان ارزش‌های مربوط به سه‌گانه روشننگری. دقیقاً بعد از فروپاشی رژیم قبلی بود که به خوبی دستگیرم شد که باید به موازات مطالعه روی این نابرابری‌ها، به کاهش نابرابری‌های گسترده پیش از جنگ هم توجه کرد. اندازه، هزینه و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت کاهش مؤثر نابرابری‌های درآمد، ثروت و تاحدی دانش چه بود؟ تا این سؤال‌ها را پاسخ ندهیم، نمی‌توانیم رویدادهای پس از تغییر نظام سیاسی و اقتصادی را تحلیل کنیم. (بگذارید این سؤال همین جا بی‌پاسخ بماند.)

در دهه‌های اخیر، تلاش کرده‌ام پژوهش، تدریس و تحقیق میدانی را با مشارکت بیشتر در «جامعه مدنی» تلفیق کنم، چرا که به این نتیجه رسیده‌ام که تا وقتی که یک جامعه مدنی قدرتمند نداشته باشیم، هم دولت و هم بازار به بیراهه می‌روند. واقعیت کنونی هم با قاطعیت این باور را تأیید می‌کند؛ اما جامعه مدنی مجارستان هنوز خیلی ضعیف‌تر از آن است که در مقابل نیروهای قوی‌تر رقیمی به حساب بیاید. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: ژوزا فرگه fergesp@t-online.hu

بود، این نهاد همچنان مهم‌ترین عاملی بود که به انتقال اجتماعی فقر و ناتوانی مشروعیت می‌داد.

سؤال‌های ما در همان راستا ادامه پیدا کرد. آیا اصلاً عاملیتی هست که بتواند گرایش‌های جامعه‌ای (societal) را تغییر دهد؟ طبیعی بود که بعد از آن، پژوهش‌هایمان روی دولت متمرکز شود، البته به‌طور دقیق‌تر آن دسته از فعالیت‌های دولت که بر نابرابری‌های ساختاری اثر می‌گذاشت، از جمله سیاست‌های اجتماعی و توزیع مجدد مرکزی. لذا از اوایل دهه هفتاد، شروع کردیم به بررسی سیاست‌های اجتماعی مجارستان. در سال ۱۹۶۶ این فرصت را داشتیم که در کنگره جهانی جامعه‌شناسی شرکت کنیم و آنجا با کسانی آشنا شوم که بعدها مؤسسان کمیته پژوهش انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در فقر، رفاه اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی شدند: هربرت گانس، پیتر تاونسند، هنینگ فریس، اس.ام. میلر و خیلی‌های دیگر. این دوستی‌ها فتح بایی بودند برای کارهای ریچارد تیتامس در دنیای پژوهش‌های فقر و مطالعات سیاست‌های اجتماعی.

تحقیقاتمان را از منظر تجربی و تاریخی در حوزه تغییرات ساختاری و فقر ادامه دادیم و سپس دست به کار شدیم و سیاست‌های اجتماعی مجارستان را مطالعه کردیم. بعد از اینکه رویکرد جامعه‌شناختی‌مان به ساختار اجتماعی را با سیاست‌های اجتماعی (انگلیسی) به معنای واقعی کلمه، پیوند زدیم، خیلی زود به مفهوم سیاست جامعه‌ای رسیدیم، مفهومی که مطالعه سیاست اجتماعی را با تحلیلی جامع‌تر از تغییر ساختاری پیوند می‌زد. در سال ۱۹۸۵، با همکاری گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اتووش لورند، گرایش سیاست اجتماعی را راه انداختیم؛ البته نامش را «جامعه‌شناسی تاریخی» گذاشتند، چرا که سیاست اجتماعی در آن زمان هنوز مبحث دانشگاهی مناسبی به حساب نمی‌آمد.

در ۱۹۸۹، در آستانه تغییرات سیستمی مجارستان، گروه سیاست اجتماعی و کار اجتماعی تشکیل شد. در سرمایه‌داری جدید هم همان نیروها ساختار اجتماعی را شکل می‌دهند، با این تفاوت که اولویت‌هایشان فرق کرده است، که بعدها سعی کردم آن را نشان دهم. مالکیت و قدرت اهمیت اساسی پیدا کرده‌اند، نقش دانش تا حدی کم‌رنگ شده است و روابط بازار کار (دسترسی به مشاغل، ثبات یا بی‌ثباتی مشاغل) به اندازه سه نیروی دیگری که ساختارها را شکل می‌دهند اهمیت پیدا کرده است. تلاش کردم، اما تا حدودی موفق شدم، که مفاهیم «سرمایه اجتماعی» و عادت‌واره (habitus) و همین‌طور نقش فعال عامل‌ها (agents) را از نظرگاه بوردیو، با چارچوب نظری خودم درخصوص تغییرات ساختاری پیوند بزنم. با این حال به نظر می‌رسد چه در اوضاع فعلی مجارستان و چه در شکل‌دادن و دگرگون کردن توزیع دیگر سرمایه‌ها، روابط اجتماعی و فردی اهمیتی

< زندگی یک همکار بین‌المللی

ملوین ال. کوهن، دانشگاه جان هاپکینز، ایالات متحده آمریکا و عضو کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی،
سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰



| ملوین کوهن.

زندگی اثر بگذارد، به‌ویژه الگوهای تربیتی و انتقال بین‌نسلی رفتارها. تلاش برای نشان‌دادن شدت و حدت این روابط، کوهن را به متخصص و مبارزی کارکشته در مقایسه‌های بین‌المللی تبدیل کرد، خصوصاً بین کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی و بعد هم مقایسه‌هایی با کشورهایی که در معرض یک تغییر اجتماعی مهم هستند. کتاب‌ها و مقاله‌های بسیارش هم در راستای همین برنامه پژوهشی هستند و آن را گسترش داده‌اند. از کوهن برای تحقیقاتش به‌شدت تمجید شده است، منتخب آکادمی هنرها و علوم آمریکا شده و همچنین به‌عنوان رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا انتخاب شده است. یکی از حامیان مشتاق انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی است و بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰، عضو کمیته اجرایی بوده و سعی کرده است از نفوذ خودش استفاده کند تا پیوندها و همکاری‌های بین‌المللی را گسترش دهد.

مطالعه رابطه ساختار اجتماعی و شخصیت را ملوین کوهن پایه گذاشته است. او را با کتاب کلاسیکش، *طبقه و انطباق* می‌شناسند (در سال ۱۹۶۹ منتشر شد و در سال ۱۹۷۷ نسخه کامل‌ترش بیرون آمد) که ارتباط شدید میان طبقه و شخصیت را با سند و مدرک اثبات می‌کند. او بر مبنای یک تحلیل دقیق، پیوند درخورتوجهی را میان خودمختاری در کار (آزادی از قید نظارت، پیچیدگی وظایف و گوناگونی کار) و میزان درون‌انگیزگی (inner-direction) نشان می‌دهد. برعکس، مشاغلی که کارهایشان تکراری و سخت و یکنواخت است رفتار انسان‌ها را سازگارتر می‌کنند. با یک تحلیل هم‌گروهی دقیق، نشان می‌دهد که چطور این رابطه به‌صورت دوطرفه برقرار است؛ آن‌هایی که شخصیت درون‌انگیزه دارند به‌خوبی دنبال کارهای مشابه می‌گردند و همچنین از آن کارها تأثیر می‌پذیرند. او نشان می‌دهد که شخصیت چگونه می‌تواند بر بسیاری از جنبه‌های

اجتماعی بالاتری برخوردار بودند و انعطاف فکری، خودانگیزگی و احساس رفاه بیشتری از خود نشان می‌دادند. مردم مرفه از کارهای پیچیده‌تر لذت می‌بردند، کمتر از نزدیک نظارت شده بودند و در مقایسه با مردمی که رفاه کمتری داشتند، کارهای کمتر یکنواختی انجام داده بودند.

در این میان، بخت یارمان شد و کنیچی تومیناگا و آتسوشی نائویی، ژاپن را هم وارد این ماجرا کردند و در نتیجه، مقایسه گسترده‌ای بین امریکا، لهستان و ژاپن داشتیم. تفاوت‌های بین‌المللی طبقه و قشر بندی اجتماعی را که لحاظ کردیم، شباهت‌های بین‌المللی چشمگیر شد، فقط تفاوت‌های اساسی بین میزان افسردگی کارگران یدی امریکایی و لهستانی بود و کارگران ژاپنی هم جایی میانه آن‌ها قرار داشتند.

اما من و ماکیک که درگیری شهروندان لهستانی را با حکومت مستبد می‌دیدیم، سؤال جدیدی به ذهنمان رسید: چگونه یک روند تغییر اجتماعی بنیادین (لهستان کشوری دموکراتیک و علناً کاتولیک شد) یافته‌های تطبیقی ما را تغییر می‌دهد؟ سه همکار لهستانی بی‌نظیر، کریستینا جانیکا، بوگدان ماش و وویسک زابرووسکی، به گروهمان اضافه شدند و نگاهمان را وسیع‌تر کردیم تا علاوه بر مطالعه وضعیت اجتماعی ساختاری و شخصیتی مردان شاغل، وضعیت زنان شاغل و همچنین مردان و زنانی را بررسی کنیم که بعد از ورود سرمایه‌داری به لهستان شغلشان را از دست داده بودند.

پس تکلیف باقی کمونیست‌های اروپای شرقی چه می‌شد؟ مطالعه جدی اروپای شرقی هیچ‌وقت چندان ساده و حتی ممکن، نبوده است و من هم هیچ‌وقت برایش آن چنان تلاشی نکرده بودم. اما آن موقع دنبال فرصتی بودم که روسیه را مطالعه کنم و به همین خاطر از ولادیمیر یادوف، یکی از جامعه‌شناسان بنام شوروی دعوت به همکاری کردم. با کمال تأسف پاسخ داد که این مسئله، بسیار موضوع حساسی است؛ با اینکه در دوره گورباچف بود. اما دونفر از جامعه‌شناسان اوکراینی را معرفی کرد که دقیقاً به کارم می‌آمدند: والری کملکو که نظریه پرداز و روانشناس اجتماعی بود و ولادیمیر پانی‌یوتو که تخصصش روش‌شناسی بود. وقتی با هم روی طراحی تحقیق کار می‌کردیم، شوروی از هم فروپاشید؛ به همین خاطر کملکو و پانی‌یوتو موفق شدند در اوکراین، اولین پیمایش جدی تاریخ اتحادیه جماهیر شوروی را رقم بزنند. از آن زمان به بعد، ماه‌ها بین ورشو و کی‌یف در رفت‌وآمد بودم و هماهنگی‌های بین پژوهش‌های لهستان و اوکراین را انجام می‌دادم.

از مقایسه لهستان و اوکراین چیزهای زیادی دستگیرمان شد؛ خصوصاً که هر دو کشور داشتند بیشتر شبیه امریکا و ژاپن می‌شدند، البته سرعت‌هایشان بسیار متفاوت بود: کارگران افسرده بودند، چراکه سرمایه‌داری هیچ تغییری در شرایط کاری ایجاد نکرده بود، اما روابط میان کارگرها و کارفرماها را تغییر داده بود. تحقیقاتمان که تمام شد، نمی‌شد کارگران امریکایی را از لهستانی تشخیص داد و اوکراینی‌ها هم چندان از قافله عقب نبودند. زمانی که لهستانی‌ها فکر می‌کردند پژوهششان را تمام کرده‌اند، کار اوکراینی‌ها تازه شروع شده بود: اتفاقات در اوکراین کندتر پیش می‌رفت و هنوز درباره چیزهای بسیاری باید تحقیق می‌کردند. به همین خاطر اوکراینی‌ها که خودشان از محل درآمد پیمایش پررونقشان، خرج پژوهش‌هایشان را می‌دادند، پژوهش تکمیلی‌ای انجام دادند که به‌شخصه، در کمال خودخواهی، آن را تحلیل کردم.

بیش از شش دهه است که جامعه‌شناس تجربی‌ام و بعد از این همه مدت، به گمانم چیزی که مرا از همکارانم متمایز می‌کند این است که بسیار اهل پژوهش گروهی‌ام، خصوصاً این چهار دهه اخیر که یک بین‌المللی‌گرایی واقعی بوده‌ام. توضیحش ساده است. همیشه دوست داشتم‌ام از مسائل تئوریک، سؤال‌های تجربی بپرسم، خصوصاً در حیطه تعمیم بین‌المللی. آیا یافته‌های جالب ما درباره رابطه ساختار اجتماعی و شخصیت در امریکا، در دموکراسی‌های اروپای غربی هم به همان میزان صدق می‌کند؟ اگر صدق می‌کند، در کشورهای کمونیستی اروپای شرقی چطور است؟ اگر در شوروی صادق است، در چین چطور است؟ کشوری دیگر با زبان و فرهنگی متفاوت. اما من فقط انگلیسی بلدم و کمی هم آلمانی. راه‌حل چیست؟ همکاری‌های دوزبانه.

همه چیز، اتفاقی پیش آمد. پژوهشی در مقطع فوق‌دکتر بر روی اسکیزوفرنی در مرینلند به پژوهشی درباره ساختار اجتماعی و شخصیت در واشنگتن دی.سی. گسترش پیدا کرد. مقاله‌ای نظری درباره آن پژوهش، برای همکارم کارمی اسکولر انگیزه‌ای شد که به من اصرار کند برای اثبات ادعاهایم، مردان شاغل در کارهای غیرنظامی را در سرتاسر امریکا مطالعه کنیم. اولین بار آنجا بود که طعم همکاری واقعی را چشیدم و بی‌نهایت جذاب بود؛ هیچ‌وقت ذهن دونفر این‌طور مکمل هم نبوده‌اند.

اما هنوز بین‌المللی نبود. همکاری بین‌المللی را وقتی تجربه کردم که با لئونارد پرلین در تورینوی ایتالیا همکاری می‌کردم و یافته‌هایم را از واشنگتن دی.سی. با او مقایسه می‌کردم و کار را گسترش می‌دادم. چندان هم کار مشترک محسوب نمی‌شد، به‌جز بخش بسیار مهمی درباره پیوند نزدیک میان طبقه اجتماعی والدین (که نسبتاً ناشیانه اندازه‌گیری شده بود) و ارزیابی والدین از خودانگیزگی (self-direction)؛ اما در عوض کاملاً بین‌المللی بود.

موفقیت واقعی، بعد از این‌ها اتفاق افتاد. وویمیش وزلوسکی، جامعه‌شناس مارکسیست پیش‌تاز لهستان، از من دعوت کرد تا سخنرانی کنم. با خوشحالی رفتم و از لحظه به لحظه آن سفر یک‌هفته‌ای لذت بردم و بعد وزلوسکی، درحالی که زیر عکس کارل مارکس بود، از من خواست که پژوهش‌هایی را که در امریکا انجام داده بودم، آنجا تکرار کنم. پژوهش لهستان برای آن‌ها می‌شد: هزینه‌اش را پرداخت می‌کردند؛ داده‌ها برای خودشان بود؛ خودشان هم تصمیم می‌گرفتند. کاریمی‌یر (ماکی‌یک) اسلومینزکی، شاگرد او، پژوهش را انجام می‌داد و قرار بود من هم «مشاور تخصصی» کار باشم.

در مقابل پیشنهادش نمی‌توانستم مقاومت کنم. من و ماکیک به‌شدت سعی کردیم روش‌هایمان را برای تحلیل‌های بین‌فرهنگی معنا و سنجش مفاهیمی گسترش بدهیم که تا آن زمان فقط به‌صورت درون‌کشوری مطالعه شده بود؛ یعنی اندازه‌گیری طبقه اجتماعی و قشر بندی اجتماعی، با استفاده از روش‌های کاملاً مشابه، چه برای کشورهای سرمایه‌داری و چه کشورهای سوسیالیست، آن هم با کمک بی‌نظیر همکاران لهستانی که وقت زیادی را برای دست‌یافتن به این روش‌ها صرف کردند و صرفاً بسیار خوشحال بودند که می‌دیدند تلاش‌هایشان پذیرفته شده است.

طی دو کتاب و مقاله‌های فراوان، شواهد محکمی ارائه کردیم که اثبات می‌کرد، با اینکه ساختار اجتماعی و شخصیت در کشورهای امریکا و لهستان بسیار با هم متفاوت بودند، در بسیاری از موارد مشابه هم عمل می‌کردند. در هر دو کشور، مردم و طبقه‌های اجتماعی مرفه، از پایگاه

کاری، نظیر پیچیدگی، نزدیکی نظارت و تکراری بودن کار، نقش اصلی را بازی می‌کردند؛ اما در چین، این شرایط کاری تنها مقدار اندکی از این روابط را تبیین می‌کردند. در چین، اوضاع از این قرار بود که یک طبقه، طبقه خوداشتغال‌ها، نابهنجار بود: برای این طبقه و نه هیچ طبقه دیگری، شرایط کار و شخصیت کاملاً بی‌ارتباط بودند. اما چرا؟ قبلاً در کوچه‌پس‌کوچه‌های پکن گشت زده بودم و پیش خودم فکر کردم که این مردم در شرایط سخت اقتصادی دارند جان می‌کنند و هیچ چیزی مهم‌تر از شرایط زندگی فقیرانه آن‌ها نیست. فکر خوبی بود اما وقتی حتی چینی بلد نبودم، چه کسی به حرفم گوش می‌کرد؟ خوشبختانه دو همکار اصلی‌ام برای اثبات این ادعا، داده جمع کردند. پیش‌تر، ویدونگ دربارهٔ ثبت خانوادهٔ پاسخ‌دهندگان یا وضعیت هوکو، پرسشی را اضافه کرده بود که مشخص می‌کرد پاسخ‌دهندگان به‌صورت رسمی شهری ثبت شده‌اند یا روستایی. بعد از آن، یک روز، بین با ذوق و شوق به دفترم آمد و دو مقاله به من داد که ژوگانگ وو، متخصص بنام چینی و دونالد تریمن، دانشجوی امریکایی برجستهٔ قشربندی اجتماعی به‌صورت مشترک نوشته بودند؛ وو و تریمن دقیقاً همان افرادی را مطالعه کرده بودند که موضوع تحقیق ما بود: روستاییانی که به شهر مهاجرت کرده بودند و نتوانسته بودند بعد از ورودشان، هوکوی خود را به شهری تغییر دهند. این مردم بی‌نوا جایی در چرخهٔ اقتصادی نداشتند، از خانهٔ درست و حسابی محروم بودند و نمی‌توانستند بچه‌هایشان را به مدرسه بفرستند.

جواب نابهنجاری پیدا شد، جوابی که دو همکارم برایم پیدا کردند، یکی‌شان دربارهٔ وضعیت ثبت خانواده پرسشی پیمایشی طرح کرده بود و دیگری هم از یکی از مجله‌هایی که بعید می‌دانم دانشگاهی‌های چین آن را بخوانند، دو مقالهٔ ارزشمند پیدا کرده بود. همکاران چینی‌ام چندان تفاوتی با باقی همکارانم از کشورهای دیگر نداشتند: باوجدان، اهل فکر، جدی و مؤثر؛ کارکردن با آن‌ها لذت‌بخش است. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: ملوین کوهن mel@jhu.edu

پژوهش تکمیلی اوکراینی‌ها، دنبالهٔ یک تحلیل مقطعی واقعی (cross-sectional analysis) بود که به مطالعه‌ای طولی ختم می‌شد و این امکان را فراهم می‌کرد که با پاسخ‌دهندگان تحقیق اول، مجدداً مصاحبه شود. دیدیم که بی‌ثباتی شخصیت اوکراینی‌ها در آن سه سال، بیداد می‌کند، که به جز مالی (در تطابق حساب‌نشده) و احتمالاً در بخش‌های دیگری از آفریقا، منحصربه‌فرد بود؛ کارمی اسکولر در مالی، در شرایط یکسان، داده‌های یکسانی را به دست آورده بود. با این حال، روابط میان کار و شخصیت در اوکراین، در آن مدت، ثابت ماند؛ گرچه دامنهٔ این روابط محدودتر شد. مدل‌های علی ما نشان دادند که در آن شرایط نابسامان بی‌ثباتی اجتماعی، شخصیت تأثیر بسیار کمی بر جایگاه اجتماعی ساختاری داشت؛ درحالی‌که جایگاه اجتماعی ساختاری با همان قوت سابق، بر شخصیت تأثیر می‌گذاشت و مثل همان دوران ثبات اجتماعی بود.

اما این آخر کار نبود. مدت‌ها بود که به مسائل چین علاقه‌مند شده بودم و همسر هم مرا تشویق می‌کرد. با هم به چین رفتیم، همسرم آلزایمر داشت و بیماری‌اش به‌قدری شدت پیدا کرده بود که فراموش می‌کرد در سخنرانی‌ام چه چیزهایی گفته‌ام و به همین خاطر از تک‌تک سخنرانی‌هایم در همهٔ دانشگاه‌ها لذت می‌برد. خیلی دوست داشت روی چین کار کنم، با اینکه می‌دانست ممکن است زنده نباشد و نتایج این تحقیق را نبیند. همکاران مناسب پیدا کردن برای این کار خیلی دشوار بود: خوب می‌دانستم که چقدر به آن‌ها احتیاج خواهم داشت. بخت یارم بود که لولو لی و شاگردش ویدونگ وانگ را پیدا کردم. بین یو را هم که دانشجوی تحصیلات تکمیلی بود به کار گرفتم و خیلی زود از همکارانمان شد. ویدونگ داده جمع می‌کرد. غیرممکن را ممکن کرد، پنج پژوهش را در پنج شهر منتخب پیش می‌برد، تقریباً هم به‌صورت هم‌زمان این کار را می‌کرد، و با یکی از رده بالایی‌های دانشگاه هر شهری در ارتباط بود و از دانشجویان همان دانشگاه هم به‌عنوان مصاحبه‌گر استفاده می‌کرد. بر عکس او، بین تازه‌کار بود، اما خیلی زود کارها را یاد گرفت.

پژوهش چین یافته‌هایمان از دیگر کشورها را تأیید کرد اما علت‌هایشان با هم متفاوت بود. در کشورهای دیگر، رابطهٔ طبقه و قشربندی با شرایط

< افزایش تعهد جامعه‌شناسی به عدالت اجتماعی

مارگارت آبراهام، دانشگاه هوفسترای ایالات متحده آمریکا و رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸



رابرت ون کریکن، جنیفر پلات؛ و همچنین مسئولان هماهنگی برنامه‌های کمیته پژوهشی، گروه‌های کاری و گروه‌های موضوعی. تشکر ویژه می‌کنم از ایزابلا بارلینسکا، دبیر اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی که با توانایی‌های حرفه‌ای‌اش کنگره را سروسامان داد و همچنین از کانفکس، تیم حرفه‌ای مدیریتی کنگره تشکر می‌کنم.

موفقیت چشمگیر کنگره بیش از هر چیز، مدیون رهبری و پویایی رئیس انجمن

جولای امسال، ۶۰۸۷ جامعه‌شناس و دانشمند حوزه علوم اجتماعی از ۹۵ کشور در یوکوهاما ژاپن به مناسبت هجدهمین کنگره جهانی جامعه‌شناسی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی دور هم جمع شدند. از کمیته سازماندهی محلی ژاپن با ریاست فوق‌العاده کویچی هاسگاوا، صمیمانه تشکر و تقدیر می‌کنیم؛ همچنین از کمیته برنامه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی به سرپرستی راکل سوسا و معاونان انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی خودمان، تینا بیس،

مارگارت آبراهام، رئیس جدید انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، سخنرانی معارفه‌اش را در یوکوهاما انجام می‌دهد. عکس از کایو ساواگوچی.

مارگارت آبراهام به نشانه به قدرت رسیدن، دو شمشیر سامورایی از مایکل بوروی دریافت می‌کند اما قصد ندارد رئیس پیشین را به قتل برساند. عکس از ولادیمیر یلین.



کنیم و بتوانیم بدون به خطر انداختن امکانات مالی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، حضور فعال‌تری از خود نشان بدهیم؛ که این مسئله فقط با همکاری و حمایت اعضایمان به دست می‌آید.

جالب اینکه، مرام‌نامه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بر «ارتباط سازمانی و فردی میان جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان حوزه علوم اجتماعی در سرتاسر جهان» تأکید می‌کند. گفت‌وگوی مداوم میان رشته‌ها، برای درک بهتر نوع بشر، با تمام تفاوت‌های کم و زیادش، ضروری است. امیدوارم بتوانیم بین‌رشته‌ای بودن ریشه‌های تاریخی جامعه‌شناسی را غنیمت بشماریم و آن را گسترش دهیم و بازتعریف کنیم. به همان میزانی که جامعه‌شناسان باید دائماً اوضاع جهان را رصد کنند، ما هم باید با دیگر جامعه‌شناسان رابطه فعال و متقابل داشته باشیم تا بتوانیم حرفی برای گفتن داشته باشیم. انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی می‌تواند از صاحب‌نظران برجسته در حوزه‌های دیگر، در نشست‌ها و کارگاه‌های استفاده کند. امیدوارم در راستای تسهیل پژوهش‌های گروهی بتوانیم قدمی برداریم و تبادلات سازنده را در تعاملات جهانی افزایش دهیم.

البته که «پیشرفت دانش جامعه‌شناختی در تمام جهان» هدف غایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی است. این یعنی درگیر شدن در یک تحلیل سیستماتیک، شکاکانه و نقادانه از جهان اجتماعی انسانی‌مان که بتواند به تبدیل شدن آن به جهانی بهتر کمک کند. منحصراً کردن این بینش گسترده به تمرکز

تحلیل و توضیح دنیای انسانی و اجتماعی، ارائه راهکار و راه‌حلهایی است که بتواند آینده‌ای انسانی‌تر برای همه ما بسازد.

به‌عنوان رئیس جدید انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی برخی کارها را اولویت اصلی می‌دانم. با وجود پیشرفت‌های چشمگیری که تا به حال صورت گرفته است، باز هم باید بکوشیم و وجهه جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را شکوفاتر کنیم. اولین هدف سازمانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی این است که «بدون توجه به طرز تفکر ایدئولوژیک و مکتب فکری»، جامعه‌شناسان همه جا را نمایندگی کند: هنوز بیش از نیمی از کشورهای جهان در سازمان، نمودی نداشته‌اند. هنوز نگرش شمال‌محوری و غرب‌محوری بر عضویت و برنامه‌های پژوهشی ما حاکم است و همفکری و ایده‌پردازی‌هایی را محدود می‌کند که در قلب رسالت ما قرار دارد. امیدوارم که بتوانم میزان عضویت در انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را به‌طور محسوسی افزایش دهم تا سازمانمان را حقیقتاً جهانی کنیم و تمام مردم و طرز فکرهای جامعه‌شناسانه را پوشش دهیم. با حمایت کمیته‌های پژوهشی و انجمن‌های ملی، راه‌های واقع‌بینانه‌ای پیش رویمان است تا ظرفیت سازمانی را افزایش دهیم و از جامعه‌شناسانی حمایت کنیم که به مشکلات مختلفی، اقتصادی و سیاسی، بر می‌خورند که مانع تعامل جهانی آن‌ها می‌شود. ایجاد فرصت‌هایی برای جامعه‌شناسان نوظهور و تازه‌کار بسیار مهم است چراکه ضامن سرزندگی و نشاط انجمن است. برای رسیدن به این مهم، باید پایه اقتصادی‌مان را قوی‌تر

بین‌المللی جامعه‌شناسی، مایکل بوروی است که محور اصلی کنگره را «مواجهه با جهانی نابرابر؛ چالش‌هایی برای جامعه‌شناسی جهانی» انتخاب کرد، کسی که تمرکزش همیشه بر نابرابری‌های پیش روی جامعه مدنی و همچنین تهدیدهایی بوده است که خصوصی‌سازی روبه‌رشد و کالایی‌شدن برای رشته ما داشته است. خیلی به مایکل مدیونیم، به‌خاطر دیدگاه استثنائی‌اش در تشکیل یک اجتماع فعال جامعه‌شناسانه از طریق گفت‌وگوی جهانی و تلاش‌هایش برای اینکه با استفاده از رسانه‌های دیجیتال بتواند از مرزهای دانشگاهی این رشته عبور کند و با تشکیل یک حوزه جامعه‌شناسانه جهانی، به جامعه‌شناسی و تغییر اجتماعی خدمت کند.

اکنون، به پشت‌گرمی کمیته اجرایی تازه انتخاب‌شده و تیم قوی معاونان، این فرصت را داریم که رشته و سازمانمان را قدرتمندتر کنیم: مارکوس شولز (انجمن پژوهش)، ساری حنفی (انجمن‌های ملی)، وینیتا سینا (انتشارات) و بنیامین تخرینا (امور مالی و عضویت).

انجمن ما باید دائماً به چالش‌های جهان متغیر و بعضاً آشفته‌مان واکنش نشان دهد. بیش‌ازپیش با مشکلات پیچیده جهانی روبه‌رو هستیم و باید دست‌به‌دامن جامعه‌شناسی شویم، رشته‌ای که علی‌رغم همه تفاوت‌ها می‌تواند موجب تبادل نظر بین جوامع مختلف شود و می‌تواند چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بررسی کند و در قرن بیست‌ویکم، جهانی عادلانه‌تر بسازد. به نظر من، وظیفه اصلی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی علاوه بر

محدود بر علاقه‌های کاملاً دانشگاهی اجتماع برگزیده‌ای از جامعه‌شناسان، خوانشی محدود از رسالت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و دیدگاه گسترده آن را ایجاب خواهد کرد. به همان میزان که تحلیل انتقادی ضروری است، دست‌به‌کارشدن و مداخله هم لازم است، از جمله همکاری با سازمان‌های غیردولتی برای دستیابی به عدالت و تغییر اجتماعی مترقی. انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی باید با جدیت تمام، منابع و زمانش را به تحقیق و آموزش اختصاص دهد، چارچوب‌های نظری محکم و روش‌های تحقیق منسجمی تدوین کند؛ اما از طرف دیگر باید جامعه‌شناسی‌ای را شامل شود که با مشکلات جهان واقعی دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ جهانی که قتل‌عام، خودکامگی، تروریسم، بیگانه‌هراسی، تبعیض نژادی، بنیادگرایی، نابرابری جنسیتی، فساد و تخریب محیط‌زیستی، مشکلاتی که فقر را به دنبال خود می‌آورند، نبود آزادی، نابرابری‌های گسترده ثروت و محرومیت اجتماعی، آن را به بی‌رحمی و خشونت کشیده است. به‌عنوان رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی برای جامعه‌شناسی‌ای می‌کوشم که علاوه بر تحلیل مشکلات عظیم جهان اجتماعی‌مان، بتواند راه‌های جدیدی نشان دهد و برای تغییر اجتماعی مترقی، مؤثر باشد. تلاش خواهم کرد نقش انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را به‌عنوان گروهی بین‌المللی افزایش دهم، گروهی که در دنیای کنونی، فعالانه نقش‌آفرینی می‌کند.

جامعه‌شناسی فمینیست هستم که از جامعه جهانی دانشگاهیان و فعالان فمینیست

چیزهای زیادی آموخته‌ام، بیش از هر چیز به خشونت و تبعیض جنسیتی می‌پردازم که بر تمام جوامع سایه افکنده است. خشونت جنسیتی علاوه بر دشواری‌هایش برای دختران و زنان، به‌طور گسترده برای خانواده‌ها، جمعیت‌ها و جوامع، پیامدهای مخرب دارد؛ هدف‌قراردادن سیستماتیک زنان از ویژگی‌های تعارضات مدرن است. مشکل خشونت علیه زنان باید از بخش‌های مهم برنامه گسترده‌تر عدالت اجتماعی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی باشد. قصد دارم پروژه جهانی ریاست انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را آغاز کنم و برگردم و شبکه‌ای جهانی از جامعه‌شناسان و ذی‌مدخلان ترتیب دهم، تا از تجربه‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی کمک گرفته شود و راه‌حلی برای کاهش خشونت جنسیتی و چندانگانه ارائه شود.

چیزهایی که از این دنیای پیچیده و متعارض یاد می‌گیریم نباید فقط به فضای مجله‌ها و کنفرانس‌ها محدود شود. می‌خواهم با کمک شما، کارهای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی روی مسائل اجتماعی معاصر را در جهان وسیع‌تری معرفی کنم، می‌خواهم دانش تخصصی جامعه‌شناختی را به مفاهیم ساده‌ای ترجمه کنم که شهروندان معمولی نیز بتوانند آن را بفهمند و با آن ارتباط برقرار کنند و تحت‌تأثیر آن قرار بگیرند. از رسانه دیجیتال‌مان استفاده خواهیم کرد تا پژوهش‌هایمان را انتشار دهیم، تعامل‌ها و گفت‌وگوها را افزایش دهیم و تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود را به اشتراک بگذاریم. برنامه ریاستم شامل این‌هاست: ابتکار عمل

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی برای اینکه به‌صورت الکترونیکی جامعه‌شناسان را در سرتاسر جهان به‌مثابه منبعی برای جامعه جهانی ترسیم کند و تقویت‌کردن استفاده جامعه‌شناسان از رسانه‌های اجتماعی تا توجه‌ها را به نگرانی‌ها و موقعیت‌های پیچیده جلب کند.

انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی سازمانی است که می‌خواهد تغییر به وجود آورد و اعضای ما مجموعه گسترده و متنوعی از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و مهارت‌های روش‌شناختی را کنار هم جمع کرده است. اولویت‌های کاری‌ام را برای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی مشخص کردم و حالا وظیفه‌ام این است که حرف‌هایم را در عمل اثبات کنم؛ که البته بدون نقدهای سازنده، همکاری و همراهی شما امکان‌پذیر نخواهد بود. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: مارگارت آبراهام Margaret.Abraham@Hofstra.edu

< تأملات دربارهٔ یوکوهاما

ولادیمیر یلین، دانشگاه دولتی سن. پترزبورگ، روسیه



روی صحنه. معمار موفقیت، گوئیچی هاسگاوا، رئیس کمیتهٔ تشکیلات محلی ژاپنی، جایزهٔ JLOC را برای اختصاص [وقت و انرژی] برای کنگرهٔ جهانی جامعه‌شناسی دریافت می‌کند. عکس از کایو ساناگوچی.

< تمرکز بر نابرابری

موضوع اصلی کنگره، نابرابری اجتماعی و چالش‌هایی بود که برای جامعه‌شناسی جهانی ایجاد می‌کند؛ موضوعی مشخصاً متناسب، هم به این خاطر که جهان علی‌رغم پیش‌بینی‌های خوش‌بینانهٔ برابری بیشتر، به سمت عادلانه‌شدن پیش نمی‌رود و هم به این دلیل که جامعه‌شناسی بیشتر به شکاف‌های ژرف و اغلب غم‌انگیز نظم‌های اجتماعی حساس شده است، الگویی که در دگرگونیِ چپ‌گرای جامعه‌شناسی جهانی بازتاب پیدا کرده است. این واقعیت‌ها به‌اندازهٔ

هشتمین کنگرهٔ انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ۱۳ تا ۱۹ جولای در یوکوهاما برگزار شد. نوشتن دربارهٔ کنگره کار راضی‌کننده‌ای نیست: هر آنچه گفته شود، همیشه کسی هست که مخالف آن دلیل بیاورد. با بیش از شش‌هزار شرکت‌کننده، رویداد چنان بزرگ‌مقیاس بود که من احساس فرد نابینایی را دارم که تلاش می‌کند تمامی فیل را با لمس بخش‌های مختلف آن ثبت کند. بنابراین اظهارنظرهای خودم را به تعدادی رویداد و برخی تأملات شخصی محدود می‌کنم.



پشت صحنه. معماران موفقیت، نمایندگان ژاپنی ستاد برگزاری حرفه‌ای کنفرانس و داوطلبان‌شان، دبیرخانه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و کافکس.

هنوز، بسیاری بر این باور هستند که دموکراتیک‌سازی اجتماع جامعه‌شناختی، جنبه‌ای منفی دارد: مشارکت‌کنندگانی بیشتر، از کمبود آموزش حرفه‌ای سیستماتیک رنج می‌برند و فرصت‌هایی برای ارتقاء مدرک تحصیلی‌شان، برای مشارکت در پژوهش یا برای دسترسی به ادبیات جامعه‌شناسانه متداول ندارند. امانوئل والرشتاین، رئیس کهنه‌کار پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی به ما گفت که اولین کنگره‌ای که او در سال ۱۹۵۹ در آن حضور داشت فقط ۳۰۰ شرکت‌کننده داشت. تقریباً همگی از کشورهای غربی بودند و گردهمایی، توجه بسیاری از «ستاره‌ها»ی اجتماع حرفه‌ای را به خود جلب کرد. درحالی‌که بیشتر از ۶۰۰۰ نفر در کنگره یوکوهاما شرکت کرده بودند، به‌هیچ‌وجه تمامی اسامی «شخص نامدار» در برنامه نشان داده نمی‌شد. بسیاری از جامعه‌شناسان، سمینارها و کنفرانس‌های کوچک‌تر را سرمایه‌گذاری‌های زمانی و مالی مؤثرتری تصور می‌کنند؛ اکثر جامعه‌شناسان

این ایده شکل گرفته که پول باید خدمت کند نه اینکه حکومت کند! بورووی همچنین یادآور شد که اقتصاددانان که به‌صورت سنتی به نابرابری اجتماعی بی‌توجه بودند، شروع کردند که توجه‌شان را به نابرابری اجتماعی معطوف کنند.

بورووی با ذکر این نکته آغاز کرد که مشارکت در کنگره، نابرابری‌های اجتماعی را در منابع مادی و توسعه جامعه‌شناسی بازتاب داد: گرچه تعداد روبه‌افزایی از اعضای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی خارج از جهان شمال زندگی می‌کنند، ۷۱ درصد از شرکت‌کنندگان یوکوهاما از ثروتمندترین کشورهای جهان آمدند و تنها ۱۰ درصد آن‌ها از فقیرترین کشورها آمده بودند. هنگامی که انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد، تنها جامعه‌شناسانی از آمریکا و اروپای غربی را نمایندگی می‌کرد؛ امروز، تصویر یادشده بسیار متنوع‌تر است.

کافی‌گویا هستند: مایکل بورووی، مارکسیست برجسته، به‌عنوان رئیس انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در دوره ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ انتخاب شد و اریک رایت تحلیلگر مارکسیست طبقه، که در یوکوهاما هم حضور داشت، به‌عنوان رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا برگزیده شد. گرایش چپ در جهان جامعه‌شناسی را تعداد روزافزون جامعه‌شناسانی از آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا تقویت می‌کند، جایی‌که تضادهای اجتماعی سرمایه‌داری در آن به‌صورت اشکال دراماتیکی نمایان می‌شود که اشکال بدیع تئوری انتقادی را برمی‌انگیزد. در سخنرانی‌ای که مایکل بورووی به‌عنوان ریاست انجمن داشت، توجه را به انتخابات ۲۰۱۳ پاپ فرانسیس جلب کرد؛ اولین پاپ از جهان جنوب و کسی که دل‌مشغول پرسش‌هایی درباره نابرابری است. کاملاً دور از انتظار بود که یک جامعه‌شناس چپ‌گرا به موعظه‌های پاپ (نه فقط عبارات، بلکه شش رساله موجز!) درباره نابرابری اجتماعی استناد کند؛ یک مانیفست کاتولیک ضد سرمایه‌داری که حول

فقط برای همکاران خودشان شناخته شده هستند.

با این حال، چطور می توانیم سطح کلی جامعه‌شناسی را بالا ببریم، مگر اینکه جامعه‌شناسان قادر باشند در یک گفت‌وگوی جهانی مشارکت کنند؟ این تضاد بین دموکراتیک‌سازی از یک سو و نوستالژی وضعیت نخبه‌گرایی پیشین از سوی دیگر، تنش‌های نوپدید را در جهان جامعه‌شناسی نشان می‌دهد.

< دستور کار جامعه‌شناسی مردم‌مدار

در این کنگره مایکل بورووی از مقام ریاست کنار رفت. او با بناکردن اجتماع جامعه‌شناختی جهانی از خلال به‌کارگیری گسترده رسانه، آنچه او جهان‌های دیجیتال نامید، و همچنین با سفرکردن پیوسته برای ملاقات جامعه‌شناسان سرتاسر جهان، نامور شد. با فرمول‌بندی مفهوم بسیار روشن و فهمیدنی (گرچه به‌هیچ‌وجه به‌صورت جهانی به اشتراک گذاشته نشده) جامعه‌شناسی مردم‌مدار، بورووی استدلال می‌کند که جامعه‌شناسان می‌توانند بیشتر از انجام پژوهشی قراردادی یا گفت‌وگو با حلقه محدودی از همکاران، کار انجام دهند؛ هدف آن‌ها باید نگه‌داشتن آیین‌های باشد که جامعه بتواند خود را در آن به شکلی روشن و سیستماتیک ببیند. دیدگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار به‌طور تدریجی، با تلاشی برای چرخش توازن قدرت در اجتماع جامعه‌شناختی تکمیل شد: پیشبرد جامعه‌شناسی‌ای که درباره مسائل کشورهای خارج از غرب حساس است. به تدریج، این ایده، جامعه‌شناسی را به تندروی کشانده است و آن را به ابزاری روشنفکرانه برای نیروهای تبدیل کرده است که در حال تلاش برای ساختن جهانی عادلانه‌تر هستند.

با تمرکز توجه‌مان بر موضوع نابرابری اجتماعی، کنگره یوکوهاما این پروژه را عملی کرد. این ایده که جامعه‌شناسان می‌توانند فعالانه در تغییر جهان مشارکت کنند، اکنون ایده جدیدی نیست. درواقع، جامعه‌شناسی مارکسیستی کلاسیک به یک اندازه طراحی شده بود تا جهان را تغییر دهد و تحلیلی علمی ارائه دهد. آغاز جامعه‌شناسی آمریکایی شدیداً با جنبش‌های اصلاح اجتماعی پیوند خورده است. پیتریم سُرکین فعالانه در انقلاب روسی ۱۹۱۷ درگیر بود و نزدیک بود زندگی‌اش را در این پروژه از دست بدهد. تعدادی از رؤسای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در عرصه سیاسی فعال بوده‌اند: ژان ژپانسی و آلبرتو مارتینلی برای بدنه قانون‌گذاری کشورشان انتخاب شده بودند، فرناندو هنریک کاردوسو به‌عنوان سناتور و بعد هم رئیس‌جمهور برزیل انتخاب شد.

در یوکوهاما، طی جلسه با رؤسای پیشین، دیدگاه‌های متفاوت اظهار شدند. پیوتر زتومپکا، یکی از رؤسای پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶) و استاد دانشگاه کراکو، یکی از راساترین مخالفان جامعه‌شناسی مردم‌مدار و دلالت انقلابی ضمنی آن، رویکرد جایگزینی تنظیم کرد. او جامعه‌شناسی را رشته‌ای آکادمیک توصیف کرد که شامل پژوهش دقیق و عینی است که به گفته او نباید درگیر تغییر جهان شود. جای جامعه‌شناسان در کتابخانه است نه در سنگر. به گفته زتومپکا، وظیفه اصلی جامعه‌شناسانی که صمیمانه می‌خواهند به نابرابری بپردازند فهم پدیده مذکور است. او ادعا می‌کند اکثر جامعه‌شناسان از اصلاح حمایت می‌کنند، اما نمی‌توانند به کمک اخلاقی کردن، آموختن یا از خلال مانیفست‌های ایدئولوژیک تغییر را ایجاد کنند. مسئولیت جامعه‌شناسان

این است که مکانیزم‌ها و الگوهای زندگی اجتماعی را فاش کنند، شامل آن‌هایی که نابرابری یا بی‌عدالتی را به وجود می‌آورند و بازتولید می‌کنند. کارل مارکس بیشتر زندگی خود را در کتابخانه صرف کرد نه در سنگر؛ او به‌واسطه سرمایه و نه مانیفست کمونیست یکی از بزرگان جامعه‌شناسی شد.

زتومپکا در ارائه خو در کنگره و پیشتر در آثار چاپ‌شده خود، از ایده جامعه‌شناسی منحصربه‌فردی حمایت کرده بود که هم‌زمان در کشورهای ثروتمند و فقیر اجراشدنی است. نمی‌توان برای جهان‌های متفاوت، جامعه‌شناسی‌های جداگانه‌ای داشت. مکانیزم‌ها و حلقه‌های اجتماعی تغییر اجتماعی برای همه گوشه‌های جهان یکسان است، گرچه ممکن است صورت‌های پدیداری آن‌ها متفاوت باشد. استانداردهای پژوهش جامعه‌شناسانه و معیارها برای ارزیابی تئوری‌ها نیز جهانی هستند. ظاهراً، هیچ طرفی درست یا غلط نیست. جامعه‌شناسی می‌تواند اشکال متفاوتی بگیرد و جامعه‌شناسان می‌توانند مسیری را انتخاب کنند که بیشتر با شخصیت، مهارت‌ها و باورهایشان تناسب دارد. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: ولادیمیر یلین ivi-2002@yandex.ru

< امانوئل والرشتاین

جایزه برتری انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی را دریافت می‌کند

مایکل بورووی، رئیس پیشین انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، مدیر کمیته جوایز

امانوئل والرشتاین، دریافت‌کننده برجسته جایزه برتری در پژوهش و تجربه. عکس از کایو سائوگوچی.



به دل مشغولی‌های کلاسیک به تغییر اجتماعی طولانی‌مدت بازگرداند. چارچوب نظام‌های جهانی او همچنان حوزه شکوفای علوم اجتماعی است و برخی از بهترین اذهان را مجذوب خود می‌کند.

همان‌طور که تاریخ جهان را از نو بازنویسی می‌کرد، به تأمل و تحلیل تنگ‌نظری مخصوص علوم اجتماعی غربی رسید، به‌خصوص تقسیم‌بندی‌هایش به شاخه‌های ساختگی. دیدگاه او درخصوص بازسازی علوم اجتماعی با اثر تحسین‌شده علوم/اجتماعی را بکشاید، در سطح وسیعی شناخته شد؛ گزارش ۱۹۹۵ از کمیسیون گلبنکیان که خودش ریاست آن را بر عهده داشت. از آن به بعد، او نویسنده بسیاری کتاب‌ها درباره تاریخ و آینده علوم اجتماعی بوده است.

الرشتاین فقط روشنفکری بسیار بزرگ نیست. او همچنین خدمت‌گزار حقیقی جامعه‌شناسی به‌مثابه رشته‌ای جهانی است که با خستگی‌ناپذیری به سراسر جهان سفر کرده است و در چندین سمت سازمانی خدمت کرده است. به‌عنوان ریاست انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸)، او فضایی پذیرا را در عرصه جهانی برای پژوهشگران در سراسر جهان خصوصاً جهان جنوب، از امریکای لاتین، از آفریقا، از آسیا و از خاورمیانه ایجاد کرد. او الهام‌بخش و پرورش‌دهنده نسل جدیدی از سردمداران انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی جهان بوده است. کمیته فکر کرد که هیچ دریافت‌کننده اول بارزش‌تری از پروفیسور ایمانوئل والرشتاین برای جایزه برتری و عمل جامعه‌شناسی وجود ندارد. ■

مراسم افتتاحیه کنگره جهانی جامعه‌شناسی یوکوهاما جایزه جدید انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و تنها جایزه سراسری انجمن، یعنی جایزه برای برتری در پژوهش و عمل جامعه‌شناختی را نمایان کرد. جایزه یادشده به‌طور گسترده‌ای اعلان شده بود تا گسترده‌ترین نامزدهای ممکن را از بین اعضای انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی ترغیب کند. از میان شماری از کاندیداهای تحسین‌برانگیز، اعضای کمیته هفت‌نفره انتخاب‌شده از کمیته اجرایی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، امانوئل والرشتاین را به‌عنوان اولین دریافت‌کننده برگزیدند.

کمیته جوایز یک سری مدارک جنبی درخور توجه را دریافت کرد که گواه این بود که از میان جامعه‌شناسان در قید حیات، هیچ‌کس به‌اندازه امانوئل والرشتاین بر علوم اجتماعی تأثیر نگذاشته است. سهم او در علوم اجتماعی فراتر از ایجاد یک سری پنجاه‌ساله از کتاب‌ها و مقاله‌های استثنایی برنده جایزه است که به‌قدری زیاد است که نمی‌توان شمارش کرد. به علاوه، او از جمله دانشمندان نادری است که کارشان سبب چرخش پارادایمی شده است.

او با شروع تحلیل استعمارگرایی و کشمکش‌های آزادی ملی در آفریقا در دهه ۱۹۶۰، به بزرگ‌ترین پروژه روشنفکری ممکن پرداخت: با تحلیل پیدایی و پویایی‌های بعدی «نظام نوین جهانی»، با دقت کار تئوریک خود را در تحقیق تاریخی ژرف و مفصلی بنا کرد. با شروع در سال ۱۹۷۴ با اولین جلد از کتابش *نظام نوین جهانی* که سه جلد بعدی‌اش در ۱۹۸۰، ۱۹۸۹ و ۲۰۱۱ منتشر شدند، رویکرد او، به جامعه‌شناسی به‌مثابه یک کار تاریخی تطبیقی، روح تازه بخشید و آن را

< کار احساسی در سراسر جهان مصاحبه با آرلی هوکسچایلد



| آرلی هوکسچایلد

دانش‌آموخته دانشگاه برکلی در دهه ۱۹۶۰ بودی. برداشت از آنچه اتفاق می‌افتاد چه بود و چطور روی چشم‌انداز جامعه‌شناختی‌ات تأثیر گذاشت؟

در اکتبر ۱۹۶۲، من به تازگی وارد برکلی شده بودم. بحران موشکی کوبا در حال سر برآوردن بود و جنگ سرد بین شوروی و آمریکا ناگهان بالا گرفته بود. رئیس‌جمهور کندی و نیکیتا خروشچف به رویارویی نهایی هسته‌ای تهدید می‌کردند. یک روز با دو چرخه به سمت میدان مرکزی محوطه دانشگاه می‌رفتم و متوجه جمعی از دانشجویان، استادیاران و استادانی شدم که در گروه‌های کوچکی گرد آمده بودند؛ ده نفر اینجا، بیست نفر آنجا، مشغول گفت‌وگویی پر شور بودند. آیا ما در حال مواجهه با امکان یک هولوکاست هسته‌ای هستیم؟ یک جنبش صلح چه می‌تواند بکند؟ همه به صورت عمومی درگیر بودند. احساس کردم، «این همان جایی است که من می‌خواستم باشم». بعد، به نظرم رسید که این احتمالاً همان چیزی است که هابرماس در سر داشت: گفتمانی خردمندانه در سپهر عمومی.

خیلی وقت پیش نبود که در همان میدان قدم می‌زدم و دانشجویانی

آرلی راسل هوکسچایلد یکی از شناخته‌شده‌ترین جامعه‌شناسان دوره ما است. کار او گواهی است بر اینکه ژرفای نظری در ترکیب با گفتمان همه‌کس فهم، استراتژی مؤثری برای تحقق بخشیدن به پژوهش جامعه‌شناختی پربار است. او در هشت کتاب علمی خود، شامل *احساس کنترل‌شده* (۱۹۸۳)، *تجاری‌شدن زندگی خصوصی؛ یادداشت‌هایی از خانه و محل کار* (۲۰۰۳)، *خود برون‌سپاری‌شده* (۲۰۱۲) و *جدیدترین‌شان، خانواده چطور است؟ و مقاله‌های دیگر* (۲۰۱۳)، بررسی می‌کند که چطور احساسات به ما کمک می‌کنند تا روابط بین سپهر زیست اجتماعی خرد و کلان را درک کنیم. مفاهیم بدیعی همچون «تدبیر احساسی»، «کار احساسی» و «اصول احساسات» کلید درک ژرفای تحلیل‌های به‌دست‌آمده در کار او هستند. در این مصاحبه، هوکسچایلد خود را در آن واحد کاریز ماتیک و واقع‌بین نشان می‌دهد. با صحبت کردن با این جامعه‌شناس آمریکایی به‌سادگی می‌توان فهمید که او یک روح آزاد همراه با دو چشم (و قلب) بر روی مسائل اجتماعی زمانه ما است. مادالنا دل‌آورا مارتینز، پژوهشگری پر‌تغالی در مؤسسه فرهنگ و جامعه، دانشگاه ناوار اسپانیا این مصاحبه را در برکلی، کالیفرنیا در ۲۷ فوریه ۲۰۱۴ انجام داده است.

را می‌دیدم که از کنار یکدیگر عبور می‌کردند درحالی‌که گوشی‌های همراهشان بر گوش‌هایشان بود. آن‌ها در حال صحبت کردن بودند، اما نه با یکدیگر. فقدان آن سپهر عمومی را احساس کردم. بی‌شک، بعضی از گفت‌وگوهای گروهی چهره‌به‌چهره به گفت‌وگوهای آنلاین تبدیل شده است؛ اما در طول فرایند، ممکن است که حس بی‌درنگ هدف مشترک را کاهش داده باشد. در هر صورت، فکر می‌کنم ما بیشتر به خوش‌بینی جادویی به‌اشتراک گذاشته‌شده دهه شصت در خصوص تغییر روال چیزها به سوی بهتر شدن نیازمندیم.

یکی از مفاهیم مرکزی‌ات، کار احساسی است، عمل برانگیختن یا سرکوب کردن احساسات تا «احساس خوب درباره کار» حس شود. می‌توانی به ما بگویی این مفهوم چه چیز را توضیح می‌دهد؟

در جوامع با بخش خدمات در حال رشد، این مفهوم واقعیت روزانه بسیاری از مشاغل را توضیح می‌دهد: پرستاران کودک، کارکنان مهدکودک، کارکنان خانه سالمندان، پرستاران، معلمان، درمانگران، مأموران وصول صورت‌حساب، مأموران پلیس، کارکنان مراکز تلفن. اقتصادهای مدرن هرچه کمتر و کمتر بر پایه درختان بریده‌شده، چاه‌های حفر شده و اجناس تولیدی و هرچه بیشتر و بیشتر بر پایه تعامل چهره‌به‌چهره و صدا به‌صدا برای فراهم کردن خدمات هستند. چنین تعاملاتی نیازمند مهارت احساسی هستند.

با نگاه به مقالات «عشق و ثروت» در زن جهانی (Global Woman) و مقاله «رحم مادران میانجی» در خانواده چطور است؟ به نظرم می‌آید که [مفهوم] «کار احساسی» را در سراسر جهان فرض کرده‌ای. درست است؟

مسیر پرستاران کودک و کارکنان خانه سالمندان در جهان جنوب را دنبال کردم که فرزندان و سالمندانشان را ترک می‌کنند تا از کودکان و افراد سالخورده جهان شمال مراقبت کنند و «زنجیره‌های پرستار» را تشکیل می‌دهند. با الهامی که از کار راسل پارناس گرفتم با پرستاران فیلیپینی در ردوود سیتی، کالیفرنیا مصاحبه کردم که پرستاران خودشان را استخدام کرده بودند تا مراقب کودکانشان در مانیلا باشند درحالی‌که «زنجیره‌ای» از پرستاران را ایجاد می‌کردند؛ در آخر هم سنگینی سیستم جهانی بر روی کودک جهان جنوب باقی می‌ماند.

نتیجه تمام این [ماجرای] «پیوند جهانی قلب» می‌نامی، درست است؟

بله، ابراز احساس یک زن از زمینه‌ای به زمینه‌ای دیگر معطوف می‌شود. این تغییر نیازمند کار احساسی شدیدی است. پرستار نقل مکان شده حس تنهایی، جدافتادگی و حتی سردرگمی خود در این باره را کنترل می‌کند که به کودکی که طی ساعت‌های طولانی در خانه کارفرما در سیلیکون ولی (Silicon Valley) از او مراقبت می‌کند، وابستگی عاطفی بیشتری دارد؛ در مقایسه با کودک خودش که پنج، شش، هفت سال است که او را ندیده و نزد خواهری در مانیلا یا سن پدرو سولا، میکوکان یا جای دیگری در جنوب، رهایش کرده است. دستمزدهای پرستار، هزینه مدرسه فرزندان را تأمین می‌کند؛ اما خود کودک ممکن است احساس آسیب‌دیدگی، افسردگی، عصبانیت و یا حتی تاحدی جداشدگی بکند.

و راجع به مادران میانجی تجاری هندی نوشته‌ای که آموزش می‌بینند تا به رحم‌هایشان به‌عنوان سبدهای حمل بار فکر کنند.

بله، بعضی از مصاحبه‌های تکان‌دهنده‌ای که انجام داده‌ام با مادران

میانجی (surrogate) تجاری در آناد هند بوده است، زنان فقیری که نطفه زوجی در رحمشان کاشته شده و آن کودک را به ازای سه تا پنج هزار دلار برای مشتریان داخلی یا خارجی حمل می‌کنند. با برداشت از آن مصاحبه‌ها و همچنین کار جامعه‌شناس آمریتا پانده، بزرگ‌ترین خدمات اجاره‌ای رحم را توصیف می‌کنم. به دلیل نیاز مالی، مادر میانجی روابط عاطفی با بدن خود را مهار می‌کند (رحم از آن کیست اگر دکتر یا مشتری است که مجوز کشتن جنین‌های اضافه را در اختیار دارد؟) و همچنین با کودکی که درون خود حمل می‌کند، او را واگذار می‌کند اما برای مدت‌ها به یاد می‌آورد.

پرستاران و مادران میانجی با چالش‌های بیگانگی احساسی مواجه می‌شوند. در قرن نوزدهم، مارکس تصویر نیرومندی از مرد بیگانه، کارگر اروپایی کارخانه به ما ارائه داد. من تصویر به‌روزشده‌ای از آن را ارائه می‌دهم: تصویر قرن بیست‌ویکم کارگر خدماتی زن از جهان جنوب.

راجع به «نقشه همدلی» نوشته‌ای و جامعه‌شناس آلمانی، لرتود کچ کتابش را با عنوان گذرگاه‌هایی به سوی همدلی به تو تقدیم کرده است. نقشه همدلی چیست؟

فضایی اجتماعی است که ما آن را محصور شده توسط مرزهایی تجسم می‌کنیم که آن را از دیگر فضاهای اجتماعی جدا می‌کند. ما با کسانی که درون آن فضا هستند هم‌دردی می‌کنیم و نه با کسانی که بیرون از آن باشند. دو گروه از مردم می‌توانند به گونه‌ای برابر مستعد هم‌دردی و به‌طور برابر فعال در اعمال پنهانی باشند که بر هم‌دردی می‌افزاید، اما با توجه به نقشه‌های متفاوتشان، هم‌دردی با یکدیگر را رد می‌کنند. برای اینکه نقشه‌هایمان را بسط دهیم، نیازمندیم تا راهمان را از میان مرزهایی که بین نقشه‌هایمان قرار داده‌ایم احساس کنیم. عمیقاً مشتاقم بدانم دقیقاً چطور می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

در مقالات «جامعه‌شناسی حس‌ها و احساسات» (۱۹۷۵) از یک خرده‌میدان جدید جامعه‌شناسی، «جامعه‌شناسی احساسات» نام بردی. آیا این گام مهمی در راستای شناخت عادت‌واره‌ای است که نیاز به توجه دارد؟

بله. احساس، قلب جامعه‌شناسی است. اگر جامعه‌شناسی سیاسی باشیم، لازم است درباره حس‌هایی که پشت یک باور سیاسی وجود دارد و اینکه از کجا آمده‌اند، سوال کنیم. اگر جامعه‌شناسی اقتصادی هستیم، لازم است درباره حس‌هایی جویا شویم که باورهای ما در خصوص اقتصاد، اولویت‌های مصرف‌کننده‌مان و بالاپایین‌های اعتبار کف بازار سهام را برمی‌انگیزد. هر خرده‌میدان جامعه‌شناسی در مرکز خود احساس دارد. پیشنهاد می‌کنم که بر آن مرکز در روش‌های گوناگون تمرکز کنیم.

تعدادی از گرایش‌ها در دهه ۱۹۷۰، هنگامی که این ایده به ذهن من رسید، در فضا احساس می‌شد. انتقال چشمگیر زنان به‌عنوان نیروی کار به دنبال تغییر زنانگی، قواعد حس‌ها و مدیریت احساسات بود. گاهی اوقات زنان باید تغییر می‌کردند، نه اینکه وکیل خجالتی و محترم باشد، همچنین گاهی زنان فضای دفتر کار را با مراقبت مشروعیّت بخش تغییر دادند. بخش خدمات، روبه‌افزایش بود. شرکت‌ها در حال بزرگ شدن و رسیدن به اشکال جدید مدیریت احساسات بودند تا از پس روابط درون و بیرون از شرکت بریبایند؛ به‌همراه تب روبه‌رشد زندگی خصوصی، شکنندگی روزافزون زندگی خانوادگی و رفع حامیان سابق آن، بیشتر به ماهر شدن در سردرآوردن از روابط احساسی وابسته شد. تمامی این روندها موجب شدند تا متوجه شوم که ما نیازمند بسط مفاهیمی

نگران برخورد روان‌شناسی و دیگر علوم با احساسات نبود؟

البته. حتی [برخورد] یکی از استادانم، اروینگ گافمن، او، دیگر همکاران و من در ماشینی سوار بودیم و به یک لطیفه می‌خندیدیم، در آن زمان او در دانشگاه پنسیلوانیا تدریس می‌کرد و برای یکی از سفرهای اسکی دوره‌ای خود به کالیفرنیا برگشته بود. اروینگ رو به من کرد و گفت «آرلی، تمام این احساسات در ماشین» مثل این که بگوییم، «چطور می‌توان احساسات را به گونه‌ای علمی مطالعه کرد؟ این امکان‌پذیر نیست». او آقای علم بود، با رویکرد جعبه‌سیاه (نمی‌توانی دربارهٔ درون یک نفر صحبت کنی) به روان‌شناسی. او همچنان، بسیار عالی، تمام‌ممدت، دربارهٔ این درون صحبت می‌کرد و ابزار مهمی به ما ارائه می‌داد تا به آن‌ها تکیه کنیم.

در همان مقاله، مفهومی را ارائه دادی که در فرمول‌بندی کلاسیک جامعه‌شناسی ناپیدا بود: «خود‌ذی‌شعور»، تصویری که پیشنهاد می‌دهد برای مطالعهٔ احساسات ضروری است نقش فعال فرد را در نظر داشت. آیا به این معناست که احساسات نتیجهٔ افکار سنجشگر هستند؟ آن‌ها از افکار سنجشگر مشتق می‌شوند یا از رانه‌ها و غرایز؟

جواب این است که از هر دوی آن‌ها. از یک سو، احساسات را به‌عنوان یک حس می‌دانم، همچون بینایی، شنوایی و لامسه، که در نوزادان وجود دارد. اما جبرگرایان بیولوژیک داستان را همین‌جا پایان می‌دهند. کار جامعه‌شناختی این است که از اینجا آغاز کند، بر شیوه‌های گوناگونی نام بگذارد و مطالعه‌شان کند که ما به حس‌ها توجه می‌کنیم، بر آن‌ها برچسب می‌زنیم، به آن برچسب‌ها معنا می‌دهیم و آن معناها را می‌شنویم و به آن‌ها پاسخ می‌دهیم. روان‌شناسان ادارک نمی‌گویند «ما چشم داریم و پایان داستان». آن‌ها مطالعه می‌کنند که ما چگونه می‌بینیم.

این فرصت را داشتم تا با مردی اهل لاپلند صحبت کنم که تجربه‌اش را از قدم‌زدن در امتداد یک جاده در چلهٔ زمستان بالای مدار قطب شمال توصیف می‌کرد. می‌گفت «گاهی با برف سفید احاطه شده‌ای و ناگهان با دو چشم سیاه، وحشت زده می‌شوی. یک پرندۀ برفی است! سپس به دنبال آن دوچشم سیاه می‌گردی و خودت را آماده می‌کنی که دوباره ببینی‌اش. [این بار] برف را به گونه‌ای متفاوت می‌بینی». ما با حس‌هایمان نیز همین‌گونه عمل می‌کنیم. خودمان را برای شادی («دوستش خواهی داشت») یا تنفر («حقش بود») آماده می‌کنیم. ما «موقعیت‌های مورد انتظار» را در خلال حس‌هایمان بسط می‌دهیم.

و کاملاً جدا از آنچه ما انتظار داریم که حس کنیم یا خودمان را سازگار کنیم تا حس کنیم، چیزی هست که ما فکر می‌کنیم باید حس کنیم: «من باید به‌خاطر بردن جایزه خوشحال باشم یا از یک جرم وحشت کنم». چنین باورهایی لحظات خردی هستند که از خللاشان نقشه‌هایی اخلاقی را شکل می‌دهیم که حس‌هایمان را کنترل می‌کنند. ما خودمان را به‌عنوان دانشمندان علوم اجتماعی‌ای تصور می‌کنیم که آزادانه تحقیق می‌کنند؛ اما چطور آزاد هستیم اگر با دقت بسیار به قواعد احساسی نگاه نمی‌کنیم؟

هم‌زمان که از فرهنگ بازاری عبور می‌کنیم که تشویش را در زندگی‌مان ایجاد می‌کند (و راه‌حلهایی که [این فرهنگ] برای آن تشویش ارائه می‌دهد موجب رشد صنعت خدمات می‌شود) ما به‌طور مداوم در جست‌وجوی «ارزش‌های خانواده» و «

ارزش‌های اجتماع» هستیم. آیا احساسات و شیوه‌هایی که آن‌ها را مدیریت می‌کنیم، شاخص‌های بزرگ‌تر مرزهایی‌اند که در حال پیموده‌شدن هستند؟ آیا فکر می‌کنی «قوای روان‌شناختی» در مقابل «قوای اقتصادی» دوران ماست؟

ما اغلب زبان بازار را برای توصیف زندگی‌های شخصی‌مان به کار می‌بریم. «آن ایده را می‌خرم»، «جنسش را دوست دارم»، «او روی تو حساب می‌کند». استعاره‌ها بر قواعد حس‌ها دلالت دارند. مثالی می‌زنم از خانواده‌چطور/ست؟ دربارهٔ یک سرویس جدید که به شما کمک می‌کند تا دوستی (هم‌جنس، غیررمانتیک) در منطقهٔ جغرافیایی خودتان پیدا کنید. یک سرویس پرداختی است و درواقع به شما می‌گوید «در ازای پرداخت به سرویس ما، برایتان به شیوه‌ای مؤثر دوستی پیدا خواهیم کرد. شما بازگشت سرمایه‌گذاری (R.O.I) خوبی خواهید داشت. اگر ثبت‌نام کنید متوجه خواهید شد که کاندیداهای دیگری که ما برای عضویت گرفتیم با جدیت قصد پیدا کردن یک دوست را دارند، چراکه آن‌ها هم برای این سرویس هزینه پرداخت کردند». اگر ما برای پیدا کردن دوست به شیوهٔ بازگشت سرمایه‌گذاری عمل کنیم، نمی‌دانم که آیا این شیوه می‌تواند قواعد احساسی ما برای دوست‌بودن را تغییر دهد؟ در خود برون‌سپاری‌شده تلاش دارم تا کاوش کنم دقیقاً چگونه بین بازار و زندگی شخصی «مرزبندی» می‌کنیم، خصوصاً همچنان که خدمات شخصی تخصصی می‌شوند، گسترده می‌گردند و از طبقات بالاتر به طبقات میانه گسترش می‌یابند. چه هنگام، خواه به‌عنوان یک کارگر یا مشتری، «به سمت تغییر دل‌بستگی پیش می‌رویم»، چراکه از آنچه زندگی شخصی تعریف کرده‌ایم «بسیار احساس جدافتادگی» داریم؟

اگر امکان‌ش هست در خصوص پروژه بعدی‌ات بگو.

در خود برون‌سپاری‌شده به این توجه کردم که چطور بین شیوه‌های بازاری و شیوه‌های شخصی (خانواده/اجتماع) تصور زندگی مرزبندی می‌کنیم یا نمی‌کنیم. حالا به گونهٔ متفاوتی از مرز می‌پردازم: مرز بین دولت و زندگی شخصی. در ربع‌قرن گذشته، امریکا شکاف روزافزونی را بین محافظه‌کارها و لیبرال‌ها بر سر مکان مناسب و کارکرد دولت تجربه کرده است. هر طرف، نقشهٔ اخلاقی متفاوتی را اتخاذ می‌کند و هریک، نظام متفاوتی برای تنظیم احساسات پیش می‌گیرند. به‌طور معمول، لیبرال‌ها از حملات هواپیماهای بدون سرنشین و نظارت آنلاین امنیت ملی هراس دارند؛ محافظه‌کارها از نظارت بیش‌ازحد دولت و وضع مالیات می‌ترسند. بنابراین سعی دارم از حباب لیبرال خودم خارج شوم، به‌گونه‌ای همدلانه افرادی را که در حباب دیگری زندگی می‌کنند بفهمم، به منطق احساسی که باورهای آن‌ها و ما را هدایت می‌کند پی ببرم. همچنین قصد دارم میان جدایی‌های گسترده پل بزنم تا بتوانیم به سپهر عمومی بازگردیم و بر سر شیوه‌هایی برای تغییر جهان به سمت جهانی بهتر، به توافق برسیم. پس همراه باشید. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی‌ها بفرستید: آرلی هوکسچایلد ahochsch@berkeley.edu

و مادالنا دلاورا مارتینز madalenaom@gmail.com

۱. پژوهش آمریتا پانده نیز در همین شمارهٔ گفت‌وگوی جهانی نشان داده شده است.

< ساخته شده در هند

شرح مختصری از مرکز پرورش کودک

آمریتا پانده، دانشگاه کیپ تاون، افریقای جنوبی و دیپت ماریا برگ، تهیه داستان‌های جهانی، دانمارک



«عالی بود. تا به حال تئاتر مستندی به این مبرمی ندیده بودم که در آن یک دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی و یک بازیگر، تحقیق درباره یک موضوع را انجام داده باشند.»
سایمون آندرسون، «اسمگزدِرن»، تلوزیون ملی دانمارک.

آمریتا پانده از مادران میانجی به‌عنوان کارگران خلاق با حقوق کار و پدیدآورندگان گلدوزی و همچنین کودکان، تجلیل می‌کند. عکس از مورتین کیرگارد.

که دیپت ماریا برگ کارگردان هنری تهیه داستان‌های جهانی کوپنهاگن‌محور، برجسب یک «متخصص» در زایمان تجاری (surro-gacy) در هند را به من زد و از من پرسید که آیا با او در اجرای تئاتر تعاملی در موضوعی مشابه همکاری می‌کنم، بالا و پایین پریدم. کار هنری قبلی دیپت شامل اجراهایی است که بر اساس کارهای آرلی هوکسچاپلید، جامعه‌شناس امریکایی، درباره کار احساسی

شاید برای همکاران ما در مطالعات تئاتر و اجرا، به‌کارگیری اجرای خلاقانه برای پژوهش اجتماعی اتفاقی پیش‌پاافتاده باشد، اما برای ما جامعه‌شناسان، چندان این‌گونه نیست. اکثر ما، اغلب بازیگرانی در خلوتِ اتاقمان یا در کلاس درس‌مان هستیم که خلاقیت را نسبتاً مخفیانه به چیزی می‌آوریم که در غیراین‌صورت تخیلات جامعه‌شناختی کتابی و دستورالعملی خواهند بود. بنابراین هنگامی



در بازگشت به میدان، مادران میانجی گد باهارای (شست و شوی نوزاد) را برای آمریتا پاند ترتیب می‌دهند. عکس از میریام نیلسن.

بروم که می‌توانست بازیگوشانه، با صحنه و با مخاطب ارتباط برقرار کند و تا حدی رابطه بین آمریتای جامعه‌شناس-مصاحبه‌گر. متخصص و زنان مصاحبه‌شونده را بررسی کند. نمی‌دانستم دقیقاً چطور باید این کار را انجام داد، تا زمانی که آمریتا صدایم زد و گفت: «دیت... من در طول سفر باردار خواهم بود.»

آمریتا: آشنایی دیت با حوزه کار من به واسطه کلینیک باروری و مهمان‌سراهای زایمان میانجی در هند بود که در آنجا کارهای اتنوگرافیک بسیاری برای کتابم، رحم‌ها در بیگاری، انجام داده بودم. تصمیم‌گیری برای بازدید دوباره میدان اتنوگرافیک تصمیم اعصاب‌خردکنی است؛ به هیچ عنوان مطمئن نیستید که پاسخ‌دهنده‌ها شما را با آغوش باز پذیرا هستند یا اینکه به خاطر برداشت غلط از زندگی‌هایشان، شما را به باد انتقاد می‌گیرند. بازگشت من پیچیده‌تر بود چراکه در آن زمان در ماه ششم بارداری خود بودم. تردید داشتم که مادران میانجی چه تلقی‌ای از بارداری من خواهند داشت. مادران میانجی سابق و دوستانی که با ایمیل و تلفن با آنها در ارتباط بودم، نگرانی‌ام را بابت اینکه به‌طور بالقوه یک پژوهشگر بی‌ادب باشم، رک‌وراست رد کردند.

دو لحظه به ما فرصت تعامل با مادران جانشین در خارج از نقششان، به‌عنوان «مادرکارگران منضبط» را داد که تحت نظارت سخت‌گیرانه پزشکی در مهمان‌سراهای زایمان میانجی زندگی می‌کردند (Pande, 2010). از سوی دیگر، این تجربه‌ها می‌توانست با مخاطبانی از سراسر جهان به اشتراک گذاشته شود، کسانی که به طریق دیگر هرگز با مادرکارگران در هند «تعامل» برقرار نمی‌کردند. هر دو لحظه را به‌مثابه تئاتر اجتماعی بررسی می‌کنیم، گرچه شامل دو اجتماع متمایز مادران میانجی و مخاطبان می‌شود. خواسته نهایی اجرای تعاملی ساخته‌شده در هند، یادداشت‌هایی از مرکز پرورش کودک پیوند دو اجتماع است تا بتوانند سؤال کنند که چطور خودشان را می‌بینند، چطور دیگران را می‌بینند و چطور خودشان را در ارتباط با دیگران می‌بینند.

< اجرای یک گد باهارای (شست و شوی نوزاد)

دیت: با مطالعه یادداشت‌های میدانی آمریتا، سریع متوجه شدم که برای تبدیل این روایت‌ها به یک اجرای حسی روی صحنه، باید با آمریتا و گروه هنری‌ام، طراح صحنه و فیلمبردار ویدیویی، برای ساختن مواد تصویری به هند

است؛ آری بود که موجب ارتباط بین ما شد. برنامه دیت ساده بود: «آماده کردن کاری هنری درباره زایمان میانجی تجاری» که برای آن به کار میدانی دکترای من نیاز داشت. زندگی قبلی من به‌عنوان یک بازیگر در هند کاملاً مناسب از آب در آمد و من از یک فراهم‌کننده یادداشت‌های میدانی به یک آموزش‌گربازیگر ارتقا پیدا کردم.

بنابراین سفر میان‌رشته‌ای خودمان را آغاز کردیم: دو هنرمند پژوهشگری که در پی اکتشاف تئاتر اجتماعی تعاملی به‌عنوان روشی برای وسعت‌دادن به فهمان از زایمان میانجی هستند.

ما روایت زیر را به‌عنوان یک رشته یادداشت‌های میدانی بسط می‌دهیم، توسط آمریتا، به‌عنوان یک جامعه‌شناس به‌کارگیری روش‌های خلاقانه برای بازخوانی کارش را فرامی‌گیرد و دیت، هنرمندی خلاق که توأماً لنزهای یک هنرمند و یک پژوهشگر را به‌کار می‌برد. ما بر دو لحظه در ساختن اجرایمان، ساخته‌شده در هند، تمرکز می‌کنیم: گد باهارای (God Bharai)، مراسم هندوی شست و شوی نوزاد، که مادران میانجی برای آمریتا ترتیب داده بودند و پروژه گل‌دوزی با آنها. از یک سو، هر

آن‌ها مشتاق بودند تجسد نوي پژوهشگر «بی‌تجربه» (بخوانید ازدواج نکرده) را جشن بگیرند و دبیت نیز مشتاق بود از بازگشت من نقطه‌ شروعی برای پروژه‌ تئاتر تعاملی بسازد.

هنگامی که ما به مهمان‌سرای زایمان میانجی رسیدیم، تعدادی از دوستان قدمی را پیدا کردم: زنانی که به‌عنوان مادران میانجی برای بار دوم یا سوم باردار بودند. آن‌ها مشتاقانه برعهده گرفتند که برای من یک گد باهاری (مراسم هندوی شست‌وشوی نوزاد) ترتیب بدهند. سرپرستار مهمان‌سرا اغلب چنین مراسمی را برای مادران میانجی در ماه هفتم بارداری‌شان ترتیب می‌دهد. مادران میانجی، برای یک‌بار، اجازه داشتند تا تمامی قوانین مهمان‌سرا را زیر پا بگذارند، خواب نیمروز عصر را از قلم ببندازند و به جایش مرا بزرگ کنند. جیگنا، تنها مادر میانجی‌ای که از کاست بالاتر بود، داوطلب شد تا به عنوان «روحانی» مراسم باشد و پوجا آرایشگر شد. در طول شش سال پژوهش‌م در این حوزه، این اولین باری بود که مادران میانجی را دور از تخت‌خواب‌های خوابگاه‌شان، از لحاظ فیزیکی فعال، در حال آوازخوانی و رقص و خنده به چنین شیوه‌ مهارنده‌ای می‌دیدم. زنان مسئول بودند، خواه گروه هنری این را دوست می‌داشت یا خیر. اگر این همان چیزی بود که یک مداخله‌ هنری می‌توانست به آن دست یابد، من کاملاً با آن موافق بودم! همچنان که آوازخوانی تا عصر ادامه داشت، یکی از مادران میانجی، وشالی، اشاره کرد «تنها تفاوت این است که در پایان، تمام آنچه تو خواهی داشت این است که بچه را نگه می‌داری.»

< پروژه‌ گل‌دوزی

آمریتا: با درنظرگرفتن نگرانی‌ها درباره‌ زایمان میانجی، اصلاً تعجب‌آور نیست که برای گفت‌وگوها درباره‌ زایمان میانجی دشوار است که از اخلاق دوری کرد. مهمان‌سراهای زایمان میانجی به تصور ناکجاآبادگونه‌ مراکز پرورش کودک می‌افزایند. «ما آیا فایده‌ای دارد که به‌طور مداوم در این‌باره صحبت کنیم که تا چه حد غیراخلاقی است که این زنان گندم‌گون، مجبور به فروختن رحم خود می‌شوند؟ آیا نباید از این موضوع رد شویم و متوجه شویم که این زنان کارگر هستند، کارگرانی با حقوق کارگران؟ شما چه فکر می‌کنید؟» من این

خطوط را برای مخاطبان اروپایی اهل تئاتر می‌نویسم و نمی‌دانم چطور عکس‌العمل نشان خواهند داد. چطور می‌توان لنز را از اخلاق به سوی حقوق کار تغییر داد؟

دبیت: یکی از فعالیت‌های «آموزشی» برای زنانی که در مهمان‌سرای زایمان میانجی ساکن هستند، گل‌دوزی است. دوبار در هفته، یک مربی می‌آید و زنان یاد می‌گیرند که چطور نگاره‌های پیش‌پاافتاده همچون گل‌ها و برگ‌ها را بدوزند. این کار جنسیتی که به نظر، برای زنان باردار مناسب پنداشته می‌شود، به کودک آسیبی نمی‌رساند و تاکتیک‌های مقرراتی، کادر پزشکی یا مشتریانی را که از مهمان‌سرا دیدن می‌کنند، به چالش نمی‌کشد. اما ما یک طرح غیرمستقیم را مطرح کردیم: آیا نمی‌توانیم با این زنان همکاری کنیم و گل‌دوزی‌هایی برای اجرا تولید کنیم و نگاره‌هایی درباره‌ «کار» آن‌ها به‌عنوان مادران میانجی ایجاد کنیم؟ زنان برای کارشان پول دریافت می‌کنند و مخاطبان ارائه‌ای واقعی از زنان را می‌بینند و متوجه می‌شوند که این زنان، کارگرانی هستند قادر به تولید چیز دیگری به جز نوزادان. پروژه‌ مذکور با یک هنرمند مشهور به نام ملیکا سرباهای و SEWA (سازمان مردم‌نهادی برای زنان کارگر غیررسمی) شکل گرفت. به مهمان‌سرای زایمان میانجی رسیدیم که پنجاه زن باردار، دور هم، در اتاق تلویزیون جمع شده بودند تا به ایده‌هایمان گوش بدهند و طرح مقدماتی از نگاره‌ها را ببینند. به محض این که متوجه شدند نگاره‌ها، همه «محصول» و کار خودشان به‌عنوان مادران میانجی هستند، شروع کردند به کرکر کردن، خندیدن و همکاری کردن. ایده‌های ما درباره‌ نگاره‌هایی مثل آمپول‌ها، نقل‌مکان‌های نطفه و برداشت تخم با تصاویر مهم خودشان از زایمان میانجی یعنی هواپیماها، گوشی‌های همراه و فلفل‌های تند چیلی تکمیل شد.

در اجرای نهایی ساخته‌شده در هند، گل‌دوزی‌ها بر روی یک نخ پیوست شده و در معرض دید مخاطبان قرار گرفتند، درست بعد از آنکه آمریتا مفهوم زایمان میانجی را به‌عنوان کار و مادران میانجی را به‌عنوان کارگرانی با حقوق کار را مطرح کرد. مخاطب این فرصت را داشت تا گل‌دوزی‌ها را در مدت زمان استراحت لمس کند و به این واقعیت بیندیشد

که هر یک از تکه‌های گل‌دوزی یک زن را نمایندگی می‌کند که به‌عنوان مادر میانجی در هند مشغول به کار است. در قسمت آخر اجرا، مخاطب می‌تواند درباره‌ این کار تصمیم بگیرند و از بسیاری از ویژگی‌ها در این فرایند سؤال کنند.

< ساخته‌شده در هند: درباره‌ سفر ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴

ساخته‌شده در هند موفقیت بزرگی در اسکاندیناوی بوده است. اجرا در استکهلم، پاییز ۲۰۱۲ افتتاح شد. بعد از گشتن در سراسر سوئد، در سال ۲۰۱۳ نمایش در چندین سالن در دانمارک نمایش داده شد. ساخته‌شده در هند در حال حاضر به‌صورت نسخه‌ سیاحتی موجود است. آمریتا پانده و دبیت ماریا برگ قصد دارند که اجرا را در کنفرانس‌ها و جشنواره‌ها، به‌عنوان نمونه‌ای نمایش دهند که در آن هنر و دانشگاهیان می‌توانند یکدیگر را برانگیزند. اجرا دو ساعت است که شامل پرسش‌ها و پاسخ‌های مرحله‌ای از آمریتاست که شخصیت‌های گوناگونی را ایفا می‌کند که در پروسه‌ زایمان میانجی درگیر هستند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: آمریتا پانده amritapande@gmail.com

برای اطلاعات بیشتر، گزارش‌ها و منابع دیداری به این نشانی مراجعه کنید: www.globalstories.com

< جامعه‌شناسی فرانسوی در آغاز قرن بیست و یکم

برونو کازین، دانشگاه لیل، فرانسه، عضو کمیته پژوهش انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی درباره توسعه منطقه‌ای و شهری (RC21) و دیدیه دوماژیو عضو مرکز ملی پژوهش علمی فرانسه (CNRS) و مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس

نه جامعه‌شناسی فرانسوی به‌عنوان یک میدان و نه حرفه جامعه‌شناختی آن‌گونه که در فرانسه در جریان است، به‌مثابه موضوع‌های جامعه‌شناختی مطالعه نشده‌اند. هرچند سایر رشته‌ها مانند فلسفه و اقتصاد در مرکز توجه تحلیل‌های گوناگون قرار داشته‌اند (برای مثال، تحلیل‌هایی که فردیک لبرن و ماریو فورکاده درباره اقتصاددانان ارائه کرده‌اند)، اما ارزیابی جامعی از رشته خودمان به‌عنوان یک میدان ملی وجود ندارد.

با این وجود، برخی تکنوگاری‌ها و زندگی‌نامه‌ها درباره جامعه‌شناسی وجود دارد که در فضای روشنفکری، خلاق‌ترین و اثرگذارترین چهره‌ها شناخته می‌شوند: می‌توان ژرژ فریدمن و ژرژ گوروچ را مثال زد که هرچند برای بسیاری از غیرفرانسوی‌زبانان شناخته‌شده نیستند، اما با برقراری پیوند میان شاگردان امیل دورکیم (مارسل موس، موریس هالبواکس) و نسل بعدی، نقشی کلیدی در پایه‌گذاری جامعه‌شناسی در آکادمی فرانسه در عصر پس از جنگ داشتند. افزون بر این، از برخی از تأثیرگذارترین جامعه‌شناسان فرانسوی نیم‌قرن گذشته، قطعاتی از خودزندگی‌نامه‌نویسی، تاریخ‌گویی و خودکاوی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به این افراد اشاره کرد: ریمون آرون، ژرژ بالاندیه، لوک بلتانسکی، پی‌یر بوردیو، میشل کروزیه، فرانسوا دوبه، هنری لفر، هنری مندراس، ادگار مورن، پیر ناول، جرارد نویرییر، دومینیک اشناپر. تاریخ‌های رسمی دپارتمان‌ها و مراکز پژوهشی خاص، به‌همراه مشاهدات مستقیم ما و اظهارات و تأملات غیررسمی دیگر همکاران، در مجموع، بررسی اجمالی تکامل کلی جامعه‌شناسی

فرانسه را در طول دهه‌های گذشته، میسر کرده است.

نخستین دگرگونی اصلی، تضعیف تدریجی ضدیت‌های میان مکاتب فکری و جایگزین کردن تشکیلی موضوع‌محور از عالمان به جای آن بود. درحالی‌که مکتب فکری حول یک پارادایم نظری نیرومند، یک عالم برجسته و یک مرکز پژوهشی و اغلب در فرانسه شکل می‌گرفت، تشکیلی موضوع‌محور، همکاری میان متخصصان یک موضوع خاص را ترجیح می‌دهد. امروزه، برای مثال، نمی‌توان همتایی برای هیئت چهارنفری بوردیو، تورن، کروزیه و بودون یافت که بخش عمده میدان جامعه‌شناختی فرانسه را از میانه دهه ۱۹۷۰ تا نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ ساختار بخشیدند، مصادف با دوره‌ای که نزول آکادمیک ماتریالیسم تاریخی و موفقیت ساختارگرایی را به دنبال داشت. البته مشاجره‌ها و رقابت‌های علمی میان وارثان این سنت‌ها هنوز کاملاً ناپدید نشده است ولی در عوض، فرمول‌بندی‌های نظری جدید دیگری ظهور کرده‌اند که هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی با پذیرش فراوانی روبرو شده‌اند. هرچند، امروزه به جای بحث‌های نظری گسترده، شاهد سازمان‌یافتن دوباره بحث‌های علمی درباره مضمون‌های گسترده هستیم مانند: جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی مهاجرت و غیره.

افزایش شمار پژوهشگران و مدرس‌پژوهشگران در طول دهه‌های اخیر قرن بیستم تا حدودی این گرایش به سمت تخصص‌گرایی را دامن

زده است، گرایشی که محققان جداگانه را وادار می‌کند با پیگیری موضوعات پژوهشی دقیق‌تر و خلق یا تقویت میدان‌های موضوعی فرعی، در جست‌وجوی تمایز باشند. اکنون، هر یک از این میدان‌های فرعی به‌اندازه کافی عضو دارد که استقلال به‌خصوصی داشته باشد. افزون بر این، دسترسی آسان‌تر به ادبیات علمی سراسر جهان، گشایش علمی بین‌المللی را به همراه آورده است؛ اما مرزهای میان میدان‌های فرعی به‌هزینه فرصت‌های فزاینده برقرار کردن و مسلط‌شدن گفت‌وگویی با منابع و مآخذ بین‌المللی تقویت شده است که [این منابع] همان ادبیات انگلیسی‌زبان است و اکنون می‌بایست علاوه بر نشریه‌های انگلیسی، در نشریه‌های اصلی فرانسوی نیز منتشر شود.

در طول پانزده سال اخیر، برخی از معتبرترین دانشگاه‌های پژوهشی علوم اجتماعی از جمله مؤسسه علوم سیاسی پاریس (Sciences Po) و مدرسه مطالعات پیشرفته علوم اجتماعی (EHESS)، به‌دنبال جلب توجه و همچنین اثرگذاری بین‌المللی بودند؛ از این‌رو، به‌طور غیرمستقیم این گرایش به چندپارگی را تشدید کرده‌اند. به‌طور مشابه، انجمن جامعه‌شناسی فرانسه، که در سال ۲۰۰۲ پایه‌گذاری شد، در قالب بخش‌های موضوعی، به‌طور مستقیم این گرایش را تقویت کرد. به‌علاوه، تخصص‌گرایی موضوعی، به‌طور گسترده‌ای با علاقه فراگیر آکادمی فرانسه به گرایش‌های میان‌رشته‌ای در علوم اجتماعی و علوم انسانی مطابقت دارد و با پروژه دیرپای مکتب آنال (École des Annales) برای وحدت‌بخشیدن به آن‌ها، هم‌مسیر است. و بالاخره این تکامل را مؤسسه‌های گوناگونی تشویق می‌کنند

«هیچ گروهی وجود ندارد که بتواند با جمع چهار نفره بورديو، تورن، کروزیه و بودن برابری کند.»

در داخل و خارج از آکادمی خوانده می‌شوند و در مجموعه‌های مقاله‌های کوتاه، نشان داده می‌شود. افزون بر این، در فرانسه مانند جاهای دیگر، گرایش فزاینده به بازاندیشی تأمل بر مشکلات تولید تفکر انتقادی و جامعه‌شناسی انتقادی را تشویق می‌کند؛ برخی اوقات این گرایش بر وضع مقررات حرفه جامعه‌شناسی اثر می‌گذارد، چنان‌که نمونه این امر زمانی رخ داد که انجمن ملی جامعه‌شناسی از پذیرش مقررات رفتاری خودداری کرد (نگاه کنید به متن پودال در این شماره گفت‌وگوی جهانی).

نامه‌هایتان را به این نشانی‌ها بفرستید:

برونو کازین bruno.cousin@univ-lille1.fr

و دیدیه دوماژی d.demaziere@csn.cnr.fr

۱. به‌عنوان مثال، از جامعه‌شناسی ظرفیت انتقادی و شیوه‌های کنش که لوک بولتانسکی و لورن تونو مطرح کردند و نیز از نظریه کنشگر-شبکه که برونو لاتور و میشل کالن مطرح کردند، به‌عنوان نمونه‌های مشهور «جامعه‌شناسی پراگماتیک» در حال تکثیر فرانسوی یاد می‌شود.

۲. درباره انجمن جامعه‌شناسی فرانسه مراجعه کنید به:

Cousin, B. and Demazière D. (2014) "L'Association Française de Sociologie: A Young and Rallying Organization," *European Sociologist* 36, pp. 10-11: http://europeansociology.org/docs/Newsletter/ESA_Newsletter_Summer%202014.pdf

تکنوکرات‌های بلندپایه دولت به‌طور خصوصی ارائه می‌کنند، درحالی‌که مدرسه ملی مدیریت (École Nationale d'Administration) که مسئول تربیت این مقامات رسمی است به‌ندرت به جامعه‌شناسی توجه دارد؛ همچنین اقتصاد برای دولت، علمی معتبرتر و موثرتر دانسته می‌شود. با این وجود، در برخی موارد، هم بخش عمومی زمانی‌که با مسائل اجتماعی مواجه می‌شود و هم بخش خصوصی زمانی‌که با مدیریت منابع انسانی مواجه می‌شود، بینش‌های جامعه‌شناسانه را ضروری قلمداد می‌کنند (نگاه کنید به متن نیرات در این شماره گفت‌وگوی جهانی).

سرانجام ابعاد انتقادی جامعه‌شناسی فرانسوی، یعنی توانایی‌اش در محکوم کردن نابرابری و سازوکارهای استثمار، سلطه، تبعیض و بازتولید اجتماعی و همچنین ظرفیت آن برای مسلح کردن جنبش‌های اجتماعی به ابزارهای مفهومی و جایگزین‌هایی برای نظم اجتماعی فعلی، نیز در سال‌های اخیر تغییر کرده است. از زمان مرگ پی‌یر بورديو در سال ۲۰۰۲، هیچ عالم علوم اجتماعی نتوانسته است به‌عنوان روشنفکر انتقادی شهرتی هم‌سنگ او پیدا کند. اما گرایش به تخصص‌گرایی زیاد شدن جامعه‌شناسان و گروه‌های متعهد به‌مثابه «روشنفکران خاص» به‌معنای مورد نظر میشل فوکو، را میسر کرده است و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های سیاسی‌شان اغلب در صفحه‌های نظرسنجی مهم‌ترین روزنامه‌های ملی، در نشریه‌های انتقادی‌ای که

که به‌دنبال تقسیم تخصص در بخش‌های مختلف‌اند.

درواقع، از آغاز قرن بیست‌ویکم، سه نقشی که معمولاً جامعه‌شناسان انتخاب کرده‌اند، یعنی دانشمند وقف پژوهش، مشاور تصمیم‌گیرندگان و روشنفکر انتقادی، تغییرات بسیاری را پشت سر گذاشته است. بنا بود نقش نخست، به این منظور که پژوهش فرانسوی را در سطح بین‌المللی «قادر به رقابت» کند، با اصلاحات اخیر تقویت شود. اما کمبود پژوهش و موقعیت‌های مدرس‌پژوهشگر (نگاه کنید به متن ماسلین در این شماره گفت‌وگوی جهانی)، عمومیت یافتن شیوه پشتیبانی مالی از مقاله‌ها به‌صورت فراخوان رقابتی پروپوزال و گسترش یافتن یک دستگاه بروکراتیک مدیریتی برای ارزیابی که از حیث مرتبه، بالاتر از داور همالان است (نگاه کنید به متن لبرن در این شماره گفت‌وگوی جهانی)، از استقلال فردی و جمعی جامعه‌شناسان مانند عالمان دیگر رشته‌ها کاسته است.

هم‌زمان، نقش جامعه‌شناسان فرانسوی به‌عنوان مشاور پررنگ‌تر نشده است. هرچند بسیاری از جامعه‌شناسان در کمیسیون‌های مشورتی ملی و محلی، اتاق‌های فکر و در اداره جامعه فکری و در ساختاربخشیدن به بحث‌های عمومی مشارکت دارند، اما آنان عملاً در پیشبرد واقعی سیاست‌های عمومی تأثیر کمی دارند. اغلب، تخصص آن‌ها را مکمل (محدود) تحلیل‌هایی قلمداد می‌کنند که

< ناپدید شدن مشاغل آکادمیک

کریستین ماسلین عضو مرکز جامعه‌شناسی سازمان‌ها و مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس، فرانسه

از آنجایی که شمار موقعیت‌هایی که مرکز ملی پژوهش‌های علمی ارائه داده بسیار کم است (به‌طور متوسط ۶ تا ۵۰ موقعیت در سال)، موقعیت‌های آکادمیک تنها بخش کوچکی از دارندگان درجهٔ دکترا در جامعه‌شناسی را دربرمی‌گیرد. در سال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد افراد شایستهٔ جدید استخدام شدند. دانشیاران تازه‌استخدام شده در سال ۲۰۱۲، به‌طور میانگین ۳۵ ساله و تقریباً ۵۷ درصد آنان زن بودند. آشکار است بسیاری از دکترهای «شایسته» در پشت درب آکادمی منتظر مانده‌اند. تحقیقی که اخیراً انجام شده است نشان می‌دهد استادان فرانسه همچنان همکاران جدید جوان و پربازده را ترجیح می‌دهند: همکارانی با روند پژوهشی خطی و کسانی که اخیراً مقطع دکترا را به پایان رسانده‌اند. در نتیجهٔ کسانی که بلافاصله پس از اتمام دکترا این موقعیت را کسب نمی‌کنند و به‌صورت پی‌درپی در موقعیت‌های فوق دکترا قرار می‌گیرند، برای آنکه در موقعیت یک دانشیار قرار گیرند، شانس بسیار کمتری دارند.

زمانی که فردی استاد می‌شود، مسئولیت تدریس به ۱۹۲ ساعت در سال می‌رسد و در بسیاری از نهادها فرد تازه‌وارد باید کلاس‌هایی را بر عهده بگیرد که دیگران نمی‌خواهند و ساعات کاری بسیاری را بپذیرد. بر این اساس، تداوم فعالیت پژوهشی در سطح بالای آن، اغلب مشکل است چه رسد به هدایت کار میدانی تجربی سنگین و زمان‌بر. در شهرهایی مانند پاریس که هزینهٔ زندگی بالاست، حقوقی پایین (تقریباً دوهزار و پانصد یورو در ماه، پس از چند سال خدمت) به دانشیاران داده می‌شود که برخی اعضای تازه‌وارد دانشکده را به اضافه‌کاری برای دریافت پول وامی دارد و زمان آن‌ها برای انجام تحقیق بیش‌ازپیش کاهش می‌یابد، الگویی که می‌تواند نشان دهد چرا بسیاری از دانشیاران تا پایان حرفهٔ خود دانشیار باقی می‌مانند و هرگز به درجهٔ استاد تمام نمی‌رسند.

ارتقا به درجهٔ استاد تمامی، به اخذ «مجوز رسمی برای نظارت بر فعالیت پژوهشی» (*habilitation à diriger des recherches*)، نیاز دارد که به‌نوعی رسالهٔ دوم به شمار می‌رود. بار دیگر، باید همان کمیتهٔ ملی رشته‌محور، داوطلبان را «شایسته» تشخیص دهد تا آن‌ها بتوانند برای ترفیع به درجهٔ استادی درخواست دهند. میزان اعطای شایستگی نسبتاً بالاست (۶۷ درصد از ۶۴ داوطلب در سال ۲۰۱۳ متقاضی آن بوده‌اند) و طی سال‌های اخیر این روند چندان رقابتی نبوده است (۲۱ موقعیت به ۴۲ داوطلبی داده شد که اخیراً در سال ۲۰۱۳ شایسته اعلام شده بودند و کسانی که از سال ۲۰۱۰ شایسته تشخیص داده شدند). در سال ۲۰۱۲، ۳۰ درصد افراد شایستهٔ جدید به‌عنوان استاد استخدام شدند. استادان جدید در سال ۲۰۱۲ به‌طور میانگین ۴۷ ساله و تقریباً ۴۷ درصد آنان زن بودند.

سیستم آموزش عالی و پژوهش فرانسه با ترکیب سه نوع مؤسسهٔ مختلف، مشخص می‌شود: دانشگاه‌هایی که برنامه‌های دورهٔ دکترا را ارائه می‌کنند؛ مؤسسه‌های پژوهشی ملی از جمله مرکز چند رشته‌ای ملی پژوهش‌های علمی (CNRS) و نهادهای تخصصی‌تر مانند مؤسسهٔ تحقیقات پزشکی و سلامت فرانسه (INSERM) برای زیست‌شناسی یا مؤسسهٔ ملی تحقیقات کشاورزی (INRA) برای کشاورزی و کشت‌شناسی و نیز مدارس بزرگ (*grandes écoles*) که نخبگان صنعتی، اجرایی و اقتصادی فرانسه را آموزش می‌دهند، که آخرین دسته، به‌ندرت داوطلبان دکترا را پذیرش می‌کنند. دانشمندان علوم اجتماعی فرانسه از جمله جامعه‌شناسان، اغلب در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند. موقعیت‌هایی در مرکز ملی پژوهش‌های علمی وجود دارد اما این مرکز همیشه نسبت به دانشگاه‌ها دانشمندان کمتری را استخدام کرده است و این فاصله روبه‌گسترش است: با افزایش شمار دانشجویان، فرصت‌های شغلی در دانشگاه‌ها به‌طرز چشم‌گیری افزایش یافته و این روند همیشه سریع‌تر از ایجاد فرصت در مرکز ملی پژوهش‌های علمی بوده است. برخی جامعه‌شناسان نیز در مؤسسه‌های پژوهشی تخصصی فعالیت می‌کنند، اما آن‌ها نیز اندک هستند زیرا این مؤسسه‌ها بر علوم اجتماعی تمرکز نمی‌کنند.^۱

در نهایت این که، شمار کمی از جامعه‌شناسان در مدارس فنی یا تجاری کار می‌کنند؛ از آخرین گروه، آماری در دست نیست، اما از آنجایی که شغل و حقوق آن‌ها خاص هر مدرسه است، این یادداشت بر دانشگاه‌ها تمرکز می‌کند که اغلب جامعه‌شناسان آکادمیک فرانسه در حال حاضر در آنجا مشغول هستند.

لازمهٔ اشتغال در دانشگاه، داشتن مدرک دکترا است و یک نهاد ملی که از کمیته‌های ملی رشته‌محور سازمان یافته است، یعنی کمیتهٔ ملی دانشگاه‌ها (*the CNU, Comité National des Universités*)، باید متقاضیان را «شایسته» تشخیص دهد تا مجاز به طرح درخواست برای یک جایگاه اول مانند دانشیار (*maître de conférences*) باشند. لازم به ذکر است که در فرانسه این موقعیت‌ها رسمی هستند؛ از نظر تاریخی، دانشگاه‌های فرانسه «استاد دائمی» (*tenure track*) نداشته‌اند، گرچه اخیراً برخی مدارس بزرگ این ایده را مطرح کرده‌اند. از میان ۳۸۵ دارندهٔ مدرک دکترا جامعه‌شناسی^۲ که در سال ۲۰۱۳ متقاضی تأیید شایستگی بودند، تنها ۲۲۱ نفر آن را کسب کردند و بسیاری از آنان به همراه کسانی که طی سال‌های قبل شایسته تشخیص داده شده بودند زیرا صلاحیت برای مدت چهار سال اعطا می‌شود، برای ۲۷ شغل جامعه‌شناسی به رقابت پرداختند که در همان سال افتتاح شدند.

«بسیاری از دارندگان مدرک دکتری پشت درهای آکادمی در انتظارند.»

باور رسانده که این تغییرات نیازهای جدید را آسان تر رفع می‌کند. برای قضاوت در این باره بسیار زود است که آیا از تمرکززدایی در بودجه دانشگاه‌ها و از این فضای رقابتی‌تر، سودی نصیب جامعه‌شناسان می‌شود یا خیر، اما این تغییر باید طی سال‌های آتی بررسی شود. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید:
christine.musselin@sciencespo.fr کریستین ماسلین

۱. علاوه بر این، آزمایشگاه‌های مؤسسه‌های تحقیقاتی تخصصی، در مقابل مرکز ملی تحقیقات علمی (و مؤسسه ملی تحقیقات پزشکی و بهداشت) در دانشگاه‌ها واقع نشده‌اند، این در حالی است که در حدود ۵۸ درصد محققان مرکز ملی تحقیقات علمی و تقریباً تمامی محققان آن در حوزه علوم اجتماعی در واحدهای تحقیقاتی‌ای فعال هستند که به مرکز ملی تحقیقات علمی و به دانشگاه‌ها به صورت هم‌زمان وابسته هستند.

۲. تمامی ارقام بر اساس آمارهای تولیدی وزارت آموزش و تحقیقات عالی هستند:

<http://www.enseignementsup-recherche.gouv.fr/pid24586/cons-cours-emploi-et-carrieres.html> (May 9, 2014).

رقابت بر سر دستیابی به حرفه آکادمیک نشان می‌دهد این حرفه همچنان برای بسیاری افراد جذاب است، گرچه دستمزد خوبی ندارد. حقوق آن بین ۲۱۰۰ یورو در ماه برای دانشجویان تا ۶۰۰۰ یورو در ماه برای استاد تمام‌هاست. روند ترفیع تا حدی به میزان سابقه بستگی دارد اما بیش از آن به این بستگی دارد که فرد طی چه مدتی به استاد تبدیل شده است و آیا به این موقعیت رسیده است؛ اما در علوم اجتماعی عموماً این اتفاق در مقایسه با علوم تجربی دیرتر رخ می‌دهد.

وضعیت استادان فرانسه از جمله جامعه‌شناسان، طی سال‌های اخیر به طور ناگهانی و با اصلاح مدیریت دانشگاه‌ها تغییر کرده است. استادان همچنان کارمندان دولتی با جایگاه ملی هستند که دولت آن را تعیین کرده، اما اختیارات بسیار بیشتری به دانشگاه‌ها داده شده است. از سال ۲۰۰۷، دانشگاه‌ها مسئول پرداخت حقوق هستند و اعضای دانشکده را بیش از پیش به کارمندان خود تبدیل می‌کنند. در عین حال، گسترش ارزیابی، پژوهش پروژه محور و بودجه بندی عملکرد محور، اطلاعات بیشتری به دانشگاه‌ها درباره پرسنل خود ارائه داده است و امکان ارزیابی و پاداش مبتنی بر شایستگی را فراهم کرده است. این تغییر، اندکی تمایز میان کسانی که به صورت موفقیت آمیزی به قواعد جدید بازی پایبند بودند و سایرین ایجاد کرده است. همچنین این تغییر، تفاوت بین رشته‌ها را افزایش داده است، به طوری که برخی را به این

< ارزیابی

پژوهش جامعه‌شناختی در فرانسه

فدریک لبرن، دانشگاه ورسای سن کونتین اولاین، فرانسه

در فرانسه نیز همانند هر جای دیگری، جامعه‌شناسان بخش اعظم زندگی روزمره خود را به ارزیابی آثار یکدیگر و همچنین پاسخ‌دادن به ارزیابی‌های متعدد اختصاص می‌دهند. البته با توجه به شیوه سازمان‌دهی آموزش عالی و پژوهش و نیز عادت‌های ملی روشنفکری، در فرانسه، این فعالیت شبه‌همگانی اشکال خاصی به خود گرفته است.

< ارزیابی مدارک دکتری و اعتباربخشی به نظارت بر پژوهش

در فرانسه، رساله مقطع دکتری به روشی خاص ارزیابی می‌شود. رساله معمولاً طولانی و بیش از سیصد صفحه و گاهی نزدیک به هزار صفحه است. رساله به اعضای احتمالی هیئت داوری تحویل داده می‌شود که معمولاً پنج یا شش نفر از اعضای دانشکده یا مدرس پژوهشگر و شامل استاد راهنمای رساله، هستند. دو تن از اعضای هیئت داوری باید داوران خارجی و از دانشگاه‌های دیگر باشند که می‌توانند درباره به‌تعلیق درآمدن دفاع از رساله تصمیم‌گیری کنند. اگر دو داور خارجی رساله را تأیید کنند، هر یک از اعضای هیئت داوری و پیش از همه استاد راهنمای رساله، طی جلسه دفاع از رساله، درباره آن اظهارنظر می‌کنند. آن‌ها سپس از دانشجوی دکتری سؤالاتی می‌پرسند، مراسمی نسبتاً طولانی که بیش از سه ساعت به درازا می‌کشد. پس از آن، هیئت داوری درباره اعطای بالاترین درجه (félicitations du jury) یا فقط رتبه «تحسین‌برانگیز» (très honorable) یا حتی رتبه‌ای پایین‌تر تصمیم‌گیری می‌کند. لازمه اعطای بالاترین رتبه، توافق کامل هیئت داوری است که برای این کار رأی‌گیری به‌صورت پنهانی انجام می‌شود. در نهایت، رئیس هیئت داوری گزارشی طولانی درباره رساله تهیه می‌کند که

آژانس ارزیابی پژوهش و آموزش عالی فرانسه (AERES) فهرستی از مجله‌های به زبان‌های مختلف را منتشر می‌کند که پایش‌تازان علمی رشته به حساب می‌آیند. البته در عمل، قضاوت‌های کیفی درباره «مجله‌های مهم» ادامه دارد و تنش درباره این لیست‌ها و «جامعه‌شناسانه» بودن یا نبودن بعضی مجله‌ها و نیز «کیفیت» آن‌ها بالا گرفته است.

لازم به ذکر است که انتشار کتاب، همچنان مهم قلمداد می‌شود. رساله‌ها عمدتاً به شکل کتاب چاپ می‌شوند و کتاب‌های یک یا چندجلدی بحث‌های تخصصی و نیز آموزشی را شکل می‌دهند.

< حرفه‌ها و مؤسسه‌ها، < ارزیابی آثار علمی (مقاله‌ها، کتاب‌ها، گزارش‌ها)

جایگاه‌های آکادمیک بر اساس ارزیابی‌های کمیته‌های خاصی هستند: «کمیته‌های گزینش» برای دانشگاه‌های فرانسه و یک «کمیته ملی» برای پست‌های مرکز ملی پژوهش‌های علمی (CNRS). البته رساله دکتری و گزارش رساله در آغاز این روند، حیاتی هستند. باین‌وجود، آثار منتشرشده در مجله‌ها و نیز تدریس و خدمات حرفه‌ای مهم‌تر تلقی می‌شوند.

در اینجا بایستی بین روندهای تکراری ارزیابی به‌کارگرفته‌شده درباره محققان مرکز ملی پژوهش‌های علمی یا سازمان‌های مشابه و روندهای استفاده‌شده برای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها تفکیک قائل شد. روندهای استفاده‌شده در دانشگاه‌ها به این بستگی دارد که آیا فرد مورد نظر یک دانشیار (maître de conférences) است یا استادتمام و تنها زمانی اعمال می‌شود که فرد به دنبال ترفیع باشد. در هر دو مورد، کمیته‌ای ملی متشکل از نمایندگان منتخب و منصوب

خلاصه‌ای است از بیانات هر یک از اعضای جلسه دفاع از رساله. این متن نقشی اساسی در آینده علمی فارغ‌التحصیل دکتری ایفا می‌کند.

همه دانشجویان دکتری تلاش می‌کنند بالاترین رتبه را کسب کنند که بسیار حیاتی اما کاملاً دلخواهانه است و درواقع، برخی دانشگاه‌ها تصمیم گرفته‌اند این رویه را کنار بگذارند. بنابراین، در جامعه‌شناسی، به گزارش رساله به‌طرز فزاینده‌ای توجه می‌شود. گزارش رساله می‌تواند شرحی ترکیبی و کاملاً دقیق از کیفیت رساله و اظهارنظرهای مختلف اعضای هیئت داوری ارائه دهد که تلاش داوطلب دکتری را تشریح می‌کند.

طی چند سال اخیر، ارزیابی مقاله‌های مجله‌ها دست‌خوش تغییراتی آشکار شده است. «به‌هنجارکردن» روند ارزیابی بر اساس استانداردهای بین‌المللی از جمله عدم افشای نام مؤلف، نقد بی‌نام و دقیق دست‌کم دو منتقد و دست‌به‌دست‌شدن منطقی و به‌موقع نقدها و مقاله‌ها صورت می‌گیرد. این تغییرات تحت‌تأثیر فشار فزاینده برای منتشرکردن [آثار علمی] در مراحل مختلف یک حرفه آکادمیک رخ داده‌اند.

آثار انگلیسی همچنان در مجله‌های فرانسوی محدود است، اما به ملاک اصلی ارزیابی برای محققان و مؤسسه‌ها تبدیل شده است که تأثیری مشهود بر مجله‌ها دارد. بعضی از مجله‌های فرانسوی، تعدادی از مقاله‌هایشان را برای ترجمه به انگلیسی انتخاب می‌کنند تا بر میزان رؤیت‌پذیری آن چیزی بیفزایند که اساسی‌ترین یافته‌های جامعه‌شناسی فرانسه تلقی می‌شود.

«شاخص‌هایی که استفاده می‌کنیم، ناکافی‌اند.»

فکری حیاتی است.

برای حفظ حیات فکری تولیداتِ عالمانه به زبان ملی باید تلاش‌هایی جدی صورت بگیرد. تعاملات بین زبان‌های مختلف باید افزایش یابد و این کار نیاز به ترجمه دارد اما امکان انتشار دانش در زمینه‌های برابری خواهانه‌تری را فراهم می‌کند.

افزون بر این، غیر از ملاک‌های ارزیابی آثار چاپ‌شده، توجه به ملاک‌هایی برای ارزیابی‌های فردی و جمعی برای آینده‌رشته‌ما ضروری است. کیفیت برنامه‌های جامعه‌شناسی کلیدی است و حتی شاخص‌هایی که ما استفاده می‌کنیم، تنها بر اساس جایگاه حرفه‌ای دانشجویان است و به هیچ‌وجه کفایت نمی‌کند. گرچه به این مسائل باید توجه کرد، آن‌ها را می‌توان به شکلی بهتر اندازه‌گیری و تفسیر کرد. به علاوه، باید به این مسائل توجه شود: مشارکت در حیات جمعی آکادمیک، کیفیت «مدیریت دموکراتیک» و نیز شرایط کار و حرفه آکادمیک، به‌ویژه برای نیروهای جوانی که با قراردادهای پرمخاطره استخدام می‌شوند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: فردریک لبرن frederic.lebaron@uvsq.fr

شامل می‌شود: عملکرد داخلی، کنترل امور، پویایی ذهنی برحسب سازمان‌دهی سمینارها و غیره. فرانسه برخلاف سایر کشورها، سیستم رتبه‌بندی ملی برای مراکز یا بخش‌های پژوهشی ندارد. رتبه‌بندی تأییدشده توسط وزارت‌خانه، بر اساس ملاک‌هایی مانند جایگاه حرفه‌ای دانشجویان است. به همین دلیل، این موضوع عمدتاً به قوت دوره‌های کارشناسی ارشد حرفه‌ای بستگی دارد.

< به سوی ارزیابی تکثرگراتر و فراگیرتر >

اگر هدف ما پایداری کردن رشته‌ای غنی و خلاقانه باشد، لازمه پیشرفت آتی جامعه‌شناسی فرانسه آن است که تصویری چندبعدی از کیفیت پژوهش و آثار منتشرشده، در خارج از کشور عرضه شود. به همین دلیل، ما باید مانع استیلای (hegemony) کامل زبان انگلیسی شویم زیرا بعضی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد ملی را از بین می‌برد. همچنین باید از به‌کاربردن کتاب‌سنجی به‌عنوان سنجۀ ساده‌شده و مسلط ارزیابی محققان و مراکز پژوهشی خودداری کنیم. اشکال اصلاح‌شده‌تر و دقیق‌تر ارزیابی باید به منظور درک ویژگی‌های خاص و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آثار جامعه‌شناختی ایجاد شود. همچنین انکار هرگونه فرقه‌گرایی در بین مکاتب یا سنت‌های

به‌صورت گروهی ارزیابی را انجام می‌دهند و بحث‌های متعددی درباره ملاک‌های گزینش، مجله‌ها و غیره درمی‌گیرد.

در رابطه با دانشگاه‌ها، شورای ملی دانشگاه‌ها شاهد تضادهای حرفه‌ای جدی بوده است. گرچه ایجاد حداقل هنجارهای واضح و روشن برای کار تجربی یا کیفیت آثار چاپی در نظر عموم پذیرفته شده است، از نظر برخی از جامعه‌شناسان این کار ضرورتی ندارد. به‌علاوه، اغلب آن‌ها از اعمال قواعد استاندارد سنجش کتاب اجتناب می‌کنند. بر این اساس، ملاک‌های ارزیابی میدانی پیچیده را خلق می‌کنند که نیازمند به‌کارگیری چشم‌اندازی باز و چندبعدی است. به همین دلیل، ادامه‌یافتن بحثی همیشگی و عمیق درباره هر بخش از حرفه ما از جمله تدریس، پژوهش، انتشار نتایج پژوهش، خدمات حرفه‌ای و سایر مسئولیت‌های حرفه‌ای ضرورت دارد. البته برای هر یک از آن‌ها، ملاک‌های متفاوتی باید جدی گرفته شود و هیچ مقیاس ساده‌شده‌ای به کار گرفته نشود.

در نهایت، مراکز پژوهش یا لابراتوارها را آژانس ارزیابی پژوهش و آموزش عالی فرانسه و عمدتاً بر اساس سوابق آن‌ها در انتشار آثار علمی ارزیابی می‌کند. سایر ملاک‌ها این‌ها را

< حرفه تغییر یابنده

جامعه‌شناسی

در فرانسه

فدریک نیرات، دانشگاه لیموژ، فرانسه

جامعه‌شناسی با سرعتی بیش از سایر رشته‌ها افزایش یافت: نرخ رشد در جامعه‌شناسی ۳۰۲ درصد بود، در مقابل ۲۱۳ درصد برای سایر رشته‌ها. در هر صورت، اخیراً الگوهای رشد برای جامعه‌شناسی و نیز برای سایر حوزه‌های آکادمیک چندان نویدبخش نبوده است. به‌طور کلی، پژوهش در فرانسه در حال افول است. میزان استخدام دانشگاه‌ها کاهش یافته است؛ در کمتر از ۵ سال کل تعداد استخدام‌شدگان مدارس پژوهشگر ۲۵ درصد کاهش یافته است و از رقم ۲۰۰۰ نفر به ۱۵۰۰ نفر رسیده است. همچنین مرکز ملی پژوهش علمی (CNRS) میزان استخدام در حوزه تحقیقات خود را در همان دوره، از چهارصد نفر به سیصد نفر کاهش داد.

در عین حال، شرایط کاری متزلزل هم در موقعیت‌های پژوهش و هم در تدریس در آموزش عالی شدت یافته است. درصد عمده هزینه پژوهش عمومی فرانسه از طریق فراخوان طرح‌ها یعنی از طریق آژانس پژوهش ملی فرانسه تأمین مالی می‌شود. موقعیت‌های «فوق دکتری» ایجاد شده‌اند اما طبیعتی متزلزل دارند. به‌علاوه، دانشگاه‌ها به دنبال آن هستند استخدام مدارس پژوهشگران دائمی قانونی (با موقعیت‌های رسمی و دولتی) را به تأخیر بیندازند. زمانی که قانون آزادی‌ها و مسئولیت‌های دانشگاه‌ها (LRU) در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، دانشگاه‌ها مجاز شدند افرادی را در چارچوب قراردادهای دائمی خصوصی استخدام کنند تا از «عملکرد تدریس، پژوهش یا تدریس و پژوهش» اطمینان یابند. از سال ۲۰۱۲، تعداد فزاینده‌ای از دانشگاه‌ها این استراتژی را در پیش گرفته‌اند. درحقیقت، به دانشگاه‌های دولتی فرانسه «استقلال» اعطا شد زیرا دولت تا حدی خود را از تأمین بودجه آن‌ها بیرون کشید. تامس پیکتی اخیراً در مقاله‌ای به این موضوع اشاره کرده است: نگاه کنید به «ورشکستگی خاموش دانشگاه»، *لیبر/اسیون*، ۱۸ نوامبر ۲۰۱۳. در نتیجه، تقریباً یک‌چهارم دانشگاه‌ها از جمله مراکز مشهور در عرصه بین‌المللی، در معرض ورشکستگی هستند و به‌صورت فزاینده بر موقعیت‌های پیمانی تکیه می‌کنند که هم ارزان‌تر هستند و هم به قراردادهای بلندمدت نمی‌انجامند.

خوشبختانه، آینده جامعه‌شناسان به حوزه آکادمیک محدود نمی‌شود. شرکت‌های پژوهشی و شرکت‌های مشاوره‌ای متعددی که به مهارت‌های جامعه‌شناسانه وابسته هستند، طی چند سال اخیر ایجاد شده و تحت تأثیر تقاضای فزاینده برای پژوهش و ارزیابی‌های کاربردی و عملی قرار گرفته‌اند. مطالعه‌های اولیه در حوزه برنامه‌ریزی

دورنمای حرفه‌ای جامعه‌شناسی فرانسه از دهه ۶۰ تا کنون، موضوع نوعی آزمون بوده است. پس از آنکه آموزش عالی برای اولین بار عمومی شد، تعداد دانشجویانی که در رشته جامعه‌شناسی ثبت‌نام کردند به‌طور ناگهانی افزایش یافت. اما جامعه‌شناسی به‌عنوان یک رشته «جدید» در مقایسه با علوم انسانی، تردیدهایی را در رابطه با زمان آغازش به همراه آورد؛ یعنی درست هنگامی که فرصت‌های شغلی و در نتیجه، محتوای برنامه درسی این رشته عمدتاً از طریق استخدام‌شدن به‌عنوان آموزگار دبیرستان تلقی می‌شد. در حقیقت پنجاه سال پیش جامعه‌شناسی در دبیرستان‌ها تدریس نمی‌شد؛ اما حتی پس از مطرح‌شدن علوم اقتصادی و اجتماعی در برنامه درسی مدارس و شکل‌گیری امتحان‌های ورودی رقابتی برای استخدام آموزگاران (CAPES در ۱۹۶۹ و *agrégation* اقتصاد و علوم اجتماعی در ۱۹۷۷)، پیوندها با رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها محدود باقی ماند.

علاوه بر آن، سیاست نیز به نوبه خود تردیدهایی را درباره مسیرهای شغلی دانشجویان جامعه‌شناسی ایجاد می‌کرد: برخی از دانشجویان معترض در می ۱۹۶۸، جامعه‌شناس بودند. آنان که از ریمون آرون (*انقلاب گریزان؛ آناتومی شورش دانشجویان*، پراگر، ۱۹۶۹) در حوزه نقد «هیجان جمعی» «انقلاب می» پیروی کردند، دلیل اصلی خود را «دانشگاه‌های بی‌نظم» و «فقدان دورنمای شغلی» ناشی از آن می‌پنداشتند؛ گفتمانی که تاکنون روزنامه‌نگاران و سیاستمداران آن را به‌صورت منظم به‌روزرسانی کرده‌اند. جامعه‌شناسی به نماد فقدان موقعیت‌های شغلی برای دانشجویان علوم انسانی و علوم اجتماعی تبدیل شد؛ حتی با وجود آنکه مرکز پژوهش مدارک تحصیلی فرانسه (CEREQ) توصیه کرد که این موضوع در پرتو تجربه‌های واقعی دانش‌آموختگان کارشناسی و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی مجدداً بررسی شود.

با این وجود، در سطح دکتری است که جایگاه حرفه‌ای جامعه‌شناسان بیشترین جذابیت را دارد؛ یا به بیان بهتر، جایگاه جامعه‌شناس به‌عنوان یک حرفه‌ای است که درباره اینکه این رشته به‌طور کلی چگونه جایگاهی دارد، بینش‌هایی فراهم می‌کند. آنچه فوراً به ذهن هر کس می‌رسد حرفه‌های مدارس پژوهشگر و نیز کارهای پژوهشی در مؤسسه‌های دولتی بزرگ است. بی‌شک جامعه‌شناسی به‌عنوان یک رشته از دومین [موج] گسترش عظیم آموزش عالی به منافع دست یافته است. بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۱۰، تعداد موقعیت‌های مدارس پژوهشگر در رشته

«تقریباً یک چهارم دانشگاه‌ها در معرض ورشکستگی قرار دارند.»

جامعه‌شناسانه و متمرکز بر یک حوزه خاص. تسلط بر هر دو مهارت کیفی و کمی ظاهراً بسیار ارزشمند و پرتیراوار و مکملی قوی برای مهارت‌های تخصصی‌تر فرد (شهری، سلامت، سیاست‌های اجتماعی و غیره) است.

برخی جامعه‌شناسان که در شرکت‌های تحقیقاتی کار می‌کنند مدرک دکترا دارند و با توجه به شرایط بازار کار آکادمیک، تصمیم گرفته‌اند به صورت موقت یا دائمی محیط آکادمیک را رها کنند. برخی استادان و پژوهشگران با شرکت کردن در کمیته‌های علمی این شرکت‌ها، از آن‌ها حمایت می‌کنند. همچنین، جامعه‌شناسانی که در شرکت‌های پژوهشی کار می‌کنند ممکن است به تدریس در دانشگاه‌ها روی بیاورند.

در نهایت، جامعه‌شناسان فقط کسانی نیستند که تدریس می‌کنند و پژوهش‌های جامعه‌شناسی را چه در محیط آکادمیک و چه خارج از آن انجام می‌دهند؛ ما باید بتوانیم تمامی کسانی را که در زمینه جامعه‌شناسی طی دوران حرفه‌ای خود آموزش دیده‌اند، جامعه‌شناس به شمار بیاوریم زیرا آن‌ها «دیدنی جامعه‌شناسانه» برای حرفه خود به ارمان می‌آورند. متأسفانه، اطلاعاتی برای شفاف‌سازی بحث در مقیاس ملی در اختیار نداریم. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: فردریک نیرات

frederic.neyrat@unilim.fr

و شهرنشینی اجباری است و معمولاً تیم‌های میان‌رشته‌ای آن‌ها را انجام می‌دهند. بسته به اهمیت و اهداف یک پروژه مشخص، ممکن است جامعه‌شناسان به این تیم‌ها راه یابند. این موضوع به‌ویژه درباره «پروژه‌های نوسازی شهری» صدق می‌کند، به خصوص زمانی که صحبت از «مناطق شهری حساس» (ZUS) به میان بیاید. مدیران برنامه به ارزیابی تأثیر پروژه‌های برنامه‌ریزی بر حسب اختلاط شهری گروه‌های اجتماعی مختلف نیاز دارند.

بازار دیگر برای شرکت‌های تحقیقاتی و مشاوران مستقل، ارزیابی سیاست عمومی است. به عنوان مثال، جامعه‌شناسان در حوزه مراقبت‌های بهداشتی باید سیاست‌های مراقبتی سالمندان را ارزیابی کنند. به طور مشابه، سیاست‌های آموزشی، سیاست‌های فرهنگی یا سیاست‌های اجتماعی، موضوعات متداولی برای ارزیابی‌های منظمی هستند که مقامات دولتی درخواست می‌کنند. در نهایت، بنگاه‌های اقتصادی نیز اغلب تحقیقاتی در رابطه با این موضوعات درخواست می‌کنند: ارزیابی خطرات روانی اجتماعی (استرس، آزار، خودکشی و غیره)، سازمان‌دهی کار (سازمان‌دهی مجدد، اقدام‌های تعدیل نیرو، جابه‌جایی و غیره)، ایجاد برابری جنسیتی و رفع تبعیض در شرکت‌ها.

جامعه‌شناسان، تنها کارشناسان حوزه پژوهش و مشاوره درباره این موضوعات نیستند. این گونه مطالعات اغلب میان‌رشته‌ای است. به علاوه، جامعه‌شناسان با سایر کارشناسانی در رقابت‌اند که ادعا می‌کنند جامعه‌شناس‌اند: در فرانسه از این عنوان مراقبت نمی‌شود. در هر صورت، افزایش تخصص موجب افزایش محافظت حرفه‌ای شده است؛ به عنوان مثال، از طریق ایجاد برنامه‌های حرفه‌ای متمرکز بر تدریس مهارت‌های

< چرا برای جامعه‌شناسان فرانسه «پروتکل موضوعات انسانی» وجود ندارد؟

رومین پودال، مرکز ملی پژوهش علمی فرانسه، آمین، فرانسه

مطرح شد. آیا ایجاد نوعی هیئت انضباطی برای جامعه‌شناسی ضروری است؟ چه کسی عضو آن خواهد بود و مشروعیت آن چگونه تضمین می‌شود؟ این قواعد چگونه هستند؟ آن‌ها چه ابزارهایی در اختیار دارند تا دست‌به‌کار شوند و مجازات را اعمال کنند؟ آیا انجمن جامعه‌شناسی فرانسه یکی از همکاران را که به نوعی «سوءاستفاده» «متهم» شده است، اخراج می‌کند؟ این سؤال‌ها مشکلات مربوط به دستیابی به توافق درباره‌ی اصولی که حرفه‌ی جامعه‌شناختی را قاعده‌مند می‌کند و نیز اقدامات انضباطی بالقوه را برجسته کرد. به‌علاوه، حتی اگر یک مجموعه قواعد رفتاری اعمال شود، هیچ ضمانت‌اجرایی قانونی نخواهد داشت.

از قسمت دوم پیشنهاد که در رابطه با مجموعه‌ای از «بهترین رویه‌ها» برای تحقیق در زمینه‌ی علوم اجتماعی است، بیشتر انتقاد شد. به‌ویژه پاراگراف زیر تردیدها و اختلاف‌های بسیاری به راه انداخت:

«جامعه‌شناسان مسئولیت دارند به‌شکلی واضح، پژوهش خود را برای افرادی که در آن شرکت می‌کنند، شرح دهند. افراد برای اینکه کاملاً متوجه شوند که چرا از آن‌ها خواسته می‌شود در پروژه‌ی خاصی شرکت کنند، باید از این موارد مطلع شوند: موضوع و هدف پژوهش، مسئول پروژه‌ی پژوهشی، کسی که پژوهش را انجام می‌دهد، کسی که هزینه‌ها را تأمین می‌کند، کسانی که نتایج برایشان منتشر می‌شود و از آن استفاده می‌کنند. جامعه‌شناسان نمی‌توانند از ابزارهای ثبت داده‌ها (مانند وسایل ضبط صدا، دوربین و غیره) بدون موافقت شرکت‌کنندگان در پژوهش استفاده کنند. زمانی که می‌خواهند موقعیتی را ضبط کنند یا از آن فیلم بگیرند، باید به شرکت‌کنندگان در تحقیق بگویند چرا آن کار را انجام می‌دهند».

کسانی که قواعد بالا را تأیید کردند، از رشته‌هایی مانند پزشکی، زیست‌شناسی یا روان‌شناسی الهام گرفته‌اند. آن‌ها خواستار شفافیت بیشتر در پژوهش‌های جامعه‌شناختی و حمایت از موضوعات انسانی شدند، به‌ویژه در جهت تضمین استفاده‌ی درست از اطلاعات آن‌ها یا اطلاعات دیگری که جامعه‌شناسان جمع‌آوری کرده‌اند. به همان اندازه که این اصول، ستایش‌برانگیز به نظر می‌رسند، به‌سرعت بحث‌ها و مناقشه‌هایی را راه انداختند که در نسخه‌ی ویرایش‌شده‌ی اثری از سیلویین لارنس و فدریک نیرات به نام بررسی: چه چیزی درست است؟ تهدیدات پیش روی پژوهش در حوزه‌ی علوم اجتماعی (انتشارات کروکن: ۲۰۱۰) خلاصه شده است.

کسانی که با اعمال مقررات رفتاری مخالفت کردند بر دفاع از «پژوهش

انجمن جامعه‌شناسی فرانسه» (AFS) برخلاف انجمن‌های جامعه‌شناسی سایر کشورها، در نشست سال ۲۰۱۱ این انجمن تصمیم گرفت برای حرفه‌ی جامعه‌شناسی مقررات رفتاری خاصی وضع نکند، تصمیمی که پس از سال‌ها بحث تصویب شد و طی آن انجمن جامعه‌شناسی فرانسه کارگروه‌هایی ایجاد و مقررات موجود در سایر کشورها را، به‌ویژه در امریکای شمالی بررسی کرد تا اولین پیش‌نویس‌هایی را آماده کند که بسیار جنجال برانگیز شدند.

این سؤال را که آیا جامعه‌شناسان فرانسه باید «مقررات وظیفه‌شناسانه» یا «پروتکل موضوعات انسانی» را تصویب کنند یا خیر، برای اولین بار گروهی از جامعه‌شناسان مطرح کردند که برای شرکت‌های خصوصی، نهادهای عمومی و سایر سازمان‌های خارج از آکادمی کار می‌کردند که در آنجا مقررات رفتاری برای اغلب حرفه‌ها وجود دارد. پیش‌نویس‌های مقررات وظیفه‌شناسانه برای جامعه‌شناسان بر این اساس بود: مقررات رفتاری مصوب سایر انجمن‌های جامعه‌شناسی، مشاوران، متخصصان بهداشت یا دانشمندان تجربی که تلاش می‌کردند موضوعات انسانی خود را آگاه و از آن‌ها حمایت کنند.

بحث بر سر این موضوع از ابتدا جدی بود؛ از جمله در سال ۲۰۰۹، زمانی که مایکل بورووی در سومین کنفرانس انجمن جامعه‌شناسی فرانسه در پاریس درباره‌ی پروژه رنگ طبقه بر روی معادن مس/از پیشرفت/آفریقایی تا زامبیایی کردن (انتشارات دانشگاه منچستر، ۱۹۷۲) نطقی ایراد کرد. وی توضیح داد که اگر درباره‌ی اهداف خود با کنشگران اجتماعی مطالعه‌شده کاملاً «صریح» بود، تحقیقش درباره‌ی تبعیض نژادی در زامبیا غیرممکن می‌شد. این سخنرانی مواضع کسانی را تقویت کرد که مخالف تصویب مقررات رفتاری برای سازمان‌دهی حرفه‌ی جامعه‌شناسی بودند.

دو سال پس از آن، طرح‌نهایی مقررات رفتاری در چهارمین کنگره‌ی انجمن جامعه‌شناسی فرانسه در گرونبل ارائه و به بحث گذاشته شد (<http://www.afs-socio.fr/sites/default/files/congres09/FormCharte.html>). این پیشنهاد، دو قسمت داشت. قسمت اول که با حمایت گسترده روبرو شد، به موضوع «بهترین رویه‌ها» در این حرفه پرداخت؛ از جمله حقوق و مسئولیت‌های دانشجویان دکتری و استادان راهنمایان، نكوهش سرقت ادبی، هشیاری در برابر استثمار، بی‌ثباتی‌های افزایش‌یافته، آزار و سایر اشکال آسیب در محیط کار که در تدریس و تحقیق در آموزش عالی ظاهر می‌شود. با این وجود، انتقادهای بسیاری در رابطه با کارایی اندک مقررات در حل اختلافات

«آزادی پژوهش جامعه‌شناختی دوباره تصدیق شد.»

نخبگان دست‌نیافتنی وجود دارند تحقیقاتی انجام دهیم؟ پاسخ روشن است: خیر.

پاراگرافی که در بالا بیان شد، علی‌رغم بحث‌ها، در متن پیشنهاد مقررات رفتاری باقی ماند و موجب خشم جامعه‌شناسان فرانسوی شد که از پژوهش پنهانی دفاع می‌کردند. همگی توافق داشتند که مسائل اخلاقی، وظیفه‌شناختی و معرفت‌شناختی باید مطرح شوند. باین‌وجود، این دیدگاه که انجمن جامعه‌شناسی فرانسه می‌تواند مقررات وظیفه‌شناختی وضع کند که بتواند مانع پژوهش شود به گونه‌ای تلقی شد که گویی تسلیم احکام نپذیرفتنی سیاسی‌اداری شده است و نیز مانعی برای کار جامعه‌شناسی ایجاد می‌کند.

به همین دلیل مقررات مذکور رد شد. آزادی پژوهش جامعه‌شناسی مجدداً تأیید شد. جامعه‌شناسان فرانسه به یکدیگر یادآوری کردند که بخشی از کارشان این است که از طریق پژوهششان، نابرابری‌های گسترده و انواع سلطه‌ای را آشکار کنند که در جهان اجتماعی جاری است، پژوهش‌هایی که در هر صورت باید برای داوری همالان قبل از انتشار ارائه شوند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: رومین پودال romain.pudal@free.fr

پنهانی» تمرکز کردند: پژوهشی که در آن، شرکت‌کنندگان به صورت کامل یا تا حدی درباره هدف پروژه پژوهشی یا موقعیت پژوهشگر به عنوان یک جامعه‌شناس، ناآگاه هستند. چند مثال مشهور، نمونه‌های کلاسیک در علوم اجتماعی هستند. اثر مایکل بورووی که در بالا آورده شد به همراه پژوهش دونالد روی درباره کار در کارخانه، اثر پاول ویلیس آموزش به کار، چگونه کودکان طبقه کارگر، به مشاغل طبقه کارگری در می‌پند (انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۹۷) یا اثر بحث‌برانگیز لود هامفری درباره «هم‌جنس‌بازی در اماکن عمومی» نمونه‌هایی از این موارد هستند. بسیاری استدلال کردند این نوع پژوهش باید فارغ از محدودیت‌های ناشی از اعمال مقررات رفتاری به کار خود ادامه دهد، به‌ویژه اگر بنا باشد اعضای هیئت بازبینی سازمانی که جامعه‌شناس نیستند، این قواعد را اجرا کنند. در مقابل، آزادی جامعه‌شناسان باید از طریق ارزیابی انحصاری اثر جامعه‌شناسانه، از بُعد روش‌شناسی، نظری و اخلاقی توسط همالان، حفظ شود. تمامی این نکته‌ها به عنوان ضرورت‌های پژوهش جامعه‌شناسانه مطرح شده‌اند.

اجمالاً، هنگامی که این سؤال‌ها مطرح شدند، پاسخ‌ها به‌طور فزاینده‌ای واضح شدند. آیا اگر ملزم باشیم به محدودیت‌های این‌گونه مقررات رفتاری در حوزه پژوهش پایبند باشیم، قادریم درباره تبعیض نهادی، فساد در سیاست، اقتصاد یا مطبوعات و قدرت آن‌گونه که در دفتر خصوصی وزیر، در میان مدیران یا در جهان‌های اجتماعی پنهان

< جامعه‌شناسی کجاست؟

تغییر جهانی زیست‌محیطی و علوم اجتماعی

استوارت لاک، دانشگاه جیمز کوک، استرالیا و رئیس سابق کمیته پژوهش محیط‌زیست و جامعه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی (RC24)

ظرفیت درک‌نشده جامعه‌شناسی در رویارویی با چالش‌های زیست‌محیطی. تصویرسازی از آربو.

جامعه‌شناسان اغلب گله می‌کنند که مشارکت بالقوه ما در پژوهش و حکمرانی زیست‌محیطی نادیده گرفته می‌شود؛ که مشارکت در فرایندهای ارزیابی کلیدی و سیاست‌گذاری به سوی علوم طبیعی متمایل است و اینکه، وقتی با ما مشورت می‌شود، معمولاً برای پاسخ به پرسش‌هایی سطحی درباره «تأثیرات اجتماعی» یا «موانع پذیرش» است. از آن خفت‌آورتر، می‌بینیم که عالمان غیراجتماعی، افرادی مثل زیست‌شناسان و مهندسان، چارچوب‌ها را برای مفهوم‌سازی ابعاد اجتماعی تغییر زیست‌محیطی همه‌فهم می‌کنند، چارچوب‌هایی که مستقیماً از نظام‌های بوم‌شناسی و فرمانش‌شناسی (cybernetics) گرفته شده است.

چگونه می‌توانیم این بی‌توجهی آشکار به تخصص و بینش جامعه‌شناختی را توضیح دهیم؟ تبعیض و تعصب رشته‌ای قطعاً برخی از ابعاد آن را توضیح می‌دهد؛ اما فکر می‌کنم پرسش‌های ناراحت‌کننده‌ای که جامعه‌شناسان درباره قدرت، نابرابری و دموکراسی می‌پرسند، توضیح بیشتری ارائه می‌دهد. اما چه میزان از این توضیحات، درواقع برعهده خود ماست؟ برعهده دانشی که تولید می‌کنیم؟ مخاطبانی که سعی می‌کنیم درگیر کنیم؟

به گفته شورای بین‌المللی علوم اجتماعی (ISSC)، پاسخ این است: «حسابی». هر سه سال یک‌بار، شورای بین‌المللی علوم اجتماعی، گزارش آخرین دستاوردها درباره چالش‌ها و روندهای حیاتی در علوم اجتماعی را منتشر می‌کند. گزارش علوم اجتماعی جهان سال ۲۰۱۳، تغییر محیط‌زیست‌های جهانی، درگیری رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی با تغییر جهانی زیست‌محیطی را خلاصه می‌کند و به روشنی دستورکاری را بیان می‌کند برای بالابردن مشارکت‌های علوم اجتماعی در چالش‌هایی که



با تغییر زیست‌محیطی ایجاد می‌شود.^۱

تغییر محیط‌زیست‌های جهانی مشارکت‌های سازمان‌های رشته‌محور همچون انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی و طرح‌های پژوهش اجتماعی میان‌رشته‌ای همچون برنامه بین‌المللی ابعاد انسانی تغییر زیست‌محیطی را دربرمی‌گیرد. در ظاهر، تعداد و گستردگی فعالیت‌های اشاره‌شده در طول گزارش، درخور توجه است. اما در حالی که تغییر جهانی زیست‌محیطی عمیقاً در بحران‌های بی‌شمار سیاسی و اقتصادی نقش دارد، در جلب توجه علوم اجتماعی جریان اصلی ناکام بوده است.

تحلیل‌های کتاب‌سنجی در تغییر محیط‌زیست‌های جهانی به کار رفته‌اند تا استدلال کنند که جامعه‌شناسان، اصولاً درخصوص پژوهش تغییر زیست‌محیطی غایب‌اند. جست‌وجو در پایگاه داده شبکه علم تامپسون روترز، برای مقاله‌هایی که از عبارت‌های «تغییر آب‌وهوا»، «سیاست‌های آب‌وهوا»، «تغییر زیست‌محیطی»، «توسعه پایدار»، «تنوع زیستی» و غیره استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد که هرچند شمار روبه‌افزایی از مقاله‌ها به تغییر جهانی زیست‌محیطی اشاره می‌کنند، این موضوعات، همچنان درصد کمی از همه خروجی‌های پژوهش جامعه‌شناختی است.

هرچند، باور دارم که تحلیل‌های کتاب‌سنجی، به‌صورت نظام‌مند، گستره‌ای را دست‌کم می‌گیرند که جامعه‌شناسان، به‌عنوان پژوهشگر، استاد، و با غرور، به‌عنوان شهروند، به مسائل زیست‌محیطی و مسائل پایداری می‌پردازند. نگاهی گذرا به کمیته‌های پژوهشی و گروه‌های انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی، آشکار می‌کند که اجتماعاتی پررونق از محققان هستند که در همه انواع پروژه‌ها، بحث و گفت‌وگوها و فرایندهای سیاستی و همچنین سازمان‌های جنبش اجتماعی و گروه‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند؛ جامعه‌شناسان به‌صورت منظم در مجله‌هایی میان‌رشته‌ای همچون تغییر جهانی زیست‌محیطی و محیط‌زیست محلی مشارکت می‌کنند و نقش رهبری را برعهده می‌گیرند. همچنین، بسیاری از تجربه‌ها در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، پژوهش‌های مشارکتی و اقدام‌پژوهی، به‌ویژه در جهان جنوب، از فیلترهای داوری علمی و ضریب تأثیرگذاری مقالات علمی‌ای گذر نمی‌کنند که بر دسترسی به به‌اصطلاح شبکه علم (Web of ScienceTM) تأثیر می‌گذارند. [این] مشکلی است که کمیته پژوهش محیط‌زیست و جامعه انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی امیدوار

است با توسعه مجله جدیدش، جامعه‌شناسی محیط‌زیست، که قرار است در اوایل سال ۲۰۱۵ منتشر شود، به آن بپردازد.

با این همه، تغییر محیط‌زیست‌های جهانی پیشنهادهایی مفید برای گسترش تأثیر علوم اجتماعی ارائه می‌دهد.^۲ این «سنگ‌بناهای دگرگون‌ساز»، پرسش‌های کلیدی علوم اجتماعی‌اند که برای گذارهایی اخلاقی و متناسب با پایداری باید پاسخ داده شوند و عبارت‌اند از:

۱. پیچیدگی تاریخی و زمینه‌مند: چگونه فرایندهای کنونی تغییر جهانی زیست‌محیطی را اقتصادهای سیاسی مشخصی هدایت می‌کنند؟ چگونه با دیگر پروژه‌ها همچون مهاجرت و تضاد در تقاطع‌اند؟ چگونه تجربه‌های تغییر زیست‌محیطی در طول فضا، زمان، طبقه، جنسیت، قومیت، باور و غیره متفاوت است؟

۲. پیامدها: تغییر جهانی و زیست‌محیطی چگونه روی مردم و اجتماعات تأثیر می‌گذارد؟ این تأثیرها چگونه توزیع شده‌اند؟ مردم در واکنش به تغییر محیط‌زیستی، چگونه با آن کنار می‌آیند، آن را می‌پذیرند و راه‌ورسم‌های تازه نشان می‌دهند؟

۳. شرایط و نگرش‌ها برای تغییر: چه چیز تغییر فردی و جمعی را برمی‌انگیزد؟ رابطه بین تغییر اجتماعی، مداخله سیاستی و فرایندهای دموکراتیک چیست؟ علوم اجتماعی چگونه می‌تواند در ایجاد توافقی درباره تغییر از نظر اجتماعی مطلوب، مشارکت کند؟

۴. تفسیر و معنابخشی ذهنی: مردم چگونه تغییر محیط‌زیستی را می‌فهمند و چه چشم‌اندازهایی برای افزایش یادگیری اجتماعی وجود دارد؟ گمان‌ها و نقاط کور تشکیل‌دهنده شالوده انتخاب‌ها و رفتارهای مردم کدام‌اند؟ برعکس، چه چیز بی‌اعتنایی، ناباوری و مقاومت در برابر تغییر دگرگون‌ساز را پیش می‌راند؟

۵. مسئولیت‌ها: چه کسی باید هزینه اقداماتی را متحمل شود که به تغییر زیست‌محیطی می‌پردازد؟ چگونه می‌توان به گروه‌های آسیب‌پذیر کمک کرد تا هم در واکنش به تغییر زیست‌محیطی مشارکت کنند و هم از آن نفع برند؟

۶. حکمرانی و تصمیم‌گیری: تصمیم‌ها با وجود عدم اطمینان چگونه ساخته می‌شوند؟ چگونه قالب‌های گوناگون فرایندها و مشکلات زیست‌محیطی به توافق سیاسی کمک

می‌کنند؟ کدام نوع از نظم‌وترب‌های نهادی، گفت‌وگو میان سیاست‌گذاران، دانشمندان و دیگران را تسهیل می‌کنند؟

هدف در اینجا توسعه یک دستورکار کاربردی معمولی برای علوم اجتماعی مرتبط با سیاست‌گذاری نیست، بلکه هدف «پررنگ‌تر، بهتر، بزرگ‌تر و متفاوت» کردن علوم اجتماعی است. چیزی که انتظار می‌رود، علوم اجتماعی‌ای است که در این امور توانا باشد: بازسازی تغییر زیست‌محیطی به‌عنوان فرایندی اجتماعی؛ تأثیرگذاری بر دستورکارهای سیاستی و مشارکت در حل مشکلات جهانی واقعی؛ درگیرکردن عالمان اجتماعی در چالش‌های تغییر جهانی زیست‌محیطی و تضمین بازاندیشی در عمل علوم اجتماعی.^۳

این، نگرشی نیست که بازتاب نظری و نوآوری نداشته باشد، بلکه نگرشی است که در آن، کار مفهومی به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که توسط دگرگونی و از طریق تعامل با دیگر رشته‌ها و ذی‌مدخلان، مطرح شده است. بسیاری از جامعه‌شناسان و همکاران در علوم اجتماعی همین حالا هم دقیقاً این کار را می‌کنند؛ همان‌گونه که تغییر محیط‌زیست‌های جهانی و دیگر مثال‌ها نشان می‌دهند.^۴ به‌طور مثال، کارن اوبراین، از توسعه چشم‌اندازهایی گسترده‌تر در تغییر جهانی زیست‌محیطی، با تلفیق علم نظام‌های زمین (Earth systems science) با درک‌های پیچیده‌تر از عاملیت انسانی به‌عنوان [موجودی] بازتابی و غیرخطی حمایت می‌کند.^۵ جان اوری احتمالاتی را می‌آزماید که برای نوآوری برانگیزنده و وارونه‌کردن تشدید استفاده از ماده و انرژی، در رفتار بازاندیشانه مصرف گنجانده شده است.^۶ در آنتهای دیگر مقیاس اجتماعی، آلبرتو مارتینلی یک مدل حکمرانی جهانی را پیشنهاد می‌دهد که در آن دولت‌های دموکراتیک، سازمان‌های فراملی، شرکت‌های مسئول، سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های جمعی با کمیته‌های علمی و پژوهشی کار می‌کنند تا سیاست‌گذاری دموکراتیک و از لحاظ نظری و تجربی مستحکم را تضمین کنند.^۷ چندین نویسنده به پویایی یادگیری جمعی در رابطه با عدالت زیست‌محیطی و اجتماعی نظر دارند.^۸

این مثال‌ها در تضاد کامل است با آنچه من آن را «جامعه‌شناسی خودارجاع» می‌نامم که کاری است نظری، بی‌هیچ ارجاع معناداری، غیر از نوشته‌های مشابه در نظریه اجتماعی. زبان مبهم و انتزاع پیچیده، معمولاً آن چیزی را پنهان می‌کند که در بررسی نزدیک‌تر،

۳. به‌ویژه این را ببینید:

Moser, Hackmann and Caillods, Chapter 2, "Global environmental change changes everything: Key messages and recommendations."

۴. برای مثال:

Lockie, S., Sonnenfeld, D. and Fisher, D. (eds) (2014) *The Routledge International Handbook of Social and Environmental Change*. Routledge, London.

5. Chapter 4, "What's the problem? Putting global environmental change into perspective."

6. Chapter 53, "Are increasing greenhouse gas emissions inevitable?"

7. Chapter 83, "Global governance and sustainable development."

۸. برای مثال:

J. David Tabara (Chapter 11, "A new vision of open knowledge systems for sustainability: Opportunities for social scientists"), Witchuda Srangiam (Chapter 76, "Social learning and climate change adaptation in Thailand"), and Godwin Odok (Chapter 79, "The need for indigenous knowledge in adaptation to climate change in Nigeria").

9. <http://www.futureearth.info/> و <http://www.icsu.org/future-earth/>

عالمی اجتماعی است تا با روش‌هایی پیچیده و سازنده، دربارهٔ قدرت، نابرابری و دموکراسی پرسش‌هایی را پیش کشند. ممکن است موافق این نباشم که جامعه‌شناسان در پژوهش تغییر جهانی زیست‌محیطی غایب بوده‌اند؛ اما شدیداً موافق این هستم که با این همه، باید جامعه‌شناسی‌هایی را گسترش دهیم که پررنگ‌تر، بهتر، بزرگ‌تر و احتمالاً، حتی متفاوت باشند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: استوارت لای stewart.lockie@jcu.edu.au

1. ISSC and UNESCO (2013) *World Social Science Report 2013: Changing Global Environments*. OECD Publishing and UNESCO Publishing, Paris.

در آدرس زیر، در دسترس است:

http://www.oecd-ilibrary.org/social-issues-migration-health/world-social-science-report-2013_9789264203419-en.

۲. این پیشنهادها برای نخستین بار در اینجا بررسی شدند:

Hackmann, H. and St. Clair, A. (2012) *Transformative Cornerstones of Social Science Research for Global Change*. International Social Science Council, Paris.

در آدرس زیر، در دسترس است:

http://www.igfagcr.org/images/pdf/issc_transformative_cornerstones_report.pdf

فرضیات تجربی ساده‌سازی شده و بی‌پایه است. فراتر رفتن از جامعه‌شناسی خودارجاع، نیازمند آن است که ما، اگر نه همیشه به‌صورت فردی [دست‌کم] به‌صورت جمعی، «دست‌هایمان را آلوده کنیم». نیازمند این است که با دیگران همکاری کنیم، تا به‌صورت مشترک دانش ایجاد کنیم و در تغییر اجتماعی مثبت مشارکت داشته باشیم. صرفاً مسئلهٔ اخلاق نیست (هرچند که بسیار مهم است)، بلکه مسئلهٔ اعتبار است. میان‌رشته‌ای بودن، یک پارچگی و همکاری به‌صورت معرفت‌شناسانه ضروری‌اند، اگر پژوهش جامعه‌شناختی قصد دارد فرایندهای پویا را از دگرگونی اجتماعی و زیست‌محیطی آگاه کند.

گذرگاه‌ها به مشارکت معنادار در تغییر اجتماعی و زیست‌محیطی یا در برنامه‌های پژوهشی مرتبط، همواره آشکار نیستند. بعضی گذرگاه‌ها خطرات حرفه‌ای یا شخصی دارند. بعضی، دست‌نیافتنی‌اند. تغییر محیط‌زیست‌های جهانی بعضی از گذرگاه‌ها را برجسته می‌کند که برای درگیری بیشتر علوم اجتماعی شکل گرفته‌اند؛ از جمله، به‌طور ویژه، زمین‌آینده، یک طرح ده‌ساله که شورای بین‌المللی علوم اجتماعی، شورای بین‌المللی علم (ICSU)، یونسکو، گروه بلمونت و دیگران آن را گسترش داده‌اند.^۹ من هرکس را که به پژوهش تغییر جهانی زیست‌محیطی علاقه‌مند است، قویاً تشویق می‌کنم تا در خبرنامهٔ زمین‌آینده ثبت‌نام کند، دربارهٔ پیشنهادها نظر دهد و مشارکت در، یا مسلماً به‌راه‌انداختن فعالیت‌های وابسته را مدنظر قرار دهند. همان‌گونه که تغییر محیط‌زیست‌های جهانی استدلال می‌کند، درک ظرفیت‌های کارهای جمعی همچون زمین‌آینده، نیازمند

مس، آب و زمین

معدن کاری در پیدرو آلتا، پرو

ساندرا پورتوکاررو، دانشگاه ملی سن مارکوس، لیما، پرو

اجتماعات بومی پرو به اعتراض، راهپیمایی می‌کنند: «دیگر معدن کاری نکنید، دزدی بس است، آلودگی بس است»



مراکز تفریحی دسترسی دارم. کارگران معدنی که در بخش عملیات کار می‌کنند، اجازه ندارند از این خدمات استفاده کنند، چراکه این خدمات برای کارمندان اداری ممتاز، همچون خود من، کنار گذاشته شده است.

شش روز در هفته، روزی حدود دوازده ساعت، در صنعتی کار می‌کنم که به باور بسیاری، برگ برنده پرو برای خروج از فقر است. کار من این اجازه را می‌دهد که از مناطق نفوذ مستقیم و غیرمستقیم بازدید کنم. مناطق نفوذ مستقیم، مکان‌هایی هستند که عملیات معدنی از نظر جغرافیایی در آنجا واقع شده است: محیط زیست این مناطق مستقیماً از تأسیسات و فعالیت‌های پروژه متأثر است. مناطق نفوذ غیرمستقیم، مناطق جغرافیایی خارج از عملیات هستند، اما از نظر محیط‌زیستی از پروژه معدن متأثرند.

کار من، اجازه داد تا از این واقعیت آگاه شوم که ثروتی که عملیات‌های معدن برای حکومت‌های ملی و محلی به همراه آوردند، به‌طور مساوی بین تمامی ذی‌مدخلان متأثر از عملیات، به‌خصوص کشاورزان محلی، توزیع نشده است. یکی از پرسش‌های فراوانی که در زمان حضورم در میدان شکل گرفت این است که چگونه اجتماعات فقیر، که گاهی تنها ۵۰ مایل دورتر از پروژه‌های چندمیلیون دلاری معدن زندگی می‌کنند، به چشم‌انداز در حال تغییر پرو واکنش نشان می‌دهند؟ با این حال، اجتماعی که آن را پی‌یدرا آلتا خواهیم نامید، گواهی دیگر است بر اینکه جابجایی، لایه زیرین رشد اقتصادی پویای پرو است. کمبود آب در منطقه خشک ساحلی جنوب پرو هزاران خانواده کشاورز را به اشغال مناطقی سوق داده است که در آن می‌توانند برای رشد دانه‌هایشان به آب دسترسی داشته باشند؛ هرچند این اشغال زمین‌ها، اغلب غیرقانونی‌اند. پی‌یدرا آلتا، نمونه‌ای از این‌گونه اجتماعات است.

در سال‌های اخیر، اقتصاد پرو، با نرخ‌های پویای رشد تولید ناخالص داخلی و کاهش تورم و قرض، هم‌زمان با حفظ نرخ مبادله ثابت، پیشرفتی چشم‌گیر داشته است. به گفته صندوق بین‌المللی پول، پرو به‌عنوان یک بازار در حال شکل‌گیری که به‌خاطر رشد نیرومند و آسیب‌پذیری پایش به آن توجه شده، ستاره‌ای در حال طلوع است.

اما، کی و چرا روستاییان فقیر، در کشوری با شاخص‌های چشم‌گیر اقتصاد کلان، از نظر سیاسی فعال می‌شوند؟ پرو دومین ذخیره شناخته‌شده بزرگ مس در جهان را دارد و معدن کاری، از آنجایی که سرمایه خارجی بزرگی را جذب می‌کند، نقشی غالب در اقتصاد پرو بازی می‌کند. انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۱۴، رشد تولید ناخالص داخلی واقعی پرو ۵.۳ درصد باشد و پیش‌بینی می‌شود این رشد با نرخ متوسط سالانه ۵ درصد، بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ ثابت باقی بماند. باین‌حال، در کمال شگفتی، عامل اصلی که به کند کردن رشد تهدید می‌کند، ناآرامی‌های اجتماعی در واکنش به پروژه‌های معدن کاری است: تأخیر پروژه‌ها می‌تواند به کاهش اطمینان کسب‌وکار منجر شود، که در مقابل، می‌تواند سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده ۵۳.۴ میلیارد دلاری (دلار آمریکا) در بخش معدن در طول ده سال آینده را تهدید کند.

در شش ماه گذشته، به‌عنوان یک جامعه‌شناس در دومین شرکت معدن بزرگ در پرو کار می‌کرده‌ام. شرکت که در بخش تاکنا، در خشک‌ترین منطقه پرو واقع شده است و در حال حاضر در مالکیت مکزیک‌هاست و آن‌ها اداره‌اش می‌کنند، در اوایل دهه ۱۹۶۰ در جنوب پرو آغاز به کار کرد. در یک اردوگاه دورافتاده معدن زندگی می‌کنم که تا نزدیک‌ترین مرکز شهر، حدود دو ساعت با ماشین فاصله دارد، در یک آپارتمان دو خوابه راحت با تهویه هوا، آب داغ، اینترنت وای‌فای و تلویزیون کابلی. به یک باشگاه گلف، استخر آب داغ، زمین تنیس، باشگاه بدن‌سازی و

در سال ۲۰۰۱، با کمک فعالان سیاسی و پس از درگیری‌های پی‌درپی با پلیس، یک گروه تقریباً ششصد نفری از خانواده‌های کشاورز، حدود ده هزار هکتار زمین دولتی را اشغال کردند، با این امید که از تصفیه آب از یک سد باطله بهره‌مند شوند، سدی که به خاطر پساب معدن ایجاد شده بود. خانواده‌های پی‌یدرآ آلتا از ارتفاعات تاکنا و استان‌های خشک همسایه همچون آرکیپا، کوزکو، موکگا و پوند آمدند.

در آغاز، بسیاری از خانواده‌ها این زمین را صرفاً برای اهداف کشاورزی اشغال کردند و سه بار در ماه روی زمین کار می‌کردند. از آنجا که رسیدن به پی‌یدرآ آلتا ممکن بود پنج روز طول بکشد و از آنجا که حمله‌های پلیس برای بیرون‌راندن دهقانان در روزهایی بدون ترتیب رخ می‌داد، خانواده‌ها تصمیم گرفتند به صورت دائمی بمانند و پی‌یدرآ آلتا را به خانه‌های جدیدشان تبدیل کنند. در مصاحبه‌ها، بسیاری از ساکنان، اشغال این زمین را به عنوان نشانه‌ای از «استعداد کارآفرینی» خود توصیف کردند، چرا که نه تنها از آبی استفاده می‌کنند که در غیر این صورت در اقیانوس رها می‌شد، بلکه بر روی زیرساخت‌ها هم سرمایه‌گذاری می‌کنند. کمی پس از اشغال زمین، این خانواده‌ها یک کانال آبیاری شش مایلی را سازمان‌دهی و تأمین مالی کردند، که اجازه می‌داد هزار لیتر آب در ثانیه جاری شود. وزارت بهداشت پرو این آب را برای آبیاری محصولات، سالم می‌داند.

طرفه اینکه، سدهای رها شده معمولاً مهم‌ترین وبال گردن زیست‌محیطی شرکت‌های معدنی هستند، اما این سد باطله، تنها گزینه نجات این دهقانان شده است. پس از امتحان محصولات گوناگون طی سال‌های بسیار، همراه با نتایج ناموفق به خاطر نمک زیاد و سطوح شوری آب، ساکنان پی‌یدرآ آلتا در کشت مرزنگوش که ۷۰ درصد زمین را به خود اختصاص می‌دهد، تارا (یک درخت محلی کوچک بُشنی) و زیتون مهارت یافتند.

این موفقیت کشاورزی با یک فرآیند خسته‌کننده قانونی کردن همراه شده است. با در نظر گرفتن چارچوب قانونی پیچیده، رسیدگی‌های قانونی‌ای که در مصادره رسمی این زمین دخیل بود، یک دهه به طول انجامید. در اکتبر ۲۰۱۳، فرمانداری سرو کرادو، شهرستانی که پی‌یدرآ آلتا در آن واقع شده، پی‌یدرآ آلتا را یک اجتماع رسمی اعلام کرد. این به این معناست که اجتماع حالا می‌تواند به صورت قانونی سازمان یابد، ارشدهای خود را انتخاب کند و درصدی از حق امتیاز معدن را بگیرد که به هر منطقه اختصاص داده شده است.

هرچند، بزرگ‌ترین چالش‌ها، همچنان در راه‌اند. شرکت معدن به زودی کارخانه متمرکز اصلی خویش را گسترش خواهد داد، تولید مس را دو برابر خواهد کرد و از آب بسیار بیشتری استفاده خواهد کرد. نقشه زیست‌محیطی ارائه شده به مقامات دولتی پرو تصویب می‌کند که معدن از آب تازه بیشتر از آبگیر رودخانه استفاده نخواهد کرد. به جای آن، آب از سد باطله بازیافت خواهد شد. این خبری خوب برای فعالان محیط زیست است، اما برای ساکنان پی‌یدرآ آلتا خبر خوبی نیست. چه رخ خواهد داد زمانی که آب تصفیه شده دیگر جاری نشود، چرا که آب برای عملیات معدن کاری دوباره استفاده می‌شود؟ هرچند آن‌ها حالا دیگر اجتماعی رسمی هستند، قوانین پرو، هنگامی که حقوق آب در میان است، خود را از تمامی مسئولیت‌ها کنار می‌کشد. در نتیجه، بسیاری از درگیری‌های اجتماعی پرو در خصوص صنعت معدن، به طور ویژه با منابع آب در ارتباط‌اند. افزون بر این، فساد گسترده در حکومت‌های منطقه‌ای پرو، از جمله این منطقه، اطمینان دهقانان را به تدریج تضعیف می‌کند: هیچ چیز برای این مردم حق زندگی و کار بر روی این زمین در یک دهه دیگر را تضمین نمی‌کند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: svnp86@gmail.com ساندرا پورتوکاررو

< بین‌المللی شدن و فرهنگ بازرسی

مورد جامعه‌شناسی چک

مارتین هاجک، دانشگاه چارلز، جمهوری چک



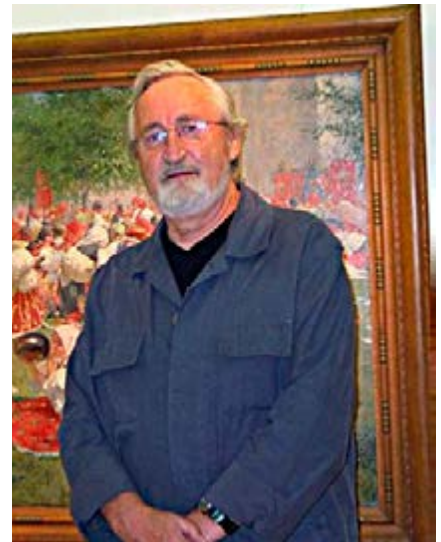
جیری موسیل (۱۸۹۱ تا ۲۰۲۱)، جامعه‌شناس شهری شناخته‌شده بین‌المللی، در مقابل پرتوهای از ماساریک، اولین رئیس‌جمهور چک اسلواکی، سخنرانی می‌کند.

در مقابل، مخالفان بین‌المللی کردن و استاندارد کردن معیارهای ارزیابی، بر اهمیت زمینه محلی در پیشرفت رشته تأکید می‌کنند، با این استدلال که تغییر مسیر به ناشران و داوران بین‌المللی، مسائل بین‌المللی را بر مسائل محلی برتری می‌دهد. آن‌ها ادعا می‌کنند برای اینکه یک موضوع محلی، به‌طور بین‌المللی شناخته شود، حتی نحوه بیان آن باید به بیانی که به‌طور جهانی فهمیدنی باشد دگرگون شود، که معمولاً معانی فرهنگی را تغییر می‌دهد یا حتی گاهی همان پدیده مورد سؤال را نادیده می‌گیرد. آنچه برای علوم طبیعی، که با استثنای اندکی مسائل محلی را مشخص نمی‌کند، می‌تواند همچنان درست باشد، نمی‌تواند درباره علوم اجتماعی‌ای به کار گرفته شود که مسائل محلی در آن غلبه دارد یا حداقل تا همین اواخر این‌طور عمل کرده است.

مانند بسیاری از مشاجرات تندوتیز، هر دو طرف حق دارند و هر دو جنبه، ملی و بین‌المللی، باید برای ارزیابی کیفیت تحقیق در نظر گرفته شوند. در اجتماعات علمی بزرگ که با یکی از زبان‌های اصلی دنیا ارتباط برقرار می‌کنند، این مدل متعادل، منطقاً عملی است؛ چراکه زوایای محلی و جهانی اجرای جامعه‌شناسی به اندازه کافی درهم‌آمیخته است. اما در اجتماعات آکادمیک کوچک با زبان‌های اقلیت، ارتقای سنج‌های استاندارد شده بین‌المللی به‌عنوان معیار اصلی، یا حتی تنها معیار، ممکن است استفاده از زبان‌های بومی به‌عنوان وسیله برقراری ارتباط را تضعیف کند. چرا؟ چون نویسندگانی که می‌خواهند در رشته علمی مشارکت کنند نه‌فقط در فضای بین‌المللی، بلکه همین‌طور در درون اجتماع محلی، برای مثال جمهوری چک، مجبور به نوشتن متن به دو طریق هستند: انگلیسی و چکی، به همین ترتیب. متن‌های چکی را تنها همکاران چک‌زبان می‌خوانند، بنابراین تأثیر آن‌ها کاملاً محلی باقی می‌ماند. از طرف دیگر، در متن‌های انگلیسی نوشته‌شده، نویسندگان باید کارشان

فرهنگ بازرسی و تأکید بر رقابت، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های علمی، از جمله جمهوری چک را تحت تأثیر قرار داده است. دلالت‌ها [ی آن] برای حرفه‌های آکادمیک، رشته‌های علمی و استراتژی‌های انتشار بارها و بارها تحلیل شده است.^۱ اما تأثیر فرهنگ بازرسی بر اجتماعات کوچک جامعه‌شناسی که زبان‌های ملی محلی را به کار می‌گیرند کمتر به خوبی درک شده است. این، تنها به این خاطر نیست که آن‌ها همگی در جامعه‌شناسی نسبتاً حاشیه‌ای هستند، بلکه به این خاطر است که پیامدهای بازرسی همیشه مستقیم نیستند. بازرسی هم می‌تواند تأثیرهای تواناکننده داشته باشد و هم تأثیرهای عاجزکننده. یک تأثیر مثبت می‌تواند این باشد که محققان را به ورود به اجتماع بین‌المللی تشویق کند، که عاری از محدودیت‌های محلی است. اما جنبه منفی آن این است که این فرایندها از ارزش اجتماعات علمی محلی و به‌طور کلی جامعه‌شناسی محلی می‌کاهد. همین تنش است که هم حامیان و هم مخالفان پرشور فرهنگ بازرسی در درون آکادمی، از جمله در جمهوری چک، را می‌سازد.

در کشورهای کوچک مانند جمهوری چک، که ساکنان آن ده‌میلیون نفرند، حامیان بازرسی و رقابت سخت‌گیرانه معمولاً ادعا می‌کنند که تنها اجتماع بین‌المللی می‌تواند بی‌طرفانه داوری کند که چه چیزی یک تولید جامعه‌شناسانه خوب را می‌سازد و چه چیزی نمی‌سازد. از روی ضرورت، آن‌ها استدلال می‌کنند که یک اجتماع علمی محلی حدوداً تنها صدنفره، باید تنگ‌نظرانه باشد و احتمالاً به دارودسته‌های متخاصم و ائتلاف‌های موقت رقابت‌کننده بر سر منابع محدود، تقسیم شده است. مدافعان استانداردهای بین‌المللی ادعا می‌کنند که چنین شرایطی هر نوع ارزیابی کیفی داوری همالان ملیت‌محور را پیچیده می‌کند، چراکه به جای ارتقای کیفیت علمی، چنین ارزیابی‌ای به‌سادگی ساختار قدرت میدان علمی محلی را بازتولید می‌کند.



میلوسلاو پتروسک (۲۱۰۲-۶۳۹۱) جامعه‌شناس معروف چک که بر مسائل «محلی» تمرکز کرده است.

را با مخاطبان بین‌المللی منطبق کنند، که معمولاً از جذابیت آن برای اجتماعات جامعه‌شناسانی چکی می‌کاهد. همین مسئله، طریقه‌ای دوگانه در نوشتن ایجاد می‌کند که می‌تواند به ترتیب جامعه‌شناسی‌های محلی‌گرا و جهانی‌گرا خوانده شود. با اینکه مسئله می‌تواند به سادگی مشکل زبانی یا ترجمه به نظر برسد، این‌طور نیست؛ این مسئله اهمیتی عمیق‌تر دارد چراکه بر انتخاب موضوع تحقیق دانشگاهیان محلی و استراتژی‌های انتشار نیز اثر می‌گذارد.

گمان می‌کنم که بعضی خواننده‌ها سرشان را تکان می‌دهند و زیر لب می‌گویند «هیچ چیز جدیدی در این نیست. این مسیر دوتایی، ملی و بین‌المللی، همیشه وجود داشته است.» موافقم. باین‌وجود، تا همین اواخر این سؤال تنها بخشی از اجتماع جامعه‌شناسی را درگیر خود کرده است و فرد فرد جامعه‌شناسان می‌توانستند مسیر مرجع خود را انتخاب کنند. برای مثال، میلوسلاو پتروسک (۱۹۳۶ تا ۲۰۱۲)، جامعه‌شناس برجسته اخیراً مرحوم‌شده چک، نماینده تپیک جامعه‌شناسی محلی‌گرا بود. با اینکه او کاملاً با جامعه‌شناسی جهانی و گرایش‌های آن آشنا بود (او به چندین زبان می‌خواند و حرف می‌زد)، تقریباً تنها به زبان چک و گاهی به لهستانی یا روسی، نوشت. فعالیت‌های آکادمیک او اثری قوی در درون آکادمی چک داشت و از آنجایی که نوشته‌های او بر فهم عمومی از [این] رشته علمی مؤثر بود، بر جایگاه جامعه‌شناسی در جامعه وسیع‌تر نیز اثر گذاشت. از طرف دیگر، جیری موسیل (۱۹۲۸ تا ۲۰۱۲) جامعه‌شناس شهری شناخته‌شده در سطح بین‌المللی، تأثیر بیشتری بر اجتماع بین‌المللی نسبت به اجتماع محلی داشت و در ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ به عنوان

رئیس انجمن جامعه‌شناسی اروپا مشغول بود.^۲

اما آنچه زمانی موضوع ترجیح شخصی یا انتخابی سرنوشت‌ساز بود، دیگر امروزه این‌طور نیست. فرهنگ بازرسی و رقابت فقط یک نوع جامعه‌شناسی می‌شناسد: جامعه‌شناسی جهانی‌گرا. هر آن چیزی که به سمت بحث‌های محلی هدایت شود، پیش‌پاافتاده محسوب می‌شود. نمایندگان جامعه‌شناسی محلی‌گرا به‌ندرت برای تحقیقاتشان بودجه می‌گیرند و به دلیل تأثیر بین‌المللی ناکافی، جایگاه‌های آکادمیک کسب نمی‌کنند. بنابراین، برای جامعه‌شناسان جمهوری چک، غیرعقلانی است که یک کتاب درسی خوب به زبان چک بنویسد؛ چنین حرکتی که بسیار دور از تقویت شهرتشان است، به‌عنوان نشانه‌ای فهمیده می‌شود از اینکه نویسنده یک حرفه تحقیقاتی بین‌المللی را رها کرده است. در نتیجه، دانشجویان چک، از کتاب‌های درسی بین‌المللی مانند کتاب گیدنز درس یاد می‌گیرند، که تمرکز بر این دارد که جامعه چگونه در انگلستان و آمریکا عمل می‌کند؛ این جوامع به‌عنوان الگوهایی برای فهم تمام موقعیت‌های محلی عمل می‌کنند. مفاهیم جامعه‌شناختی جدید را مترجمان و نه محققان در میدان، به اجتماع علمی معرفی می‌کنند. مردم محلی نیز فهمشان از جامعه‌شناسی و جامعه امروز را از ترجمه نویسندگان جهانی کسب می‌کنند که کتاب‌هایشان تنها به‌طور حاشیه‌ای شرایط محلی را پوشش می‌دهد، اگر اصلاً پوشش دهد.

فرهنگ بازرسی و رقابت، پژوهش جهانی‌گرا را بر جامعه‌شناسی محلی‌گرا ترجیح می‌دهد. اگر برتری علمی به‌عنوان به‌رسمیت‌شناخته‌شدن توسط یک اجتماع جهانی آکادمیک تعریف شود، بیشتر محققان تنها بر انتشار به زبان انگلیسی تمرکز می‌کنند که این همان کاری است که امروز بیشتر محققان جوان بلندپرواز علوم اجتماعی جمهوری چک انجام می‌دهند: بهترین کار آن‌ها به انگلیسی در مجله‌های بین‌المللی منتشر شده است.

نمی‌گویم که جامعه‌شناسی محلی‌گرا یا ملی ارزشمندتر از پژوهش جهانی‌گرا (یا بین‌المللی) است. در بسیاری موارد (اگر جرأت داشته باشم بگویم، در بیشتر موارد) پژوهش‌ها و مقاله‌های محلی‌گرا کیفیت متوسطی دارند. باین‌وجود، آن‌ها شیوه‌هایی هستند که از طریقشان یک اجتماع آکادمیک به لحاظ زبانی کوچک، شرایط محلی را بازتاب می‌دهد و ایده‌هایی را به دانشجویان و عامه مردم انتقال می‌دهد. در موقعیت فشار برای انتشار جهانی، تلاش جامعه‌شناسی آکادمیک برای درگیر شدن با مردم محلی به صرفاً «انتشار نتایج» تنزل می‌یابد، فعالیتی که «کار علمی» محسوب نمی‌شود. جامعه‌شناسی جهانی‌گرا،

این ایده را جاودانه می‌کند که جامعه جهانی فراتر از جامعه محلی است و به این می‌انجامد که پدیده‌های رخ‌دهنده محلی چیزی بیش از مثال‌هایی از فرایندهای جهانی محسوب نشوند. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: مارتین هاجک hajek@fsv.cuni.cz

۱. برای مثال این را ببینید:

Holmwood, J. (2010) "Sociology's misfortune: disciplines, interdisciplinarity and the impact of audit culture." The British Journal of Sociology, 61(4), 639-658.

۲. با نگاه به جامعه چک از زاویه‌ای عمومی‌تر، چهره‌های بزرگ علمی، هنری یا سیاسی قدیمی نیز یا محلی‌گرا بودند. دو آهنگ‌ساز معروف چک، بدریج اسمتانا (۱۹۲۸ تا ۱۹۸۸) و آنتونین دوراک (۱۹۴۱ تا ۲۰۰۹) به نظر می‌رسند؛ اولی بیشتر در سرزمین‌های چک محبوب بود، دومی به‌طور جهانی تقدیر شده بود.

< بی‌ثباتی جامعه‌شناسی

یادداشت‌هایی از سرزمین چک

فلیپ وُستال، دانشگاه چالرز و آکادمی علوم، جمهوری چک

فضا ایجاد کند؟ برای بشر مذهبی و برای بشر سکولار؟ برای ابعاد جهانی و یا منفرد/ خاص حیات اجتماعی؟ جامعه‌شناسی هم‌اکنون این مسائل را به‌دقت بررسی می‌کند: ساختارها و تقسیم‌بندی‌های نسبتاً پایدار اجتماعی و همچنین «حالت‌های استثنا»، سپهرهای سیال و شبکه‌های در حال تغییر شکل، در کنار دسته‌بندی‌های سنتی طبقه، جنسیت، ملیت و قومیت، تئوری‌پردازی اجتماعی‌ای که در حال حاضر پیشامدها را همراهی می‌کند، تصادف‌ها، ریسک‌ها، مجموعه‌ها و تأثیرها. به‌طور سنتی، جامعه‌شناسی نیازمند آن است که به منظور فهم جامعه، از آن فاصله زمانی و فضایی داشته باشد، اما همچنین، بعضی از جریان‌های تئوری‌پردازی معاصر روندهای گسترده‌تر و حتی مهم‌تر حیات اجتماعی قرن بیست‌ویکم را بازتاب می‌دهند (شاید متضمن و دربردارنده آن‌ها هستند): ناپایداری، «آشفستگی» و شتاب.



عمل تعادل‌بخش جامعه‌شناسی: گره خورده اما همچنان قادر به حرکت، اگرچه بی‌ثبات.

بی‌ثباتی جامعه‌شناسی گاهی خود، نشان‌دهنده تضاد بین چالش دیجیتال و تجارب جامعه‌شناختی محلی، اغلب غیردیجیتال، است که در آهنگ و نواخت‌های گوناگونی عمل می‌کنند. برخی مشخصه‌ها (تجربی و نظری) در مقابل چالش دیجیتال مقاومت می‌کنند؛ برای نمونه، درهم‌بافتگی (embeddedness) محلی/منطقه‌ای جامعه‌شناسی، ویژگی‌ای که غالباً با مسیر وابستگی‌های روشنفکری خاص و پیشینه‌های واقع‌شده جامعه‌شناسی‌های ملی مشخص می‌شود. مایکل سوارد می‌گوید تئوری‌های تدریجی «ملاحظه‌های دقیق و توجه به خصوصیت‌ها و فرهنگ را شامل می‌شوند که در ارزش‌های واقع‌شده و مرسوم درنگ می‌کنند و گستره‌ای از ایده‌ها و آراء را به‌حساب می‌آورد» و «تولید دانش‌های واقع‌شده» را دربرمی‌گیرد. مشاهده‌های واقع‌شده و مسلماً «تدریجی‌تر» (به این معنا که زمان می‌برند)، مردمنگاره و انسان‌شناختی ممکن است با ضرورت دیجیتال‌سازی پرشتاب سر اختلاف داشته باشند. جامعه‌شناسی چک، همچون بسیاری جامعه‌شناسی‌های محلی، ممکن است بین «تمايزات محلی» درونی خود و توسعه مشروط تاریخی از یک طرف و تأثیرات روشنفکرانه برآمده از جای دیگر همچنین از پیشرفت‌های دیجیتال و روندهای زیربنایی ویژگی فراملی از طرف دیگر، گرفتار بماند.

شاید مهم‌ترین بی‌ثباتی که این روزها جامعه‌شناسی با آن روبروست از وضعیت‌های بیرونی‌ای ریشه می‌گیرد که در کنار هم بازتولیدش را شکل می‌دهند. ایدئولوژی بازار، کالاشدگی و حکمرانی جمعی، زندگی حیات آکادمیک در سرتاسر جهان را فلج کرده است. چنین واقعیت‌هایی برای افراد آکادمیک، دلالت‌هایی مسئله‌ساز ولی به‌طور نابرابر توزیع‌شده دارند: استرس فزاینده، خستگی مفرط و ناراحتی روان‌شناختی. مشاهده‌گران، هر کجا، تغییرات زمان آکادمیک، در ابعاد فرهنگی، ساختاری و تجربی‌اش و همچنین فشارهای وارد بر تفکر انتقادی در جامعه‌شناسی را یادآور می‌شوند. زمینه‌های انگلیسی‌آمریکایی، «آزمایشگاه‌های» مهمی برای بررسی تأثیر تغییرات نئولیبرال بر ساختار زمانی آکادمی باقی مانده‌اند، اما تغییر جهت تدریجی به سوی

واژه بی‌ثبات، اغلب وضعیتی را توصیف می‌کند که «مستحکم، امن و ثابت» نیست. هر سه معنی موجود در اصطلاح بی‌ثبات، به‌درستی ویژگی‌های مهم جامعه‌شناسی معاصر را نشان می‌دهند. نخست، بی‌ثباتی جامعه‌شناسی شیوه‌هایی را بازتاب می‌دهد که روندهای گسترده‌تر جامعه‌تکنولوژیکی تولید دانش جامعه‌شناختی را تغییر شکل می‌دهند. دوم، با درنظرگرفتن دگرگونی آکادمی تحت هژمونی نئولیبرال، جامعه‌شناسی به‌گونه‌ای روزافزون رشته‌ای بی‌ثبات است. سوم، این واژه می‌تواند برای توضیح موضوع تحلیل جامعه‌شناسی به‌کارگرفته شود: جهان اجتماعی‌ای که ناپایدار و خارق‌العاده است. درحالی‌که، بحث‌های بین‌المللی ممکن است این‌گونه جنبه‌های رشته جامعه‌شناسی را محلی، منطقه‌ای و نمودهای «یالتی» ذکر کنند و اغلب، تنش‌ها نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، این مقاله بعضی از سیرهای جهانی گسترده‌تر را در رابطه با زمینه چک به بحث می‌گذارد.

بگذارید از بُعد درونی جامعه‌شناسی آغاز کنیم. بدون شک، یکی از اساسی‌ترین چالش‌های قرن بیست‌ویکم جامعه‌شناسی شامل روش‌های گردآوری داده و واکنش جامعه‌شناسی به زیربناهای کامپیوتری، دیجیتال و نرم‌افزاری جدید خواهد بود. روش‌های سنتی تجربی، همچون پرسش‌نامه و مصاحبه، هم‌اکنون به‌واسطه قابلیت کنشگرانی (اغلب محرمانه) به چالش کشیده شده است که به‌سرعت مجموعه انبوهی از داده‌های شهودی را گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل می‌کنند. مجموعه داده‌های بی‌سابقه از نظر وسعت و اندازه (بزرگ‌داده)، تکنیک‌های دیجیتال گردآوری داده و ردیابی رسانه اجتماعی و افزون‌شدگی همبسته با آن، نه‌تنها ابزارهای روش‌شناختی را به چالش می‌کشند، بلکه تئوری‌پردازی جامعه‌شناختی را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. آیا همچنان می‌توانیم «امر اجتماعی» را مقوله تبیینی همه‌منظوره در نظر بگیریم؟ آیا تئوری‌پردازی باید برای هر دو بشر دیجیتال و بشر زیستی

«دانش کارخانه‌ای» پرستاب مدیریتی، به‌راستی در دیگر قسمت‌های جهان نیز، شامل آکادمی چک، پیدا است.

هنوز هنگامی که مثلاً با همکارانم در انگلستان صحبت می‌کنم، درخصوص شرایط کنونی، از لحاظ شرایط کار و زمان و فضای نسبی برای مطالعه، نگارش و پژوهش، همچنان متفاوت از آکادمی چک است. درواقع، گرچه برخی سخنوری‌های بدنام (برتری، بدعت‌ها، رقابت جهانی و اقتصاد دانش‌محور) فضای سیاستی آکادمی چک را به‌سویه می‌آورد، سیستم ما هنوز نسبتاً دور از واقعیت آکادمیکی است که در فضای باز داستان‌های امریکایی و انگلیسی مثل برای روز طولانی/ت بجنگ یا کرامپ (Crump) مجسم می‌شود. با وجود مدل فرانثولیبرالی به‌کاررفته توسط طبقه سیاسی چک و برخلاف کوشش‌های مکرر برای «مطیع کردن» آکادمی چک و به‌کارگیری اصول کالاشدگی و بازاری کردن، آکادمی چک همچنان در برابر ایدئولوژی مدیریتی و سوداگری بی‌رحمانه مقاومت می‌کند، ایدئولوژی‌ای که هم‌تایان خودش را در جاهای دیگر سامان می‌دهد. انتقادهای تند فیلسوف اتریشی، کنارد پی. میسمن، درباره تغییرات جاری در آکادمی و علوم انسانی را به‌طور گسترده‌ای استادان و مدیران دانشگاهی چک بازگو کرده‌اند و هنگامی که تاریخ‌دان هوارد هوستون، منتقد پیشرو اصلاحات دانشگاه انگلیس، با مخاطبان چک خود صحبت کرد، نمایندگان دانشگاه‌های چک و آکادمی علوم از نتیجه‌گیری‌هایش با صراحت کامل حمایت کردند. آکادمی نترس جدید کالاشده-بازاری شده ممکن است اینجا در اروپای مرکزی، حداقل برای لحظه یادشده، با چالش‌هایی مواجه شود.

البته، حتی با وجود مقاومت محلی، گرایش‌های نئولیبرال که در سطح جهانی، دانشگاه‌ها را احاطه کرده‌اند، ممکن است جامعه‌شناسی‌های محلی و منطقه‌ای را تغییر شکل دهند. هنوز این فشارها مشخصاً در لحظه‌ای است که جهان اجتماعی قرن بیست‌ویکم به سطوح پیچیدگی و تکه‌تکه‌شدن رسیده است که تئوری‌های نوین و همچنین تحلیل

دقیق چگونگی تحولات ناگهانی «مدرنیته سرمایه‌دارانه جهانی» را ایجاب می‌کند که در سطح محلی رخ می‌دهند و برعکس، برای مثال، اینکه چطور مسائل محلی «جهانی می‌شوند». در بحران کنونی، به نوعی جامعه‌شناسی نیاز داریم که مدرنیته را شرح دهد، تبیین کند و کاری درباره‌اش انجام دهد.

سومین گونه بی‌ثباتی ممکن است همچنان جامعه‌شناسی را یاری دهد تا با چالش‌ها مواجه گردد. پرسیدن و بازجویی همیشگی واقعیت اجتماعی، پیش‌نیازهای محوری هرگونه جستار «مثبت» یا تفسیری هستند. علاوه بر این، پدیده اجتماعی، فرایندها، ایدئولوژی‌ها، نهادها و روابط باید به‌طور مداوم، غیرمعمول و به‌عنوان موضوعات شرح و نقد ارائه شوند. میلوسلاو پتروسک، جامعه‌شناس چک (۱۹۳۶ تا ۲۰۱۲)، توجه ویژه‌ای به ارتباط بین ادبیات، هنر و جامعه‌شناسی داشت و ادعا می‌کرد ادبیات می‌تواند همچون گواهی متمایزکننده درخصوص جامعه به‌کار گرفته شود. جامعه‌شناسی به‌عنوان اقدام مهم ذاتاً بین‌رشته‌ای، ضروری باقی می‌ماند و با علوم انسانی و ادبیات هماهنگ می‌شود و همچنین هم‌زمان، جامعه‌شناسی یک «علم نرمال» با پارادایم‌ها و زمینه‌های نهادی‌اش است. این، همان بی‌ثباتی درمیان‌بودن جامعه‌شناسی است که همواره آن را به‌عنوان رشته‌ای منحصربه‌فرد مشخص می‌کند که حیرت‌ها و معماهایی را روشن می‌کند که جهان اجتماعی آینده از آن‌هاست. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی بفرستید: فیلیپ وُستال filip.vostal@gmail.com

< گروه عربی گفت‌وگوی جهانی

منیر سیدانی، دانشگاه المنار، تونس

آخر فوریه ۲۰۱۱، ساری حنفی به من ایمیل زد و پرسید که آیا می‌توانم در پیدا کردن مترجم برای نسخه عربی گفت‌وگوی جهانی به او کمک کنم. فقط چند هفته از سقوط زین‌الدین بن علی می‌گذشت و این ایمیل برای من در حکم یکی از پیامدهای خوشحال‌کننده انقلاب تونس بود. با این حال، مانده بودم که آیا انگلیسی‌ام به قدری خوب هست که بتوانم خودم این کار را انجام دهم یا نه. به هر دری زدم که مترجم پیدا کنم اما موفق نشدم؛ لذا تصمیم گرفتم خودم این کار را انجام دهم، البته کار را با نسخه فرانسوی‌ای شروع کردم که روی سایت انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی بود. سه ماه گذشت، با کمک‌های دوستانه ساری، برای شماره بعد، تصمیم گرفتم خودم این کار را انجام دهم، یعنی متن‌ها را مستقیماً از انگلیسی به عربی ترجمه کنم که از آن زمان تا به حال هم بر همین منوال کار کرده‌ام. هر شماره‌ای که منتشر می‌شد، روی صفحه فیس‌بوکم آن را اعلام می‌کردم تا جامعه‌شناسان عرب از نسخه عربی گفت‌وگوی جهانی مطلع شوند. زبان انگلیسی‌ام بهتر و بهتر می‌شود و کار ترجمه، عطش دانش جامعه‌شناختی‌ام را فرو می‌نشاند و از این راه به حجم زیادی از نوشته‌ها و منابع از تمام نقاط جهان دسترسی پیدا می‌کنم. ترجمه کارهای میدانی انجام‌شده در سرتاسر جهان و آشنایی با رویکردهای نظری جدید و تازه‌ترین پژوهش‌های جامعه‌شناسی، بسیار آموزنده است. لذا با ترجمه گفت‌وگوی جهانی به عربی، خیلی چیزها یاد می‌گیرم. نشست انجمن‌های ملی جامعه‌شناسی سال ۲۰۱۳، در آنکارا، فرصت بسیار خوبی بود که با مترجمان گفت‌وگوی جهانی از کشورهای دیگر آشنا شوم. مایه افتخار است که در این تجربه فوق‌العاده سهمی داشته باشم. حالا هم ترغیب می‌کند که بیشتر کارهایم را به انگلیسی منتشر کنم و این هم موهبت دیگری است که از مجله‌مان دریافت کردم. ■

نامه‌هایتان را به این نشانی‌ها بفرستید:
منیر سیدانی mounisai@yahoo.fr و
ساری حنفی sh41@aub.edu.lb

منیر سیدانی. منیر از سال ۲۰۱۲ در دپارتمان جامعه‌شناسی مؤسسه عالی علوم انسانی دانشگاه المنار تونس استادیار بوده است و از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ در دانشگاه صفاقس در تونس جامعه‌شناسی خوانده است. قبل از آن، هجده سال معلم زبان فرانسه دبیرستان بود. حوزه علاقه و نوشته‌هایش بیشتر در زمینه جامعه‌شناسی فرهنگ، هنر و دانش از دیدگاه تغییر اجتماعی است. هفت کتاب در این زمینه‌ها، به عربی، منتشر کرده است. یکی از اعضای لابراتوار بین‌رشته‌ای مؤسسه عالی علوم انسانی است که روی روشنگری، مدرنیته و تنوع فرهنگی کار می‌کند.



ساری حنفی در حال حاضر استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آمریکایی بیروت و همچنین سردبیر مجله عربی زبان اضافات؛ نشریه عربی جامعه‌شناسی است. در نشست جهانی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی در سال ۲۰۱۴، در یوکوهاما به عنوان معاون انجمن‌های ملی انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی انتخاب شد. همچنین از اعضای انجمن عربی علوم اجتماعی است. در خصوص آوارگی و پناهندگی فلسطینیان، جامعه‌شناسی مهاجرت، سیاست‌های پژوهش‌های علمی، جامعه مدنی و شکل‌گیری طبقه نخبه و عدالت انتقالی، هم در نشریه‌ها و هم در فصل‌های بسیاری از کتاب‌ها مطلب نوشته است. *آژانس کار و رفاه سازمان ملل و پناهندگان فلسطینی؛ از کار و رفاه تا توسعه انسانی* (به ویراستاری ال. تاکنبرگ و ال. هلال، ۲۰۱۴)؛ *توانایی/اخراج جمعی؛ کالبدشناسی قوانین اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین* (به ویراستاری آ. افیر و ام. جیوونی، ۲۰۰۹)، به عربی و انگلیسی) از جمله کتاب‌های اخیر اوست. پژوهش عربی و جامعه دانشی، وعده ناممکن (به همراه ریگاس آروانیتیس) کتاب بعدی‌اش است.

